

یگانه دوران

جستارهایی درباره سیره و شخصیت رهبر شهید انقلاب اسلامی

حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای اعلی‌الله‌مقامه، با گفتارها و نوشتارهایی از:

حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی | آیت‌الله سید مصطفی خامنه‌ای

دکتر حسن خجسته | حجت‌الاسلام والمسلمین محمد محمدی گلپایگانی

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی | حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر ناطق نوری

امیرسرلشکر حاتمی | سردار سرلشکر رحیم صفوی | دکتر سید عباس عراقچی | دکتر سید محمد صادق خرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

خط تو، خط خدا بود. همان خطی که آغازش به «قالو بلی» در ازل می‌رسد و همه پیامبران از ابراهیم بت شکن تا نوح ناخدا و موسی کلیم‌الله و عیسی روح‌الله و حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) آمده بودند تا این خط را دنبال کنند و بشر را در این سیاره رنج به قله مقصود برسانند. نقطه اوج این خط در کربلا رقم خورد، همان جایی که منزلگه کرب و بلا بود، که آدمی، در بلاها خویشتن خویش را می‌یابد و نمایان می‌کند. چه بسا یار کسانی که طاقت ندارند و میدان را برای جولان جنود شیطان خالی می‌کنند و چه اندک اند عاشوراییان که به طوفان بلا، «بلی» می‌گویند و مجمله خویش را به خدا عاریت می‌دهند. و آنان حزب‌الله هستند؛ لشکریان مخلص خدا که نه شیفته شیرینی دنیا می‌شوند و نه مرعوب شدائد آن. از مرگ، نه تنها هراسی ندارند بلکه آن را چون گمگشته‌ای تعقیب می‌کنند. دشمن همین را نمی‌تواند فهم کند و راز شکست او در همین نکته نهفته است. آری! این «خط حزب‌الله» است. پرچم به دست تو بود و ما خط را از تو می‌گرفتیم و امید داریم که روزی در این راه به تو بپیوندیم و ناممان در دفتر سرخ یاوران جبهه حق حک شود. اینک آنچه پیش روی شماست، برگ سبزی است به مناسبت وداع و تشییع «یگانه دوران» که در آن برخی از همراهان و یاران شهید حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای از سیره و منش او گفته‌اند تا بیشتر بدانیم که او که بود و چه کرد و ما که از دست داده‌ایم. مشیت گره کرده تو هنگام در آغوش کشیدن آرزوی شهادت، تا همیشه «خط حزب‌الله» خواهد بود.

- ۲ | یگانه دوران
- ۶ | درهای توفیقات الهی چگونه برای رهبر شهید انقلاب گشوده شد؟
- ۱۲ | آقای مجتهد! هم در امور دینی هم سیاست
- ۱۸ | باکمال شجاعت می‌گفتند مطمئن باشید پیروزی
- ۲۴ | رجل سیاسی، مرد جنگ، اهل خانواده
- ۳۰ | سلام آقای شهید...
- ۳۲ | فقیهی که رمان می‌خواند و نمایشگاه کتاب را خانه خود می‌دانست
- ۳۴ | فقیهی از دیار خراسان
- ۳۸ | ۱۰ ستاره از یک کهکشان پرفروغ
- ۴۰ | معمار اقتدار ایران نوین
- ۴۲ | تدبیر فرمانده؛ کسب قدرت بی پایان از دل محدودیت‌ها
- ۴۴ | بنیانگذار عقلانیت انقلابی در عرصه دیپلماسی
- ۴۶ | امام حکیم و دوران‌دیش شهید
- ۴۸ | دُر دانه دهر
- ۵۰ | پیام نهایی رهبر شهید برای خط حزب‌الله
- ۵۳ | بعثت خون



رهبر شهید به روایت رهبر معظم انقلاب

یگانه دوران

نه فقط در عصر حاضر، بلکه در طول تاریخ حکمرانان این کشور بدل شده است. هم حیات و هم نوع مرگ او عجیب با شکوه و عزتی ناشی از تکیه به حق بود. (رهبر معظم‌القدردان اعلی الله مقامه الشریف را در حالیکه با اشتیاق فراوان در رأس قافله‌ای از شهیدان در سفری آسمانی بسوی جایگاهی می‌شتافت که برایش در سایه رحمت الهی و قرب انوار طیبیه و در عداد صدیقین و شهداء در نظر گرفته شده بود، با چشمانی اشکبار و قلوبی محزون و شکسته بدرقه کردیم. (رهبر معظم‌القدردان اعلی الله مقامه الشریف را بعد از شهادت زیارت کنم؛ آنچه دیدم کوهی از صلابت بود؛ و شنیدم که مشت دست سالمش را گره کرده بود. (مردم عزیزمان از مشت گره کرده آن جناب در حین شهادت درسها آموختند و اکنون همین مشت گره کرده برای بعضی نوعی نماد مشترک از عقیده شده است. این گونه است که بار دیگر ثابت میشود

پیام‌های رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای در فاصله اسفند ۱۴۰۴ تا خرداد ۱۴۰۵، منظومه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی، علمی و مدیریتی رهبر شهید را ترسیم می‌کند؛ از اخلاص و مجاهدت و مردم‌باوری تا نظام‌سازی، آینده‌نگری و جامعه‌پردازی. این یادداشت، مروری است بر مهم‌ترین محورهای پیام‌های رهبر معظم انقلاب درباره رهبر شهید انقلاب که ابعاد مختلف حیات، اندیشه و میراث ایشان را بازخوانی می‌کند.

■ آنقدر که مشهور بود، شناخته نشد

(صحبت از مردی است که آنقدر که مشهور بود، شناخته نشد. (رهبر معظم‌القدردان اعلی الله مقامه الشریف را بعد از شهادت زیارت کنم؛ آنچه دیدم کوهی از صلابت بود؛ و شنیدم که مشت دست سالمش را گره کرده بود. (مردم عزیزمان از مشت گره کرده آن جناب در حین شهادت درسها آموختند و اکنون همین مشت گره کرده برای بعضی نوعی نماد مشترک از عقیده شده است. این گونه است که بار دیگر ثابت میشود

بعضاً با سابقه چند دهه بودند.)) ۱۴۰۵/۰۱/۲۰

■ هنرهای برجسته رهبر شهید؛ از جامعه‌پردازی تا نظام‌سازی

«این روزها در بعضی از رسانه‌ها مکرراً صحبت از هنر و هنرشناسی و هنرپروری ایشان به میان می‌آید. این عنصر در عین اینکه به تنهایی میتواند ارزش زیادی را برای شخصیت یک نفر ایجاد کند و مسلماً در رهبر عزیزمان به معنی واقعی و در حد عالی وجود داشت، در مقایسه با سایر عناصر وجودی و امتیازات ایشان، کوچک به نظر می‌آید. بنده بشخصه از ایشان هنرهای متعددی را سراغ دارم: یک هنر بزرگ ایشان که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، هنر تربیت و پرورش اجتماع از طریق ساخت افکار و روحیات و عواطف توده‌های عظیم مردم و گروه‌های اجتماعی بود. هنر دیگر ایشان نهادسازی‌های هدفمندی بود که بخصوص در سال‌های ابتدائی دوران زعامت و رهبری خود با نظر به افق‌های دور دست، به آن اقدام کردند. هنر دیگر ایشان اقدام به قدرتمندسازی ساختار نظامی کشور بود که ملت ایران در دو جنگ تحمیلی اخیر از آثار مثبت آن مطلع و بهره‌مند شدند. همچنین قدرت ابداع و ابتکار در ابعاد مختلف اعم از علمی و راهبردی و سیاست‌گذاری، از دیگر هنرهای ایشان بود که شمه‌ای از آن در تدوین سیاست‌های کلی نظام منعکس می‌باشد. و نیز قدرت خلق معانی از طریق ساخت به‌هنگام و ازگان و ترکیب‌های بدیعی که هر یک انبوهی از معانی را خلق و حمل میکرد و از آن، گفتمان عمومی عمل می‌آمد.)) ۱۴۰۵/۰۱/۲۰ «(از جمله هنرهای رهبر شهید و سلف کبیر ایشان، وارد کردن مردم در همه‌ی عرصه‌ها و بصیرت و آگاهی دادن مستمر به ایشان، و در مقام عمل تکیه بر نیروی آنان بود. ایشان این‌طور معنای حقیقی جمهور و جمهوریت را فعلیت بخشیدند و از عمق جان هم به آن معتقد بودند.)) ۱۴۰۴/۱۲/۲۱ «(از جمله، هنری که در اثر صیقل خوردن روح بلند ایشان

که تأثیر شهید بیش از فرد حاضر است و صدای رسای او در دعوت به توحید و حق‌طلبی و مبارزه با ظلم و تباهی، پرطنین‌تر و پیامش نافذتر از دوره حیات او بوده و همچنین خواهش قلبی این شهید عظیم‌القدر که سعادت این ملت و سایر ملت‌های مسلمان بود، از قبل به واقعیت نزدیک‌تر شده است.)) ۱۴۰۵/۰۱/۲۰ «(در این ایام مکرراً شنیده میشود که گروه‌های مختلفی از مردم عزیز، بحق و با حسرت از آن یگانه دوران یاد میکنند و کم‌کم و جوه بیشتری از گوهر تابناک شخصیت والای ایشان ظاهر میگردد. همچنین بنای بر تاسی به افعال خاصی از آن جناب کم‌کم فراگیر میشود.)) ۱۴۰۵/۰۱/۲۰

■ فقیه بصیر روزگار

«همه میدانند که قائد شهید ما، فقیهی زمان‌شناس و بصیر، مجاهدی خستگی‌ناپذیر و چون کوه استوار و محکم، عالمی عامل و ربانی، اهل ذکر و تهجد و تضرع به درگاه ربوبی و توسل به ذوات مقدسه معصومین صلوات‌الله و سلامه‌علیهم اجمعین، و از عمق جان، مؤمن به وعده‌های الهی بودند.)) ۱۴۰۵/۰۱/۲۰

■ معمار ایران قوی

«از خصوصیات دیگر ایشان ایران دوستی و تلاش مستمر برای استقلال هرچه بیشتر ایران عزیز بود که در کنار آن بر وحدت کلمه و انسجام ملی تأکید داشتند. ایشان عمری را در تلاش برای برپائی نظام اسلامی و قوام و بقاء آن طی کردند و در عین حال جمهوری اسلامی بدون مردم از نظر ایشان بی‌معنا می‌نمود. در عین اقتدار و صلابت، بهره‌ور و آفری از ظرافت در اندیشه و نگرش به امور داشتند. به ظرفیتهای کشور خصوصاً جوانان توجه ویژه‌ای مبذول میکردند. به علم و فناوری و پیشرفت در سایه آن اهمیت میدادند. برای خانواده معظم شهدا و جانبازان و ایثارگران عزیز ارج خاصی قائل بودند. در جهات مختلف دارای تجارب گرانسنگ و متراکمی



صحبت از مردی است

که آنقدر که مشهور

بود، شناخته نشد. در

مورد وجوه شخصیت

ایشان اهل اطلاع باید

مدتها چیزها بگویند.

حیات و نوع مرگ

او عجیب با شکوه و

عزتی ناشی از تکیه به

حق بود.



درشاید و امتحانات و ابتلائات و به خاطر صبر و استقامت در مسیر حق حاصل شده بود، هنر پیش بینی حوادث دور دست بود که اَلْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ. و هنرهای دیگری که احصاء آن در این مختصر ممکن نیست.)) ۱۴۰۵/۰۱/۲۰
(مجموعه‌ی بیانات و مکتوبات... سی و شش ساله‌ی رهبر عظیم الشان شهید، گنجینه‌ی ارزشمند و بی بدیلی برای همه‌ی ما و چراغ راه مسیر آینده است.)) ۱۴۰۵/۰۳/۱۴

■ مجاهدی تا واپسین نفس

(همه این هنرها و مزیتها منشائی جز عنایات خاصه الهی و توجه خاص سرورمان و آباء طاهرین ایشان صلوات الله علیهم اجمعین نداشت. شاید بتوان آنچه این عنایات و توجهات را به سمت آن بزرگوار جلب کرد را در تلاش و مجاهدت بی وقفه و خالصانه او در راه اعلاء کلمه‌ی حق، خلاصه کرد. اما به طور ویژه غیر از سختی‌های مبارزه با دستگاه خائن حکومت پهلوی، ایشان از یک فرصت خاص دیگر در مسیر انجام وظیفه، بهره زیادی بردند که عموم مردم معمولاً از آن اطلاع ندارند. این طور تقدیر شده بود که سید جوان بشدت جوای علم و البته طالب عمل، در وقتی که پدر بزرگوارش در معرض نابینائی قرار داشت، پس از سالیانی زانوزدن در محضر اساتید عالی مقام، همه زمینه‌های ظاهری پیشرفت علمی و آینده‌ساز در قم را رها کرده و با اعتماد به فضل الهی، خود را وقف پدر نماید. تفضل الهی در پی این ایثار این گونه ظاهر شد که ناگهان سید علی خامنه‌ای در سنین قبل از سی سالگی مانند خورشیدی از خراسان سر بر آورد و بزودی یکی از ارکان فکری و مبارزاتی قلمداد شد و همزمان در علوم متداول هم پیشرفتهای قابل توجه‌ای نمود؛ به طوری که در سالهای دهه پنجاه، دستگاه ساواک او را خمینی خراسان خوانده بود. باید بر این نکته تأکید کنم که این روند ترقی باطنی و ظاهری آن بزرگوار در مقاطع بعدی هم ادامه یافت.)) ۱۴۰۵/۰۱/۲۰ (سند افتخار زندگی

امامین انقلاب تأسی به [امیرالمؤمنین (ع)]
بوده است.)) ۱۴۰۵/۰۳/۱۴

■ پرورش دهنده نهال انقلاب و رسیدن به درخت تنومند جمهوری اسلامی

(رهبر شهید ما وقتی که عهده دار رهبری شدند، نظام جمهوری اسلامی چون نهالی بود که زخمهای متعددی از دشمنان اسلام و ایران بر آن فرود آمده بود و البته همه را بخوبی تحمّل کرده بود. اما وقتی که بعد از قریب به ۳۷ سال، کرسی زعامت امت را ترک نمودند، شجره طیبه‌ای که ریشه‌اش مستحکم و شاخ و برگ آن بر بخشهای مهمی از منطقه و جهان سایه افکن شده است را از خود به جا گذاشتند. رویکرد دستیابی به «ایران هر چه قوی تر»... مکرراً مورد تأکید ایشان بود.)) ۱۴۰۵/۰۱/۲۰ (این روزها خیلی‌ها نگاهی تمدنی را با چشم دوختن به افقهای دور دست تجربه میکنند و برای خود تصویری نه موهوم بلکه متکی به واقعیات حال و آینده خلق میکنند. این خصوصیتی است که تا اندکی پیش از این در عده‌ی کمی که رهبر شهید در رأس آن قرار داشتند، دیده میشد. این گونه است که هر ناظری رشد سریع و معجزه‌وار این ملت را درک میکند.)) ۱۴۰۵/۰۱/۲۰ (چشم‌اندازی که در پیش روی ملت ایران قرار دارد، ظهور دورانی با شکوه و درخشان و سرشار از عزت و سربلندی و غنا را برای ایشان نوید میدهد.)) ۱۴۰۵/۰۱/۲۰

■ امتداد مکتب امام در اندیشه و عمل رهبر شهید

(«خامنه‌ای عزیز... قدم در مسیر سلف صالح خود گذاشت و قریب به چهار دهه رهبری انقلاب و نظام اسلامی، با اعتماد به جوانان و تعمیق و ارتقاء سطح بینش و نگرش مردم، جامعه را به چنان سطحی از آمادگی رساند که پس از واقعه‌ی عظیم شهادتش، نصابی تازه از بعثت ملت ایران شکل گرفت. آری مکتب خامنه‌ای عزیز، همان مکتب خمینی کبیر در امتداد



بعد از شصت سال

مجاهدت در راه خدا و

گذشتن از انواع لذایذ

و راحتی‌ها، به گوهری

تابناک و چهره‌ای

ممتاز، نه فقط در

عصر حاضر، بلکه در

طول تاریخ حکمرانان

این کشور بدل شده

است.



یگانه دوران



ویژه رویداد «بدرقه آقای شهید ایران»
تیرماه ۱۴۰۵

۵

هنر است تا بر اساس همین مکتب با اعتماد به وعده‌های خداوند، در سایه‌ی توجهات سرورمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و در مسیر اسلام ناب یعنی خط نورانی ترسیم شده در دوران دویست و پنجاه ساله‌ی حضور صاحبان عصمت و ولایت کبری صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین، آینده‌ی درخشان ایران عزیز را بسازند. (۱۴۰۵/۰۳/۱۴)

■ انتقام؛ عهدی ماندگار

«ملت عزیز اگر چه با پایان گرفتن مدت عزای رسمی شهادت رهبر عظیم الشان خود، جامه عزار از تن بیرون می‌آورد، اما عزم قاطع بر انتقام خون پاک ایشان و همه شهدای جنگ تحمیلی دوم و سوم را در روح و قلب خود زنده نگه میدارد و پیوسته مترصد تحقق آن خواهد بود.» (۱۴۰۵/۰۱/۲۰)

■ عهد می‌بندیم برای رسیدن به اهداف شما با تمام وجود تلاش کنیم

«رهبر! با رفتن خود داغ سنگینی بر قلوب همگان وارد کردید. شما همیشه مشتاق این عاقبت بودید تا بالاخره حضرت حق آن را در حال تلاوت قرآن کریم در صبحگاه روز دهم رمضان المبارک به شما اعطا فرمودند. مظلومیتهای زیادی را مقتدرانه و با حلم تحمل کردید و خم به ابرو نیاوردید. بسیاری قدر واقعی شما را نشناختند و شاید مدتها بگذرد تا انواع حجابها و موانع کنار رود و زوایایی از آن معلوم شود. امیدواریم از قبل مقام قریبی که در جوار انوار طیبه و صدیقین و شهدا و اولیا برایتان فراهم گشته، باز هم به فکر پیشرفت این ملت و همه‌ی ملت‌های جبهه‌ی مقاومت بوده باشید و برای آن وساطت نمایید؛ همچنان که در حیات دنیوی خود چنین بودید.» (۱۴۰۴/۱۲/۲۱) «ما با شما عهد می‌بندیم که برای اعتلای این پرچم که پرچم اصلی جبهه‌ی حق است و وصول به مقاصد مقدس جنابتان با تمام وجود تلاش کنیم.» (۱۴۰۴/۱۲/۲۱)

کنیم. (۱۴۰۴/۱۲/۲۱)

اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله وسلم است که زیربنای آن قیام لله است و شاگردان این مکتب، صف در صف آماده‌ی اقامه‌ی حق، ازاله‌ی باطل و مجاهده در این مسیر نورانی هستند. (۱۴۰۵/۰۳/۱۴)

■ تکمیل کننده راه امام (ره)

«امام رحمة الله علیه پدید آورنده‌ی تحولی بزرگ و تاریخی در سطح ایران، امت اسلامی و جهان می‌باشد که رهبر شهید اعلی الله مقامه الشریف به تعمیق و گسترش و استمرار آن پرداخته و برای تکامل و تحقق آن، نظام‌سازی و جامعه‌پردازی نمود. در همین راستا حضرت ایشان علاوه بر زنده نگهداشتن مکتب امام در کلام و قلم و عمل و در دیدارهای گوناگون خود، چهاردهم خرداد را به فرصت میثاق سالیانه‌ی ملت با امام خمینی تبدیل کرده و منظومه‌ای از اصول، سیاستها و خطوط مکتب امام را تشریح و تبیین می‌فرمود. از جمله بعضی آموزه‌های احیاناً تکرار شونده‌ی آن، این بود که ملت ایران، ملتی مؤمن، باهوش و شجاع است؛ و اینکه مردم، صاحبان اصلی کشور و منشأ قدرت آن هستند؛ و اینکه این مردم هر تحول صحیحی را که دنبال کنند میتوانند رقم زنند و شعار «ما می‌توانیم» را در عرصه‌های مختلف عینیت بخشند. از دیگر آن آموزه‌ها، لزوم حمایت از مظلوم به عنوان وظیفه‌ی اسلامی، انسانی و ایرانی است. و اینکه نظام سلطه و در رأس آن امریکا با این ملت و هویت ممتاز، و تسلیم‌ناپذیریش مشکل دارد.» (۱۴۰۵/۰۳/۱۴)

■ ساختن آینده‌ی درخشان ایران بر اساس مکتب رهبر شهید

«اکنون فرصت تازه‌ای برای معرفی عملی و تحقق بخشیدن به مکتب خمینی کبیر و خامنه‌ای عزیز شهید به عنوان رهبران مظلوم اما مقتدر و البته پیروز انقلاب اسلامی در سراسر جهان فراهم شده است. این نقش مهم بر عهده‌ی آحاد ملت خصوصاً جوانان، نخبگان و اهالی فکر و اندیشه و



رهبر! ما با شما عهد

می‌بندیم که برای

اعتلای این پرچم که

پرچم اصلی جبهه‌ی

حق است و برای

وصول به مقاصد

مقدس جنابتان با

تمام وجود تلاش

کنیم.





گفت وگوبا حضرت آیت الله سید مجتبی خا منه ای، رهبر معظم انقلاب درباره رهبر شهید

درهای توفیقات الهی چگونه برای رهبر شهید انقلاب گشوده شد؟

آنچه پیش رو دارید، بخش هایی از گفت وگوی حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خا منه ای (دام ظلّه)، رهبر انقلاب اسلامی در نیمه ی سال ۱۴۰۰ است که با محوریت بیان زندگی، منش و ویژگی های آیت الله سید جواد خا منه ای، پدر رهبر شهید انقلاب اسلامی شکل گرفت. در جریان این گفت وگو، برخی خاطرات و ناگفته هایی درباره ی رهبر شهید انقلاب نیز مطرح شد که متن این بخش ها در ادامه آمده است.



یگانه دوران



ویژه رویداد (بدرقه آقای شهید ایران) |
تیرماه ۱۴۰۵

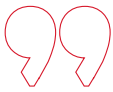
۷

وقتی مرحوم آقا به پدرم (شرح لمعه) درس می دادند و حاضر جوابیِ درسیِ آقا را می بینند، می گویند که علی آقا مجتهد است. البته طبعاً چنین تعبیری در آن سن، بیانگر تصدیق اجتهاد به معنای متداول آن نبوده، چون بالاخره آقا سال ها زحمت کشیدند و پای درس بسیاری از بزرگان رفتند؛ این تعبیر، در واقع، نوعی تمجید و تحسین بوده که مرحوم آقا از وضعیت علمی پدرم داشتند و منظورشان این بوده که این دست فرمان را اگر ایشان پیگیری کند، علی القاعده در زمان کوتاهی به اجتهاد متداول منتهی می شود.

البته از همه مهم تر ماجرای معروف نابینایی مرحوم آقا است که آقا به خاطر پدرشان تحصیل در قم را ترک کردند و آمدند مشهد؛ این هم حتماً اثر زیادی بر رابطه ی عاطفی بین آقا و پدرشان داشته است. در اوایل دهه ی ۴۰، چشم پدر بزرگ ما دچار همان بیماری های آب مروارید و آب سیاه شد که خطرناک بود و لازم بود یک نفر در کنار ایشان باشد و کمک و رسیدگی و پیگیری نماید. خب عمو محمّد ما تازه ازدواج کرده بودند و سرزندگی رفته بودند. عمّه مان هم که از عموهای بزرگ تر بود، در آن ایام نوجوان بود. پسران کوچک تر مانند عموهای آقا هم که سَن شان کم بوده است. بنابراین، طبیعتاً اولین کسی که می توانسته این کار را بکند آقا بودند. ایشان اقا در آن زمان قم بودند و به لحاظ علمی و حوزوی وضع خیلی خوبی داشتند و درس هایشان را با جدّیت می خواندند. ایشان قبل از آن، در قم، در درس های مختلفی از جمله درس های آقای بروجردی شرکت می کردند؛ حتی گویا جزوه ی ایشان در درس آقای بروجردی، از جزوات منتخب شده و تقدیر و تحسینی هم دریافت می کنند. درس مرحوم امام و مرحوم داماد هم می رفتند و خیلی هم علاقه داشتند. درس امام جزو درس های شلوغ بوده و آقا علاقه ی فراوانی به این درس داشتند. درس آقای داماد به آن شلوغی نبوده، اما به هر حال درسی عمیق بوده

یکی از نکاتی که در خاطرات شفاهی عموها و اخوی های جناب عالی وجود دارد، علاقه و انس ویژه ی مرحوم آیت الله سید جواد با حضرت آقا است؛ شما هم نکته ای در این باره به ذهن دارید؟

حضرت آقا رابطه ی بسیار عاطفی و نزدیکی با پدرشان داشتند. البته معمولاً پدرها و فرزندان رابطه ی عاطفی نزدیکی با هم دارند، اما همان طور که اشاره کردید، به نظر می رسد رابطه ی مرحوم آقا با پدرم یک رابطه ی صرفاً عاطفی محض نبوده، بلکه انگار چیزی فراتر بوده است. شاید دلیل عمده ی آن هم به کارهایی برمی گردد که پدرم انجام داده بودند و، به اصطلاح رایج، در چشم مرحوم آقا گل کرده بودند. فرض کنید ظاهراً ایشان درس خلی کم، دو شاگرد پیدا می کنند که آن ها آدم های بزرگسال بودند و می آمدند پیش ایشان درس می گرفتند و گویا یکی از همان افراد می آید و از ایشان دعوت می کند که در یک مجلس روضه ی زنانه مسئله بگوید. آن زمان در مجالس، مسئله گو حضور پیدا می کرد و از روی کتاب هایی که به شکل سؤال و جواب بود، مسئله می گفت. هنوز رساله های توضیح المسائل به شکل امروزی باب نشده بوده؛ این مدل رساله ظاهراً از زمان آقای بروجردی باب می شود. من خودم نیز از کتاب های جدّ مادری مان، دو کتاب سؤال و جواب داشتم. به هر حال، ایشان کاسب و بازاری بود و از این کتاب ها داشت. یکی سؤال و جواب مرحوم آقا سید ابوالحسن و یکی هم مربوط به آقا شیخ عبدالکریم حائری. گویا ایشان یکی از همان کتاب های سؤال و جواب را از مرحوم پدرشان می گیرند و پدرشان ایشان را توجیه می کنند و می روند و از پس این قضیه هم به خوبی برمی آیند. آن زمان، پدرم حدود دوازده سیزده سال داشتند. لذا این حالت ها نیز طبیعتاً در ذهن مرحوم آقا اثر داشته است. نکته ی دیگر، جنبه ی علمی بارز آقا در آن سن کم بود. طبیعتاً بروز استعداد علمی پدرم در این ذهنیت مرحوم آقا اثر داشته است. ظاهراً



وقتی مرحوم آقا به

پدرم (شرح لمعه)

درس می دادند و

حاضر جوابیِ درسیِ

آقا را می بینند،

می گویند علی آقا

مجتهد است. این

تعبیر، نوعی تمجید

بوده که مرحوم آقا از

وضعیت علمی پدرم

داشتند.



است. درس مرحوم آقا مرتضی حائری نیز بسیار کم تعداد بوده و ظاهراً در دوره ای، تنها منحصر به خود آقا بوده است؛ یعنی درس یک نفره داشتند. مرحوم آقای حائری هم به آقا علاقه داشتند. حاج شیخ مرتضی به دلیل علاقه شان به پدرم، جزوات خودشان را می دادند به ایشان که استفاده کنند. وقتی آقا بنا را بر برگشت به مشهد می گذارند، برخی از اساتیدشان از جمله مرحوم حاج آقا مرتضی به رفتن ایشان راضی نبودند. البته بعضی از فضیای قم در تحسین ایشان می گویند فلانی یا رئیس کل می شود یا رئیس خراسان که منظور از «رئیس»، همان مرجعیت بوده است. این مسائل نشانگر میزان رشد و ارتقاء علمی حضرت آقا در قم بوده است. لذا ایشان مردّد بودند که باید چه کاری را انجام دهند. از طرف دیگر، وضع پدرشان بود و در قبال پدر، احساس مسئولیت می کردند. در همان ایام، یک روز آقا به تهران می آیند و به منزل مرحوم آقا ضیاء آملی، پسر آشپز محمّد تقی آملی که با هم ارتباط و رفاقت داشتند، می روند. آقا می گویند که من هرچه نگاه می کنم، می بینم دنیا و آخرت من در قم است و از طرف دیگر، وضع پدر من آن گونه است. مرحوم آقا ضیاء می گویند که اگر خدا بخواهد، دنیا و آخرت شما را در همان مشهد درست می کند. آقا می گفتند تا این جمله را گفتند، من دیدم عجب! من که خودم این را می دانستم، اما چرا به این مطلب توجه نداشتم. لذا همان جا بسیار راحت تصمیم به بازگشت به مشهد می گیرند. جالب آنکه بعد از این تصمیم، درها یکی یکی به روی آقا باز می شود، از لحاظ تدریس، از لحاظ مسجد و منبر و مانند این ها.

■ بعد از این ماجرا بود که فعالیت های تبلیغی آقا در مساجد مشهد اوج می گیرد؟

بله؛ مثلاً از زمانی که من به یاد دارم، ایشان در دو مسجد فعالیت داشتند؛ یکی مسجد کرامت بود که به نوعی مرکزیت داشت و دیگری مسجد امام حسن که بعدها توسعه پیدا کرد. مسجد

امام حسن یکی از مراکز مهمّ تجمّعات مبارزان در مقده می انقلاب، یعنی کانون مبارزه ی طلب و دانشجویان فعال بود. یکی از صحنه های مکرر اتفاق می افتاد و هنوز به یاد دارم، صحنه ای است که آقا ایستاده در حال سخنرانی بودند و عده ی زیادی از افراد، ضبط صوت ها را روی دست گرفته و بالا آورده بودند که صدای ایشان را ضبط کنند؛ بعد از سخنرانی هم افراد، دور آقا جمع می شدند و خیلی شلوغ می شد.

■ یعنی خود همین بازگشت آقا به مشهد به خاطر پدرشان، زمینه ی توفیقات ایشان هم می شود.

طبیعتاً این خدمات بی جواب نمی ماند و به هر ترتیب، آن اقدامی که آقا در نسبت با پدرشان کردند، حتی اگر مرحوم آقا هم به آن توجهی نمی داشتند - که داشتند - تکویناً اثر خودش را در زندگی آقا می گذاشت، که گذاشت. البته آثار این خدمت به پدر و مادر هم در هر کسی ممکن است متفاوت باشد. مثلاً عموحسن ما وقتی همه باید می آمدند تهران، کنار مرحوم آقا و خانم در مشهد ماندند؛ خود ایشان می گفت که اثر آن خدمت به پدر و مادر این بود که من زندگی خیلی با آسایش و آرامی دارم.

■ رابطه ی علمی رهبر معظّم انقلاب با مرحوم آیت الله سید جواد خامنه ای چگونه بوده؟ لطفاً قدری از مراددهی علمی ایشان با پدرشان نیز بفرمایید.

ظاهراً ابتدا مرحوم آقا به عموی ما آقا سید محمّد آقا یک درس می گفتند و به پدرم درس سطح پایین تری را می گفتند که بعد از مدّتی، درس این دو نفر یکی می شود و با هم «شرح لمعه» را نزد مرحوم آقا می خوانند. پدرم می گفتند در دوره ای وقتی من از درس آقای میلانی برمی گشتم، مرحوم آقا هم از نماز حرم برمی گشت و ما در راه به هم می رسیدیم. مرحوم آقا از من سؤال می پرسیدند که آقای میلانی امروز در درس چه گفت، من شروع به



آقا می گویند دنیا

و آخرت من در قم

است و از طرف دیگر،

وضع پدر من آن گونه

است. مرحوم آقا

ضیاء می گویند اگر

خدا بخواهد، دنیا

و آخرت شما را در

همان مشهد درست

می کند.



مسائل مادی اصلاً برای حضرت آقا اهمّیت نداشته است و در عین تمکّن بالایی که دارند و با انواع و اقسام محامل شرعی می‌توانند بهره‌مند باشند، اقامه‌گر استفاده نمی‌کنند.

■ **آقا در مصاحبه‌ای در اوایل پیروزی انقلاب می‌گویند که من چون نمی‌خواهم فقرنمایی بشود، خاطرات زندگی خودم را نمی‌گویم و عبور می‌کنند. اگر صلاح می‌دانید، شما قدری در این باره توضیح بفرمایید.**

ایشان اصلاً اجازه نمی‌دهند زندگی‌شان دچار زرق و برق شود. مثلاً وسایل زندگی ایشان بسیار ساده است. فرض کنید اجاق گاز خانه‌ی ایشان از همین اجاق‌های سه شعله‌ی قدیمی رومیزی است که من چند بار از والده خواهمش کردم که این را عوض کنید. والده هم در این جهت



تقریر درس آقای میلانی می‌کردم و ایشان نیز نکاتی در تکمیل یا توضیح می‌گفتند. البته مرحوم آقا این کار را روی حساب می‌کردند تا پدرم بلافاصله بعد از آن درس مهم، یک نوع مباحثه با یک فرد ارشد داشته باشند و نکاتی را بگویند. این فرایند، بسیار مؤثر است و مطلب را در ذهن حک می‌کند و اگر مستمر انجام شود، اثرات بسیار مهم و فراوانی دارد. گویا این برنامه هم مدّتی استمرار داشته است.

■ **با توجه به موضوعاتی که فرمودید، به نظر شما حضرت آقا در چه ویژگی‌هایی از ابوی‌شان متأثرند؟**

یکی از ویژگی‌های شاید زهد آقا باشد. این توضیح لازم است که باید گفت مرحوم آقا زاهد بودند و حتی فقیر بودند. البته این طور نبوده که مرحوم جدّمان از روی بیچارگی زاهد شده باشد. زهد حضرت آقا هم کاملاً زهد انتخابی است. ایشان دریافت مالی به عنوان حقوق مرسوم ندارند؛ یعنی اصلاً حقوق نمی‌گیرند. مثلاً من یک وقتی می‌خواستم مبلغی را احتیاطاً از طرف خودم به دفتر بدهم، یکی از برادرهای دفتر گفت که آقا همین تازگی فلان قدر برای تصرفات خودشان داده‌اند؛ خب از بیت‌المال که بر نمی‌دارند بدهند به بیت‌المال، از همین نذوراتی است که افراد برای شخص ایشان انجام می‌دهند.

غیر از نذورات، هدایایی که افراد از سر عشق و علاقه برای شخص آقامی آورند هم به همین نحو است. مثلاً در یک مورد، حدود سی سال پیش، برادران یمن یک ظرف حلبی بزرگ از نگی‌های عقیق یمنی برای ایشان آوردند؛ در کنار این، چند جعبه که نگی‌های خاص را در آن گذاشته بودند هم آوردند که کسانی که عقیق شناس بودند می‌گفتند قیمت آن‌ها خیلی زیاد است؛ اما با این حال، ایشان همه‌ی آن نگی‌ها را به دیگران داد. یا یک کسی عبا‌یی برای آقا آورده بود که بسیار لطیف و گران قیمت بود؛ آقا آن را دادند که بفروشند و با پول آن، تعدادی عبا تهیه کردند و به اشخاص مختلف هدیه دادند.

واقعاً از آقا کمتر نیستند. هنوز اجاق گازشان همان سه شعله‌ی قدیمی است که روی میز می‌گذارند! مادر، به رغم اصرارهای زیاد ما، آخر هم قبول نکردند و گفتند اصلاً نمی‌شود.

تا چند سال گذشته، تلویزیون منزل آقا از همان قدیمی‌ها بود. یک دستگاه گیرنده، به قیمت آن موقع، حدود پنجاه هزار تومان تهیته شد و من آمدم که آن را به تلویزیون وصل کنم. آقا سر نماز بودند. دیدم این تلویزیون این قدر قدیمی است که اصلاً جای فیش آن دستگاه را ندارد! تلویزیون خود ما هم قدیمی است، اما جای فیش آن را دارد. ما فکر این را نکرده بودیم که این دستگاه این قدر قدیمی باشد که جای فیش ورودی از دستگاه را نداشته باشد. بعد از آن، دیگر آن تلویزیون واقعاً از حیز انتفاع ساقط شد و بعد از چند سال از همین تلویزیون‌های معمولی که حالا معمول شده و چند کانال را می‌گیرد، به خانه‌ی آقا آمد.

مورد دیگر مثلاً این است که آقا از سال ۸۰ به دلیل کم‌ر درد مجبورند به تجویز دکتر روی صندلی بنشینند. ایشان حتی بین دو نماز باید روی صندلی بنشینند و تقریباً نشستن روی زمین ندارند و والد هم مشکل کم‌ر درد دارند. اما صندلی و میزی که در خانه‌ی آقا وجود دارد، پلاستیکی است؛ مثل مغازه‌هایی که می‌خواهند بدون هیچ هزینه‌ی اضافه‌ای صندلی چوبی یا آهنی نخرند، ولی صندلی هم داشته باشند. لذا تعدادی از همین صندلی‌های پلاستیکی خریده‌اند و گوشه‌ای در اتاق پشتی منزل روی هم گذاشته‌اند برای مهمان‌ها که در مواقع نیاز به تعداد بیشتر، دور اتاق چیده می‌شود. از این دست وسایل قدیمی، می‌توان به تخت آقا اشاره کرد. تختی که آقا الان روی آن می‌خوابند، همان تختی است که از سال ۶۰، یعنی از زمان ترور و جراحت و آسیب ناشی از آن، روی این تخت خوابیده‌اند و الان چهل سال است که از آن استفاده می‌کنند. اگر یک نفر یک قلم و کاغذ بردارد، شاید بتواند بیش از پانزده مورد از این وسایل قدیمی را فهرست کند. والد

نیز در این جهت بسیار مؤثر بوده‌اند؛ ایشان هم پایه‌ی آقا در تمام این سال‌ها بوده‌اند.

■ غیر از این ویژگی زهد، دیگر چه شباهت‌هایی بین حضرت آقا با پدر و مادرشان وجود دارد؟

پدرم، با وجود فهم سیاسی و تجارب متراکم و دقت‌هایی که در جزئیات دارند، صفا و صمیمیت خاصی هم دارند. امروز ۴۲ سال از انقلاب می‌گذرد و شاید بیش از پانزده سال نیز قبل از انقلاب، این مبارزات ادامه داشته است و در نتیجه، ایشان تجارب و تشخیص‌های مختلفی دارند؛ اما با وجود این، صفای خاصی دارند. صفا به معنی صدق. این شاید به آن دو بزرگوار، یعنی خانم و آقا، برمی‌گردد؛ زیرا آن‌ها نیز همین صفا را داشتند.

از جلوه‌های این صدق، صراحت لهجه است. من این حالت صراحت را در خانم دیده‌ام؛ مثلاً اگر کسی غیبت می‌کرد، صراحتاً به او می‌گفتند غیبت نکنید یا آن حرف را قطع می‌کردند. یادم هست من بچه بودم و با ایشان و مادرم و بعضی دیگر به روضه‌ای در ابتدای خیابان احمدآباد می‌رفتیم. آنجا برخی از فرزندان صاحبخانه یا مهمانان دیگری حجاب بودند. خانم همان جا با یک یک آن بچه‌ها با لحن ملایم و با «دخترم» و الفاظی مانند آن شروع کرد به صحبت کردن و بی‌گیر ماجرا شد، به طوری که همان جا چادر به سر کردند؛ در حالی که نه مرحوم خانم فرد منسوب به قدرتی بود و نه پستوانه‌ی دیگری از این قبیل داشتند.

در یک مورد دیگر مثلاً خانم به تهران آمده بودند و بعضی از خانم‌های شخصیت‌ها که مطلع می‌شدند، از طریق والدی ما ایشان را به مهمانی زنانه دعوت می‌کردند. در یکی از آن مهمانی‌ها که در منزل یکی از شخصیت‌های مهم بود، آن‌ها برای پذیرایی عصرانه چند نوع غذا درست کرده بودند. اما این موارد از نظر فرهنگ ما و به ویژه مرحوم خانم زیاد بود و ایشان بعد از مجلس و به طور خصوصی تذکر



آقا اصلاً اجازه

نمی‌دهند زندگی‌شان

دچار زرق و برق شود.

وسایل زندگی ایشان

بسیار ساده است.

والده نیز در این جهت

بسیار مؤثر بوده‌اند؛

ایشان هم پایه‌ی آقا

در تمام این سال‌ها


بوده‌اند.



نظر تنوع کتب و موضوعات هم بسیار گسترده و عجیب است. اگر کسی ایشان را همان زمان جوانی شان هم می دید، برایش جالب بود و این دیدگاه نسبت به ایشان از ناحیه ی افرادی که حتی از حوزه نبودند و مثلاً در ادبیات و شعر یا حتی در موضوعات روشنفکری سررشته داشتند، ابراز شده است.

■ بعد از فوت آن مرحوم، آیا آقا عمل خاصی برای ایشان انجام می دادند؟

بله، هم در زمان حیات ایشان و هم بعد از آن. مثلاً برایشان نماز می خوانند. ما وقتی که نوجوان بودیم، در فصل های ابتدایی سال چون اذان صبح زودتر است و آقا هم مقید به نوافل شب بودند، چندان نماز صبح آقا را درک نمی کردیم؛ اما در فصل های سرد که اذان صبح در تهران کمی قبل از ساعت شش است، نماز آقا را می دیدیم. همان حدود ساعت شش بیدارمان می کردند و اول نماز می خواندیم و صبحانه ای می خوردیم و بعد می رفتیم مدرسه. آن موقع می دیدم که آقا بعد از نماز صبح، دو رکعت نماز می خواندند. یک وقتی از ایشان سؤال کردم که این نماز برای چیست، آقا جواب دادند این هدیه ی هر روز من به آقا و خانم است. این نماز را آن موقعی می خواندند که هر دوی آن ها در قید حیات بودند. احتمال می دهم حالا هم آقا آن را بخوانند، منتها زمانش را تغییر داده اند و پیش از اذان صبح می خوانند. این روزها که توفیق بود بعد از نماز صبح خدمتشان بودم، ندیدم که آن نماز را بخوانند و احتمالاً آن را به شب منتقل کرده اند.

حدسم این است بعد از فوت این بزرگواران، آقا بیشتر از این ها هم انجام داده باشند؛ چون آقا برای بعضی افراد که به لحاظ نسبی دورترند هم مقید به انجام برخی امور هستند؛ هم برای اموات و هم حتی برای کسانی که زنده اند. گاهی اوقات آقا برای کسانی طلب مغفرت می کنند که شاید خود آن افراد با آقا میانه ی چندانی نداشته باشند. 

می دهد که خیلی اسراف کرده اید و چرا اسراف می کنید.

■ علاقه ی زیاد آقا به کتاب و کتاب خوانی چطور؟ آیا این هم به نظر شما یک ویژگی وراثتی است؟

خب هم پدر و هم مادر آقا هر دو اهل مطالعه بودند. پدرشان که معلوم است، مادرشان نیز اهل مطالعه بودند و حتی فکر کنم از خود خانم شنیده بودم که من بیشتر از آقا - یعنی پدر بزرگ ما - حدیث بلدم؛ شاید منظورشان همین تسلط به مسائل مختلف بوده و اینکه مثلاً مرحوم آقا فقه بلد هستند و ایشان حدیث بلدند. اما با این حال، به نظرم این علاقه به کتاب و مطالعه در این حدی که آقا دارند، می توان گفت ذاتی خودشان است.

جالب است بدانید آقا وقتی که دوازده سیزده سالشان بود، گاهی می رفتند در این مغازه هایی که کتاب های فرسوده و کهنه داشتند، می گشتند و از بین آن ها کتاب هایی را که به درد بخور بود انتخاب می کردند، بعد خودشان آن ها را صحافی می کردند و برمی داشتند برای مطالعه. من الان یک کتاب «نصاب الصبیان» دارم که مال همان ایام است و آقا خودشان آن را صحافی کرده اند. کتاب «نصاب الصبیان» شاید اولین کتاب تحصیلی حساب بشود و من آن را از کتب صحافی شده ی خود آقا دارم. یک بار به یکی از خدمه ی دفتر که برای مرتب سازی اتاق به من کمک می کرد، این را توضیح دادم که مثلاً آقا هزینه ی تهیه ی کتاب نداشتند و از میان آن کتاب ها که ارزان تر بود، این ها را جمع می کردند و صحافی می کردند. وقتی این ها را توضیح می دادم، او به شدت متأثر شده بود.

بنابراین، من فکر می کنم عادت مطالعه ی ایشان فوق این مطالب است. مثلاً مطالعه ی قبل از خواب یک امر کاملاً مرسوم برای آقا است، مگر وضعیت خلاف قاعده ای پیش بیاید؛ و الا قاعده ی ایشان این است که همیشه با کتاب و مطالعه بخوابند. مطالعه ی ایشان از



پدرم، با وجود فهم

سیاسی و تجارب

متراکم و دقت هایی

که در جزئیات دارند،

صفا و صمیمیت

خاصی هم دارند. صفا

به معنی صدق. خانم

و آقا نیز همین صفا را

داشتند.





گفت و گویا آیت الله سید مصطفی حسینی خامنه ای

آقای مجتهد! هم در امور دینی هم سیاست

آنچه از نظر می گذرانید، بخش هایی از تنها مصاحبه ی فرزند ارشد رهبر شهید انقلاب، آیت الله حاج سید مصطفی حسینی خامنه ای (دام ظلّه) است. برگزاری مراسم نکوداشت مقام علمی و معنوی آیت الله سید جواد خامنه ای (رحمه الله) زمینه ای را فراهم کرده که ایشان پس از اصرار فراوان حاضر به انجام این مصاحبه شوند. در این مصاحبه که در نیمه ی سال ۱۴۰۰ انجام شد، سخن از موضوعات مختلفی از جمله خاطرات شخصی و همچنین برخی ویژگی های ممتاز و بی بدیل رهبر شهید انقلاب نیز به میان آمد که بسیار خواندنی و شایان توجه است.



جراحت راکه به صورت هلالی خونین بود، به ما نشان دادند. ماجرا نیز از این قرار بود که ساعت حدود سه‌ی نصفه شب بود و ما همه در خانه خواب بودیم، ناگهان در خانه راکه روبه روی ورودیِ حال است می‌زنند. گویا آقا بیدار شده بودند و پشت در رفته بودند. نکته اینجا است که او آخر گفته شده بود ساواکی‌ها بدون نام و نشان وارد خانه می‌شدند و انقلابیون را می‌کشتند و بعد هم معلوم نمی‌شد که چه کسی بوده است. در خانه‌ی ما آلومینیومی با شیشه‌های مرتعی و مشجر بود. آقا اول هم احتیاط می‌کنند، ولی بالاخره مقداری در را باز می‌کنند که یک هفت تیر از لای در داخل می‌آید. ایشان ابتدا به زور در را می‌بندند و می‌گویند حکمتان یا کارتتان را نشان بدهید که معلوم بشود شما چه کسی هستید، اما آن‌ها شیشه‌ها را می‌شکنند و در را باز می‌کنند و وارد می‌شوند. بنده با همین سروصدای وقت ورودشان بیدار شدم. وقتی وارد شدند، همان وقت یکی از آن‌ها بالگد، محکم به ساق پای ایشان می‌زند که مقداری خون آن روی زمین ریخته بود. بعد هم مشغول به هم‌ریختن کتابخانه شدند. در همین اثنا، یکی از آن‌ها آمد و بالای سر ما با سلاح یوزی ایستاد. دایی ما نیز در اتاق دیگر خواب بود. با این همه، همه‌ی ما ترسیده بودیم. در اینجا به برکت وجود اخوی کوچکمان - که سه ماهه بود - بلاهایی از ما رفع شد؛ یعنی والدهی ما با تدابیری، به اسم درست کردن شیشه‌ی شیر برای بچه، این اعلامیه‌ها را زیر چادر پنهان و جابه‌جا کردند. خلاصه وقتی آن‌ها رفتند، اذان صبح را گفته بودند. آقا ابتدا نماز صبح را خواندند و بعد آقا را بردند.

■ لطفاً قدری رابطه‌ی رهبر معظم انقلاب با مرحوم پدرشان را توصیف کنید. شما در آن دوران این رابطه را چگونه می‌دیدید؟

توصیف دقیق این رابطه برای بنده کار آسانی نیست، اما به نظرم آن احسان به والدین راکه توصیه شده، آقا به شکل خوبی انجام می‌دادند؛ یعنی آن اعتنا و اهمتامی که توصیه

■ در دوران نوجوانی شما، پدرتان درگیر مبارزات انقلابی بودند و مدتی را هم در زندان‌های مختلف سپری کردند. آیا از مرحوم آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای خاطره‌ای مربوط به این دوران دارید؟

یک خاطره برمی‌گردد به حدود سال ۱۳۴۹ یا ۱۳۵۰ که ابوی در پادگان لشکر ۷۷ مشهد، تقریباً استانداری فعلی، زندانی بودند. ایشان برای دیدن پدرم به آنجا می‌روند و طبیعتاً چون پادگان بوده، ممانعت می‌کنند؛ ایشان هم با یک حرکت تند، عصایشان را بلند می‌کنند و ظاهراً شاید دادی هم زده بودند و خلاصه وارد آنجا می‌شوند. البته این را خودشان برای ما تعریف نمی‌کردند، بلکه گویا مادر بزرگ یا کسی که آنجا این صحنه را دیده بود، برای ما تعریف کرد. مادر محیط خانواده به پدر بزرگ می‌گفتیم «آقا» و به مادر بزرگ می‌گفتیم «خانم». در میان فرزندان هم صرفاً پدرم و عموی بزرگ ما از دوران کودکی پسوند «آقا» داشتند؛ یعنی «محمد آقا» و «علی آقا»؛ این «آقا» توی خانه جزو اسم آن‌ها بود و یک حالت اختصاصی داشت. پدر ما هشت ماه در زندان کمیته‌ی تهران زندانی بودند و هیچ خبری از ایشان نبود، ما نیز خردسال بودیم و مادرم متحمل سختی‌های فراوانی شدند؛ با این حال، هیچ وقت ندیدم که ایشان آهی بکشد یا گله و اعتراضی بکند. و این نمونه‌ی روحیه‌ی عجیب ایشان در ارتباط با پدر ما بود؛ با اینکه یک خانم جوان بودند و گاهی بسیار تنهایی شدند و در فشار بودند، اما چنین حالتی داشتند.

یک بار دیگر نیز که درگیری هم صورت گرفت، مربوط به منزل خودمان و جریان تبعید آقا بود. آخرین باری که آقا را دستگیر کردند و به تبعید بردند، برخوردهای بسیار تندی داشتند و آن چنان بالگد به ساق پای آقا زده بودند که خون پای ایشان روی زمین ریخته بود. قبل از تبعید که مادر با زداشت به دیدن ایشان رفتیم، آن زخم روی پا را دیدیم. البته همان‌جا نیز آقا روحیه‌ی بالایی داشتند و با خنده و شوخی جای



در دوران ریاست

جمهوری، آقا با

اینکه یک دستشان

بسیار دردمند بود،

به پدرشان رسیدگی

داشتند. ایشان کنار

پدرشان صمیمانه

می‌نشستند و با

ایشان انس داشتند و

گرم می‌گرفتند.



شده به پدر و مادر داشته باشید، ایشان این کار را واقعاً به خوبی انجام می دادند و به اصطلاح بلد بودند. لذا اگر کسی ارتباط آقا با پدرشان را می دید، از آن به «صمیمیت» و «اهتمام» تعبیر می کرد. در مشهد نیز آن برنامه ی ساعت هشت صبح بود که ایشان هر روز خدمت مرحوم آقا می رفتند. همچنین، آن مورد بازگشت از قم به مشهد در دوران طلبگی که بنا به تمایل مرحوم آقا و البته تصمیم پدرم بوده هم معروف است که در آن مدت، ایشان به تنهایی به امور والدشان رسیدگی می کردند. رابطه ی آقا بعد از آمدن به تهران نیز با پدرشان خیلی خوب بود. در دوران ریاست جمهوری، من چند بار دیدم که آقا با اینکه یک دستشان بسیار دردمند و تقریباً به طور کامل از کار افتاده بود، همین نوع رسیدگی ها را داشتند. یک بار شخصاً پدرشان را از اتاق به ایوانی که آن ساختمان داشت آوردند، با همان یک دست برای ایشان پتو انداختند، آبدارچی چای می آورد و ایشان کنار پدرشان صمیمانه می نشستند و با اینکه مرحوم آقا آن زمان حدود نود سال داشتند و خیلی گرم و گریا هم نبودند، اما پدر با ایشان انس داشتند و گرم می گرفتند. در همان سال ۱۳۶۰ که آقا ترور شدند، مرحوم آقا به تهران تشریف آوردند. آن اوایل، دست ایشان به شدت دردمند بود و درد آن با تلاش پزشکان قدری ساکت می شد. یادم هست در همان حالی که دست پدرم درد داشت، پدرشان را با کمک بعضی از دوستان، مثل مرحوم آقای شمس قدری رحمته، به حمام بردند. در دوران ریاست جمهوری، آن بیماری دست همراه ایشان بود و آقا دائماً درد عصب دست داشتند و شاید شب های متعددی از خواب بیدار می شدند و این سختی ها جزو برنامه های عادی زندگی آقا شده بود و آقا اصلاً اظهار نمی کردند. درد عصبی بسیار سخت و زجرآور است، اما ایشان با همان درد در جلسات نیز شرکت می کردند و کارها را پیش می بردند. غرض اینکه با این حال که فرصت آقا کم بود و این مشکل را هم داشتند، از اهتمام به پدر

غافل نبودند. یک نوار بسیار جالبی هست که مربوط به بعد از نماز صبح در منزل پشت مجلس خبرگان فعلی است. در آن نوار، آقا در حال گفت و گو با پدرشان هستند، مشابه آن جلسات هشت صبح در مشهد با همان جنس گفت و گوها و بحث ها؛ مثلاً فلان عالم این گونه گفتند و فلانی در فلان کتاب آن طور بیان کرده یا صحبت درباره ی قضایای مشروطه.

خاطره ی دیگری هم درباره ی نوع رابطه ی آقا و مرحوم پدر بزرگمان در ذهنم هست که البته در برخی از جزئیات آن تردید دارم. اصل ماجرا این است که یک بار آقا به منزل پدرشان در همان اتاق پایین می روند. آقا به احترام خم می شوند و پای پدرشان را می بوسند. بعد، مرحوم آقا برای ایشان نقل می کنند که من حضرت امیر علیه السلام را در خواب دیدم و به ایشان گفتم که اجازه می دهید پای شما را بوسم، ایشان اجازه دادند و من هم پایشان را بوسیدم.

این اهتمام به پدر و مادر حتی بعد از وفات ایشان هم ادامه داشت. مثلاً از کارهایی که ما خبر داریم، یکی اینکه آقا اوایل بعد از وفات مرحوم پدرشان و شاید بعد از وفات مادر. که سه سال و یک ماه بعد از مرحوم آقا فوت می کنند. می گفتند من هر روز برای پدر و مادرم دو رکعت نماز می خوانم. یک دوره ای هم آقا قبل از نماز ظهر و عصر، یک شبانه روز برای مادرشان نماز می خواندند. البته از نظر فقهی، ایشان ولد اکبر نیستند و وظیفه شان نیست. به مناسبت، خوب است این را هم بگویم که نظر آقا درباره ی نماز قضای پدر این است که این حکم علاوه بر پدر، برای مادر نیز هست. آقا یک بار هم می گفتند که مرحوم آقا را خواب دیدم که به من گفتند دوبار سوره ی بقره را برای من بخوان.

■ به نظر شما چه بخش هایی از شخصیت حضرت آقا متأثر از پدرشان است؟

پاسخ به این سؤال به صورت ظنی ممکن است، اما پاسخ قطعی مشکل است. بنده اینجا



در سطح کلان آقا

رفتارهایی دارند که

ریشه در صفای باطن

و بزرگ منشی دارد.

گاهی برخی افراد

برخوردهای بسیار

بدی با آقا داشتند، اما

ایشان طلب مغفرت

حتی برای آن ها را

فراموش نمی کنند.





نوشته‌ها کلمه‌ی «آیت‌الله» را از جلوی اسم خودشان خط می‌زدند. گویا زندگی مرحوم آقا بر این اساس شکل گرفته بود که از آن جهات دوری کنند و به اصطلاح، خود را در معرض قرار ندهند. بنابراین، چنین کسی به آن شکل کرسی درس و شاگرد و آثار تألیفی ندارد، که ممکن است واقعاً منشأ آن کناره‌گیری باشد و به همان خصوصیات برگردد.

پدربزرگ ما در «کفایه» شاگرد مرحوم آقا زاده بودند و کتاب کفایه‌ای داشتند که ظاهراً نسخه‌ی مرحوم آقا زاده از «کفایه» در آن لحاظ شده بوده است. خلاصه، ایشان اسرار یا نکات «کفایه» را از پسر مرحوم آخوند گرفتند و علی‌القاعده مسلط بودند. طبیعتاً چنین کسی با چنین سابقه‌ای اگر می‌خواست، می‌توانست مثلاً در مشهد یک تدریس «کفایه» داشته باشد. بالاخره، هم آدم مقدّسی بودند و هم سوادش را داشتند؛ یعنی هم جاذبه‌ی تقدّس و هم جاذبه‌ی علمی داشتند، اما شاید این عدم تدریس هم به همین ویژگی مربوط باشد. به نظر این خصوصیت بین پدرم و مرحوم آقا فی‌الجمله مشترک است.

نکته‌ی دیگر اینکه به نظرم محیط داخلی منزل

از تعبیر «نجابت» یا «بزرگ منشی» استفاده می‌کنم که به‌ویژه در عالم سیاست در آقا بروز کرده است. به عنوان مثال، مرحوم آقا به دلیل همین سلامت باطن که بروزش به صورت زهد است، بنده نشنیدم که ایشان هیچ‌گاه به دنبال استفاده از اجتهاد و خلاصه جایگاه خود باشند و حتی درباره‌ی اسم کوچکی خامنه‌ای نیز که در زمان حیاتشان انجام شد، ظاهراً اعتراض کردند. حتی در مسائل خیلی ساده‌تر هم مراقب بودند؛ مثلاً شنیدم ناوای محل که اسمش محمد آقا بود، وقتی پدربزرگم می‌رفتند نان بگیرند، به احترام اینکه مرحوم آقا عالم و سید بودند، می‌خواستند زودتر از نوبت به ایشان نان بدهد، ولی مرحوم آقا قبول نمی‌کردند.

در همین باره خاطره‌ای یادم آمد که مربوط به همین خصوصیات ایشان است. یک بار در دوران نوجوانی، من با ایشان در همان اتاق خودشان در طبقه‌ی بالا نشسته بودیم. من گفتم «آقا! شما آیت‌الله هستید؟» ایشان با تواضع خاصی جوابی دادند و منظورشان این بود که این القاب و عناوین مهم نیست. یا مثلاً عموی ما درباره‌ی ایشان در جاهایی نوشته بود حضرت آیت‌الله فلان، که مرحوم آقا در آن

پدرم بسیار باصفا است؛ به قول معروف، رونق اگر نیست صفا هست؛ زندگی ساده‌ای دارند، اما صفا دارد که یک رکن آن، این خصوصیت آقا است و به اصطلاح سخت‌گیر نیستند. فرض بفرمایید یک روز که البته بسیار نادر است - نهار هنوز آماده نشده باشد و ایشان با این سن و مشغله یک ساعت هم منتظر بشوند؛ یک نفر ممکن است اخم بکند، اما ایشان بدون اینکه به رویاوردند، مشغول گپ زدن با نوه‌ها و شوخی کردن می‌شوند و اصلاً این چیزهایی است که ماهمیشه در طول زمان دیده‌ایم. البته رکن مهم دیگر این صفای منزل، مادر ما هستند که در کنار این خصوصیت آقا، آن پیگیری، جدیت و اهتمام استثنایی مادر هم هست. لذا این‌ها است که به فضای خانواده صفا می‌دهد. در سطح کلان نیز آقا رفتارهایی دارند که ریشه در همین ویژگی‌ها، یعنی صفای باطن و بزرگ‌منشی دارد. گاهی برخی افراد برخوردی بسیار بدی با آقا داشتند، اما ایشان طلب مغفرت حتی برای آن‌ها را فراموش نمی‌کنند. یک بار فردی در خدمت ایشان با تندی گفت خدا لعنت کند فلانی را! منظور هم کسی بود که خیلی بدی کرده بود و به اصطلاح شمشیر را نه که از رو بسته بود، از غلاف هم درآورده و حمله هم کرده بود و ضربه هم زده بود و این ضربه هم اصابت کرده بود که آقا درباره‌ی کار این‌ها در جلسه‌ای عمومی در همین حسینیه به مردم گفتند که خدا خودش این مسئله را حل کرد و مانند مرحوم امام که آزادی خرمشهر را مستقیماً به خدا نسبت دادند، حضرت آقا هم حلّ این ماجرا را مستقیماً به خدا نسبت دادند. آقا به ایشان گفتند من تا به حال این‌گونه افراد را نه لعنت کرده‌ام، نه مرگشان را از خدا خواسته‌ام. درباره‌ی زهد هم حتماً همین‌طور است. به‌ویژه، آقا و برادر بزرگ‌ترشان در محیطی بزرگ شدند که فقر و نداری را چشیده بودند، البته با حفظ عزّت؛ یعنی پدر ایشان این‌طور نبود که بخواهد به خاطر فقر، پیش این و آن برود و چنین کارهایی بکند. البته خانم نیز با

این شرایط همراهی کردند. به عنوان مثال، در خاطرات پدرم هست که گفته‌اند مادرشان چگونه از قبای کهنه‌ی مرحوم آقا برای بچه‌ها لباس تهیه می‌کردند، و کارهای این چنینی. یک خصوصیت مشترک دیگر که در مرحوم آقا نیز بود، اهتمام به مطالعه است. پدر بزرگ ما بسیار اهل مطالعه بودند و حتی در سفرهای تهران نیز آقا یا اخوی آقا برای ایشان کتاب می‌آوردند. الان هم آقا زیاد مطالعه می‌کنند و با وجود مشغله‌ی فراوان، همیشه مقدّمی خواب ایشان مطالعه است. در طول این سال‌ها واقعاً ایشان به اندازه‌ی یک کتابخانه‌ی بزرگ، کتاب خوانده‌اند و فقط تعداد بسیار اندکی از آن‌ها به جهت حاشیه‌نویسی و تقریظ‌ها معلوم می‌شود.

■ خصوصیت و ویژگی ممتاز حضرت آقا در زمان مبارزات نهضت اسلامی چه بود؟

آقا ایرانشهر که تبعید بودند، به همراه همان چهار نفر تبعیدی نامه‌ای اعتراضی می‌نویسند به دبیرکلّ سازمان ملل، و کارهایی مانند این که واقعاً در جهت مبارزه با رژیم، معنادار بود. یک بار مرحوم شهید صدوقی زمانی که آقا در همین ایرانشهر تبعید بودند، به دیدن ایشان می‌روند. در آنجا گفت و گوهایی می‌شود و ظاهراً بحثی قوی و لایه‌دار را حضرت آقا در جمع مطرح می‌کنند که کسی مثل آقای صدوقی بسیار لذّت می‌برد و به ایشان می‌گوید شما برای من نامه بنویسید؛ بدین معنا که از تراوشات فکری ایشان در تحلیل امور دینی یا سیاسی استفاده کنند. این در حالی است که فاصله‌ی سنی آقا و آقای صدوقی زیاد بوده و آقای صدوقی آن وقت پیرمردی حدوداً هفتادساله و به تعبیری در جایگاه پدر آقا بودند و آقا هم در آن زمان، جوانی پُرشور و البته باسواد و مبنادار بودند که من بر این «با مبنای بودن» تأکید دارم؛ «با مبنای» یعنی مجتهد به معنای واقعی کلمه. به‌رحال، آقا مطالبی را در دو نامه‌ی تبیینی برای ایشان می‌نویسند که آن نامه‌ها الان موجود است



آقای صدوقی به

ایشان می‌گوید برای

من نامه بنویسید؛

بدین معنا که از

تراوشات فکری

ایشان در تحلیل

امور دینی یا سیاسی

استفاده کنند. این

در حالی است که

فاصله‌ی سنی آقا و

آقای صدوقی زیاد

بود.



مرحوم آقای معلّم دامغانی بودند که سال‌ها است فوت کرده‌اند. ایشان مکلاً بودند، اما با امام رفیق بودند و البته ضدّ فلسفه هم بودند. یک جلسه‌ای بود که ایشان و آقا و بنده و اخوی در همین اتاق ساختمان شماره‌ی دونشسته بودیم. بعد از جلسه که ما هنگام بدرقه با هم بیرون رفتیم، ایشان به من توصیه کرد که برای حفاظت از آقا فلان سوره از قرآن را بخوانید. گاهی هم بنده می‌دیدم بعضی دیگر از آقایان، هنگام خروج، به طور خصوصی برخی از نکات و توصیه‌ها را به شخص آقا می‌گفتند. این نشان‌دهنده‌ی عنایت و گرایش این بزرگان به آقا بود که البته به شیوه‌های مختلف بروز پیدا می‌کرد. بنده نیز این تصوّر را به صورت احتمالی دارم که ورای روابط ظاهری و این برداشتها و دریافت‌ها، ارتباط باطنی در میان بوده باشد.

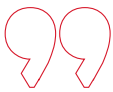
خلاصه، اینجاست و آمده‌های بسیار خوبی بوده است و واقعاً برای آقا با آن فشار کاری، لحظات بهشتی‌ای را رقم زده است که شاید قریب به دو ساعت بنشینند صحبت‌های بسیار خوب از انواع و اقسام گفتنی‌ها و شنیدنی‌ها و مطالب بسیار مفیدی مطرح بشود. این انسان‌های خاص و معنوی با همه‌ی تفاوت‌هایی که در روش و منش دارند، اما اهتمام و توجه خاصی به آقا داشتند.

به هر حال، تصوّر بنده این است که آقا اهل تسنّن هستند و آنچه فعلیت خود ایشان است، خیلی برای دیگران بروز نمی‌کند. ایشان اهل تهجدهای طولانی مدّت هستند و زمان برنامه‌ی سحرایشان نسبتاً طولانی است. از طرفی، ایشان واقعاً صفات شخصی خوبی دارند. مرحوم آقای خوشوقت دو بار به من گفتند که آقا بسیار متواضع است، که برای من جالب بود. آقای خوشوقت خیلی کم اهل توصیف و مدح کسی بودند، اما دو بار خودشان به صورت ابتدایی این نکته را به من گفتند. ما هم می‌بینیم که ایشان به ویژه در برخورد با افراد، همه چیز را عملاً کنار می‌گذارند، در نظر نمی‌گیرند و تواضع به خرج می‌دهند.

و آن میناداری ایشان را نشان می‌دهد. شاید بتوان گفت یکی از اولین طراحان آن فکر اجتماعی، حضرت آقا بودند که شما در همین آثار منتشر شده از بحث‌های آن دوران می‌بینید که یک جوان سی و چندساله چه بحث‌هایی را مطرح کرده است! هر فردی که مقداری به مسائل دینی آشنا باشد، می‌فهمد که این حرف‌های مهم حرف‌های جدیدی است. بنده یادم هست که بیشتر مخاطبان ایشان جوان و دانشجو بودند که این ترکیب جمعیتی در آن گوشه‌ی مشهد نیز عجیب بود. من امروز به عنوان یک طلبه متوجه می‌شوم که آن روزها این نگاه و طرز فکر که تناسب زیادی با پایه‌های انقلاب داشت، جزو اولین‌ها بود.

■ سبک سلوکی حضرت آقا چگونه بود؟

درباره‌ی حضرت آقا تعبیری که در ذهن بنده هست، این است که ایشان در این موارد بسیار اهل تسنّن هستند. چیزی که در این باره ما دیده‌ایم، علاقه‌ی زیاد ایشان است به این مقوله و اینکه افراد بیابند و صحبت‌هایی در این باب باشد. از آن طرف، یعنی از جانب مهمانان ایشان که اهل معنا و سلوکند هم فضای محبت‌آمیزی نسبت به آقا وجود دارد. خب یک وقت هست که مثلاً یک حاکمی احضار می‌کند و آن آقا هم می‌گوید چاره‌ای نیست، باید بروم؛ اما این‌ها با محبت و علاقه و صمیمیت می‌آیند. مثلاً مرحوم آقای دولابی (قدّس سرّه) که آقا سید مرتضی نبوی ایشان را می‌آوردند یا خودشان گاهی پیغام می‌دادند که من دلم تنگ شده و خودشان مایل بود که بیابند. یا مثلاً اهتمامی که دیگران، مانند مرحوم آقای بهجت، به ایشان داشتند. مرحوم آقای بهجت لطف خاصی به آقا داشتند و گاهی توسط بعضی از نزدیکان پیام می‌دادند که مثلاً به آقا بگویند این کار را انجام بدهند. به نظرم یکی از درس‌های آقا به توصیه‌ی مرحوم آقای بهجت بود که این نشان از عنایت و محبت این بزرگواران به آقا بود. مثلاً یکی دیگر از آقایان



مرحوم آقای بهجت

لطف خاصی به آقا

داشتند و گاهی توسط

بعضی از نزدیکان

پیام می‌دادند که مثلاً

به آقا بگویند این کار

را انجام بدهند.

● در تمام این گفت‌وگو، منظور از «مرحوم آقا» حضرت آیت‌الله حاج سید جواد خامنه‌ای (قدّس سرّه) است.





گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین محمد محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر رهبر شهید انقلاب اسلامی

با کمال شجاعت می گفتند مطمئن باشید پیروزید

حجت الاسلام والمسلمین محمد محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر رهبر شهید انقلاب اسلامی در زمره نزدیک ترین شخصیت ها به ایشان بوده است. سابقه حدود چهار دهه همراهی با شهید خامنه ای و حضور نشر با آن بزرگوار امکان یک شناخت کامل و همه جانبه را از ایشان فراهم می کند. آنچه پیش رو دارید، بخش هایی از گفت وگویی حجت الاسلام والمسلمین محمدی گلپایگانی در نخستین روزهای پس از شهادت رهبر انقلاب در اسفند ماه ۱۴۰۴ است. در این گفت وگو گوشه ای از ویژگی های شخصیتی و زندگی کاری و خانوادگی حضرت آیت الله العظمی شهید سید علی خامنه ای رضوان الله علیه بررسی شده است.



سیاستمداری فوق العاده بود؛ به گونه ای که در ملاقات های رسمی ای که بارؤسای کشورها اعم از ریاست جمهوری یا مناصب دیگر داشتند و بنده غالباً حضور داشتم در آن جلسات، کاملاً محسوس بود که یک سروگردن از همه بالاتر بود؛ چند کلمه که صحبت می کرد، همه ی افراد جامی زدند. وقتی آقای پوتین، رئیس جمهور فعلی روسیه، برای اولین بار آمد آنجا برای ملاقات ایشان، بعد از پایان ملاقات سفارش ایشان را به من می کرد.

ایشان دارای هوش فوق العاده ای بود؛ واقعاً استثنایی بود. ایشان حافظه ی بسیار قوی ای داشت؛ خاطرات گذشته های دور، همه در ذهنشان بود. و یک رجالی کم نظیر بود. ایشان در مسئله ی رجال، فوق العاده بود. می دانید که یکی از لوازم اجتهاد، رجال است؛ مجتهد حتماً باید با رجال آشنا باشد، بدانند این حدیثی که وارد شده صحیح است یا صحیح نیست، سندش ضعیف است یا ضعیف نیست؛ باید بتواند همه ی این ها را بررسی کند. ایشان در این زمینه خیلی کم نظیر بود. علاوه بر این، علمای بزرگ دوران های مختلف را به خوبی می شناختند؛ مثلاً اگر به ایشان می گفتند آقای آقا باقر بهبهانی کیست و شاگردانش چه کسانی هستند، همه ی شاگردان ایشان را می شمرد، مثل اینکه آنجا حضور داشته و آن ها را می شناخته.

با قرآن بسیار مانوس بودند؛ این برای من کاملاً محسوس بود و می دیدم. در ماه مبارک رمضان - که الان جایشان خالی است - مقید بودند دو ختم قرآن بخوانند و می خواندند؛ دو ختم قرآن تمام، در ماه مبارک رمضان. از قرآن تفاسیر نو داشتند، برداشت های نو داشتند. همه ی دوستان ایشان به این موضوع اعتراف می کردند. به آیات قرآن مجید بسیار مسلط بودند، با تفاسیر قرآن مجید آشنا بودند و استفاده می کردند.

علاوه بر این، شاعر توانایی بودند. یکی از اشکالات ما حجاب معاصر است؛ یعنی اگر

■ شما حدود ۴ دهه با رهبر شهید انقلاب اسلامی همراه بودید. نقطه شروع این همراهی و آشنایی از کجا بود؟

بسم الله الرحمن الرحيم و صلی الله علی سیدنا محمد وآله الظاهرین. بنده از سال ۱۳۵۷ و بعد از پیروزی انقلاب، با ایشان آشنا شدم. آن وقت من نماینده ی حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) در پایگاه هشتم شکاری اصفهان بودم و ایشان در تهران بودند، منتها بنده کارهای آنجا را با ایشان هماهنگ می کردم. جو پایگاه هم جو بسیار مسمومی بود؛ آنجا مرکز منافقین بود که رسماً اعلام می کردند «ارتش بی طبقه ی توحیدی». بعد از اینکه یک سالی من آنجا بودم، منتقل شدم به تهران و مسئولیت عقیدتی-سیاسی نیروی هوایی را به عهده داشتم. حضرت آقا آن وقت دفتر نمایندگی ولایت فقیه در ارتش را داشتند که اسمش «دفتر مشاورت امام» بود. بنده چون خدمت ایشان رفت و آمد داشتم و کاملاً می شناختم بنده را، شعبه ای از این مسئولیت دفتر مشاورت امام را در نیروی هوایی به من واگذار کردند؛ لذا بنده از عقیدتی منتقل شدم به این دفتر مشاورت. این مسئولیت ادامه داشت تا زمانی که حضرت امام رحلت فرمودند و ایشان مسئولیت رهبری را به عهده گرفتند. در این زمان، به بنده پیغام دادند که من می خواهم شما را ببینم و با شما کار دارم. من رفتم خدمتشان، ایشان فرمودند شما دیگر آنجا را جمع کن بیا پیش خود من، به من کمک کن. من عرض کردم خب دفتر مشاورت امام چه می شود، ایشان فرمودند دیگر اصلاً موضوعش منتفی است؛ وقتی امام از دنیا رفته اند، دیگر دفتر مشاورت معنا ندارد. من هم آمدم و ۳۷ سال تمام، در زمان رهبری ایشان، در خدمتشان بودم.

■ در این همراهی چه ویژگی ها و خصوصیتی در شخصیت ایشان دیدید و برایتان مشهود بود؟

ایشان عالمی حکیم، خطیبی توانا و



از سال ۱۳۵۷ با

ایشان آشنا شدم.

ایشان دارای هوش

فوق العاده ای بود؛

واقعاً استثنایی بود.

ایشان حافظه ی

بسیار قوی ای داشت؛

خاطرات گذشته های

دور، همه در ذهنشان

بود. و یک رجالی

کم نظیر بود.



کسی مثل ماها با یک آدم فوق العاده ای معاصر باشیم، آن طور که باید او را نمی شناسیم؛ گذشت زمان لازم است تا او را درست بشناسیم. پس حجاب معاصرت یک حجاب است. این مسئولیت سیاسی ایشان که رهبری باشد، محاسن کم نظیر دیگر ایشان را پوشانده بود. ایشان شاعر بودند، خطیب بودند، حکیم بودند، عالم بودند، فقیه بودند، مجتهد بودند؛ همه ی این ویژگی ها را داشتند، منتها بیشتر همین رهبری سیاسی ایشان در نظر مردم بود. ایشان مرا با شعر آشنا کرد. من هم گاهی یک شعری می گویم، یک غزلی می گویم. به من گفتند تو طبع شعر خوبی داری، زیاد شعر بخوان و شعر بگو. من هم این کار را می کردم، گاهی غزلی می گفتم، قصیده ای می گفتم، خدمت ایشان می خواندم، تحسین می کردند، اشکالاتش را هم می گفتند. ایشان با شعرای بزرگ آشنا بودند. هر سال که ما در خدمت ایشان سفری به مشهد داشتیم، یک روز خاص را با شعرای برجسته ی قدیمی و دوستان خودشان در آنجا قرار می گذاشتند. چهار نفر در مشهد بودند که خیلی برجسته بودند. و دوسه ساعتی را با این ها بودند، از گذشته ها می گفتند، شعری خواندند، شعری شنیدند. البته در زمان حیاتشان، عمداً، شعرهایشان را کمتر می دادند به این و آن؛ ولی الان که دیگر از دنیا رفته اند، خوب است آقایانی که مسئولیت دارند، این اشعار را چاپ بکنند؛ خیلی مناسب است. این ها برجستگی های ایشان بود.

در زندگی شخصی ایشان هم نکاتی هست که واقعاً برای همه ی ما درس است. ایشان مخالف تجمل بودند، با تجمل گرایی شدیداً مخالف بودند و زندگی شان بسیار ساده بود. این حرف ایشان است: به من می گفتند تمام وسایل زندگی شخصی من یک باروانت می شود، شاید هم کمتر، غیر از کتاب هایم. کتاب زیاد داشتند. می گفتند تمام وسایل خانه ی من یک باروانت بیشتر نمی شود! شوخی نیست. ما بسیاری از افراد را سراغ

داریم که جاذبه های دنیا آن ها را منحرف کرد؛ اما ایشان این دنیایی را که با همه ی وجود به ایشان روی آورده بود، پس می زد. یاد فرمایش جدّشان امیرالمؤمنین افتادم که فرمود: «بِأُذُنِ... غُرَى غَيْرِي... قَدْ طَلَقْتُكَ ثَلَاثًا»؛ دنیا! برو سراغ دیگران، سراغ من نیا، من تو را سه طلاقه دادم. هدایای مهمی برای ایشان از سایر نقاط دنیا، از کشورهای مختلف یا از خود ایران می آمد، ایشان اصلاً نگاه نمی کرد؛ به اندازه ی مصرف جزئی خودشان برداشت داشتند، بقیه اش را می فرستادند برای کمیته ی امداد یا جاهای دیگر. در اقصی نقاط کشور به فقرا رسیدگی می کردند، این روش ایشان بود و بهره و استفاده ی خودشان از این مسائل بسیار کم بود. غرض اینکه ایشان با تجملات مخالف بودند.

شما الان ملاحظه بفرمایید این تجملات با زندگی های مردم چه کرده! ایشان مقتد بود که اگر عقدی می خواند، مهریه چهارده سگه بیشتر نباشد. البته الان قیمت چهارده سگه هم خیلی زیاد شده؛ قیمت آن زمان را در نظر بگیرید. اگر مهریه چهارده سگه بیشتر بود، ایشان خطبه ی عقد را نمی خواندند، حتی اگر از دوستانشان یا نزدیکانشان هم بودند. من سراغ دارم افرادی را که آقا خیلی خاطرشان را می خواستند، می آمدند می گفتند عقد پسر ما یا دختر ما را بخوانید، با ۱۱ سگه؛ ایشان می گفت خواهش می کنم ببرید جای دیگر بخوانید، من بیش از چهارده سگه را نمی خوانم. دختر بزرگ ایشان عروس بنده بود که در این حمله شهید شد؛ من گفتم آقا! این قلم، این کاغذ، دست شما؛ هر چه می خواهید بنویسید برای مهریه؛ ایشان فرمودند یعنی من بیش از آن چیزی که به مردم سفارش می کنم برای خودم در نظر بگیرم؟ نه، همان چیزی که برای دیگران هست، برای خود من هم هست؛ همان چهارده سگه. روششان این جور بود.

باز از ویژگی های ایشان این است که اهل تهجد و شب زنده داری بودند. ایشان معمولاً



با قرآن بسیار مانوس

بودند؛ این برای من

کاملاً محسوس بود

و می دیدم. در ماه

مبارک رمضان مقتد

بودند دو ختم قرآن

بخوانند. مسئولیت

سیاسی ایشان،

محاسن کم نظیر دیگر

ایشان را پوشانده

بود.



ظهور حضرت ولی عصر صاحب الزمان (علیه الصلاة والسلام) باشد. غرض، ایشان اهل تهجد بودند، اهل شب زنده داری بودند.

به حوزه های علمیه، مخصوصاً حوزه های علمیه ی قم، عنایت ویژه داشتند. اگر نبود پشتیبانی های ایشان از حوزه های علمیه، معلوم نیست وضع چه جوری بود.

افرادی هستند در گوشه و کنار و در نقاط دور که چهل سال در یک مسجدی نماز می خوانده، عالم شهر بوده، الان دیگر بازنشسته شده، نه می تواند حرف بزند، نه می تواند کاری انجام بدهد، هیچ کس هم به او نمی رسد؛ ما یک گروهی را درست کردیم که کارشان رسیدگی به این ها است. می روند مثلاً چابهار، می روند فرضاً ارومیه، می بینند اینجا دو نفر از این علمایی هستند که دیگر حال و حوصله ندارند یا مریضی ای دارند یا می خواهند دختر شوهر بدهند، توان مالی ندارند؛ آنجا به این ها رسیدگی می کنند، راضی شان می کنند. این ها دست به دعا بلند می کردند که کسی هست که به داد ما برسد؛ عین حرفشان این بود. بنابراین، حوزه های علمیه مدیون ایشان هستند.

به دانشگاه ها هم توجه خاصی داشتند. در ماه مبارک رمضان، جلسات چند ساعته در حسینیه برای دانشجویان و جوان های می گذاشتند، هر کس هر چه می خواست پشت بلندگو می گفت، ایشان گوش می دادند، بعد جواب می دادند، افطار هم با آن ها می خوردند. ایشان این جوان ها را رشد دادند و مخصوصاً تکیه داشتند روی جوان ها. این هم یکی از ویژگی های ایشان بود.

ویژگی دیگرشان هم فرزندان بزرگوار ایشان هستند. فرزندان شان کسانی هستند که امیرالمؤمنین فرمود با کسانی مجالست کنید و رفت و آمد بکنید که «(يَذْكُرْكُمْ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهُ)»؛ کسانی که وقتی نگاه به آن ها می کنید، به یاد خدا می افتید. من شهادت می دهم که بچه های آقا این جوری هستند؛ چهره ی نورانی، بدون توقع. ما دیگران را هم دیده ایم؛ اگر

دو ساعت قبل از اذان صبح بیدار بودند و هر شب در سحرها سوره ی یاسین می خواندند. دو ساعت تمام بیدار بودند، با خدای خودشان خلوت می کردند، راز و نیاز می کردند، اهل بکاء بودند و شب ها اشک می ریختند. این بیداری ادامه داشت تا اذان صبح، نماز صبحشان را هم می خواندند، نزدیک طلوع آفتاب استراحت مختصری داشتند و بعد می آمدند سرکار.

و بسیار پُرکار بودند. سن ایشان حدود ۸۷ سال شد تا به شهادت رسیدند؛ با این حال، ایشان می گفتند من وقت کم می آورم، برای من وقت کم است و کار زیاد است. خیلی پُرکار بودند. مقید بودند که وقتشان بیخود هدر نرود و در این زمینه بسیار کار کردند. مثلاً ایشان شخصاً فرماندهی کل قوا را بر عهده داشتند. حضرت امام فرماندهی کل قوا را واگذار کرده بودند به آقای هاشمی رفسنجانی و به حضرت آقا، خودشان اصلاً دخالت در این مسائل نداشتند، اما ایشان شخصاً فرماندهی می کردند. یک روز در هفته، معمولاً روزهای یکشنبه، وقت ایشان مخصوص مسئولان نیروهای مسلح بود و دفتری ها دیگر آن روز کاری با آقا نداشتند. ایشان تمام وقت سؤال می کردند، پرسش می کردند، جستجو می کردند، دستور می دادند و نیروها را اداره می کردند. اگر شما بخواهید خوب بفهمید که مدیریت ایشان در این زمینه چطور بود، باید ملاحظه بفرمایید آن وقتی که ایشان عهده دار این مسئولیت شدند وضع نیروهای مسلح ما چه جوری بود، بعد تا پایان چقدر آمدند بالا. الان آمریکا و اسرائیل نشان می لرزد. خب این اسرائیل جایی بود که در شش روز سه کشور بزرگ را شکست داد: اردن، سوریه، مصر؛ جنگ شش روزه معروف است. چه شد که الان هیچ آسایش و امنیتتی ندارد و این هیمنه اش شکسته شد؟ نه تنها او، بلکه آمریکا. چه کسی جرئت می کرد به آمریکا بگوید بالای چشمت ابرو است؟ هر کار می خواستند می کردند. ما انتظار داریم که این ها مقدمات



از ویژگی های ایشان

این بود که اهل تهجد

و شب زنده داری

بودند. هر شب در

سحرها سوره ی

یاسین می خواندند.

مقید بودند که

وقتشان بیخود هدر

نرود و در این زمینه

بسیار کار کردند.



مقایسه بکنیم، خیلی تفاوت دارند. حالا دیگر نمی‌خواهم بیش از این توضیح بدهم. ایشان چهارپسر دارند، هر چهار پسر طلبه هستند؛ دو دختر هم دارند که دختر بزرگشان عروس من بود و شهید شد، دختر کوچکشان هم همسر آقای مصباح‌الهدی باقری است که آقای مصباح هم در این قضیه شهید شد و او هم جزو شهدا است. دختر بزرگ ایشان که عروس من بود، دختر کوچکی داشت؛ نمی‌دانم دیده‌اید تصویرش را یا نه. آقا وقتی تشریف می‌آوردند منزل، می‌شود گفت در اکثر اوقات این بچه در آغوش آقا بود. خب من هم پدر بزرگش بودم، اما ماها کمتر اورا می‌دیدیم. آقا با این بچه انس داشت.

ایشان نسبت به شهادت همیشه اظهار علاقه می‌کردند. آن شعر را یادتان هست که در یک جلسه‌ای خواندند؟ «ما مدعیان صف اول بودیم، از آخر مجلس شهدا را چیدند». ایشان

تا این شعر را خواند، بغضش ترکید و دیگر نتوانست ادامه بدهد. یکی وقتی خدمتشان صحبت شهادت شد، من گفتم آقا! شما عائله‌ای دارید، دل خوشی این‌ها به شما است؛ گفتند ان شاء الله ما همه با هم شهید می‌شویم! این عکس نوه‌ی من است؛ خوب نگاهش کنید، خوب نشان بدهید؛ فرشته است. این بچه الان زیر خاک است؛ نمی‌دانم! شاید جایش روی سینه‌ی مادرش است. این چه گناهی کرده بود؟ «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ».

این چند ماه آخر، اصلاً دل خوشی آقا این بچه بود. من هر وقت خدمتشان می‌رسیدم، می‌گفتم زهرا خانم چطور است - اسمش زهرا بود - با خنده می‌گفتند ماشاء الله شیطان است. من شخصاً چون خیلی با ایشان مأنوس بودم و ارتباط داشتم، این دو سه ماه آخر احساس می‌کردم دارند خودشان را آماده می‌کنند؛ گاهی این‌گونه به ذهن من خطور می‌کرد. هر وقت صحبتی بود و بعضی از این آقایان نظامی‌ها می‌آمدند و گزارشاتی می‌دادند ایشان با کمال شجاعت می‌گفتند هیچ مشکلی نیست، شما مطمئن باشید که پیروزید. و کلام ایشان هم بسیار مؤثر بود روی آقایان نظامی‌ها.

یکی از ویژگی‌های ایشان این بود که نظامی‌هایی را، مخصوصاً جوان‌هایی را تربیت کردند. در آن جنگ دوازده روزه، بهترین‌های ما در یک روز شهید شدند - آن رؤسای نظامی‌ها که شهید شدند، کم‌کسانی نبودند؛ چه فرمانده سپاه، چه دیگران - اما همان روز ایشان برای آن‌ها جانشین داشتند، مثل اینکه توی مشتشان بود، و اوضاع هیچ به هم نریخت.

■ دلیل این ثبات و استحکام اراده و شخصیت رادر چه می‌دیدید؟

دو عامل ایشان را سرپا نگه داشته بود و این برای من کاملاً محسوس بود. یکی توکل بر خدا و حُسن ظن به خدا که خدا آنچه فرموده



■ برای وضعیت احتمالی بعد از شهادت خودشان هم صحبتی کرده بودند؟

گاهی که ما سؤال می‌کردیم، می‌گفتند خدا شما را به خودتان واگذار نمی‌کند، نگران نباشید. آن زمانی هم که حضرت امام از دنیا رفت، کسی باور نمی‌کرد این جور بشود. خود ایشان از کسانی بود که رأی مخالف داد برای رهبری خودشان؛ دیده‌اید دیگر.

چه کسی فکر می‌کرد این چنین جنس گران قیمتی هدایت انقلاب را بر عهده بگیرد؟ آقا واقعاً در دنیا بی‌نظیر بود. همان طور که در صحبت‌هایم عرض کردم، ما حجاب معاصرت داریم؛ باید سال‌هایی بگذرد تا معلوم بشود ایشان چه شخصیتی بود.

ایشان تربیت‌شده‌ی امام بود، عاشق امام بود. هر سال، چهاردهم خرداد، در مرقد مطهر امام با آن جمعیت عظیم میلیونی که از کشورهای دیگر هم می‌آمدند، یک ساعت و خرده‌ای صحبت می‌کردند. هیچ کس به اندازه‌ی ایشان از امام تبلیغ نکرد. قدر ززرگ‌شناسد، قدر گوهر گوهری.

■ ممنون از اینکه وقت خودتان را در اختیار ما قرار دادید.

در پایان، من عرض تسلیت دارم به همه‌ی مردم، به همه‌ی ملت. ملت ما واقعاً سنگ تمام گذاشتند. در این فیلم‌هایی که روزها و شب‌ها تلویزیون نشان می‌دهد، همه جور آدمی هست. مردم فریاد می‌زنند و ایستاده‌اند پای این پرچم، با همه‌ی مشکلاتی که دارند. من عرض تسلیت دارم. امیدواریم خداوند ان شاء الله جبران کند به هر نحوی که می‌تواند. گرچه پیغمبر ﷺ فرمودند: لَمَوْتُ قَبِيلَةٍ أَيْسَرُ مِنْ مَوْتِ عَالِمٍ؛ اگر یک قبیله بمیرند، ولو چند هزار نفر باشند، تحملش بر من آسان‌تر از مرگ یک عالم است. این فرمایش پیغمبر است که من عرض کردم، و خب ایشان هم که یک عالم جلیل‌القدر بودند.

عمل می‌کند: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ توکل فوق‌العاده‌ای داشتند. و یکی هم توشل به اهل بیت؛ در این زمینه هم فوق‌العاده بودند. شما می‌دیدید در همه‌ی مراسم‌ها ما در دفتر روضه داشتیم. روضه خوانی برای حضرت زهرا ﷺ در گذشته به این شدت نبود. ایشان رسماً و عملاً پنج روز تمام برای حضرت زهرا ﷺ مجلس روضه برگزار می‌کردند، در غیر این ایام هم برای ائمه‌ی معصومین دیگر در دفتر روضه داشتند و خودشان هم شرکت می‌کردند. در میان این ائمه‌ی معصومین، در بین این چهارده معصوم هم بیشترین توجه را به حضرت زهرا ﷺ، به حضرت ابا عبد الله الحسین ﷺ و به حضرت حجت ﷺ داشتند.

آذرماه امسال برای افتتاح صحن مطهر حضرت زهرا ﷺ در نجف از بنده دعوت کرده بودند، من مشرف شدم عتبات. بعد که برگشتم، رفتم خدمت ایشان گفتم آقا! من آنجا از امام حسین ﷺ تقاضا کردم، استدعا کردم، التماس کردم که این توفیق نصیب جنابعالی بشود بیایید به پابوس جدتان امام حسین. آقا فرمود ان شاء الله خدا دعای تو را مستجاب بکند. آرزوی این بود بلکه بتواند آنجا برود، که نشد! شدیداً متوشل بود به امام حسین ﷺ و حضرت حجت ﷺ. هراز چندگاهی بی‌خبر به جمکران مشرف می‌شدند، یک وقتی هم می‌رفتند که چندان زواری آنجا نباشد؛ ما هم می‌رفتیم یک گوشه‌ای و ایشان به حال خودشان بودند. ما که نمی‌دانیم چه می‌گفتند، ولی خیلی طولانی می‌شد؛ سر به سجده می‌گذاشتند و استمداد می‌طلبیدند. در روایت هم داریم که شیعیان ما گمان نکنند که آن‌ها را به خودشان واگذار کردیم؛ این چنین نیست.

به هر صورت، ایشان به این دو عامل مقتید بودند. می‌خواستیم این را تأکید کنم. توکل و حُسن ظن به خدا، و توشل به اهل بیت ﷺ، مخصوصاً به این سه نفر: حضرت فاطمه‌ی زهرا ﷺ، حضرت ابا عبد الله الحسین ﷺ و حضرت حجت ﷺ.



این عکس نوه‌ی من

است؛ خوب نگاهش

کنید؛ فرشته است.

این بچه الان زیر خاک

است؛ شاید جایش

روی سینه‌ی مادرش

است. این چه گناهی

کرده بود؟ «وَإِذَا

الْمَوءُودَةُ سُئِلَتْ*

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ».





گفت وگوبا دکتر حسن خجسته، برادر همسر رهبر شهید انقلاب اسلامی درباره جوه شخصیتی و زندگی خانوادگی حضرت آیت الله العظمی شهید سید علی خامنه ای رضوان الله علیه

رجل سیاسی، مرد جنگ، اهل خانواده

آنچه پیش رو دارید، بخش هایی از گفت وگویی دکتر حسن خجسته باقرزاده، برادر همسر رهبر شهید انقلاب اسلامی، در نخستین روزهای پس از شهادت رهبر انقلاب در اسفندماه ۱۴۰۴ است. در این گفت وگو گوشه ای از ویژگی های شخصیتی و زندگی کاری و خانوادگی حضرت آیت الله العظمی شهید سید علی خامنه ای رضوان الله علیه بررسی شده است. قابل ذکر است این گفت وگو در خانه قدیمی رهبر شهید انقلاب در محله ایران شهر تهران ضبط شده است.

به طوری که یک طرف خانواده بودند، آن طرف هم مربوط به کارهای شخصی ایشان و محافظین و مراجعات بود. اینجا یک خانه ای قدیمی بود که رفت و آمدهای زیادی هم در آن وجود داشت. مادر دهه ای محترم و فاطمه همیشه یک روزه ای در منزل پدری مان داشتیم که یک سال در ایام فاطمه ایشان سخنران آن مجلس روزه بودند؛ برادر بزرگ ترم می گفت همه ی

■ اگر اجازه بدهید، نقطه ی شروع گفت وگویمان محل ضبط همین برنامه باشد. لطفاً قدری راجع به این نقطه و این ساختمان برای ما توضیح بدهید.

بسم الله الرحمن الرحيم. من اول به خودم، بعد هم به شما و همه ی مردم و همه ی علاقه مندان و عاشقان ایشان تبریک و تسلیت می گویم. ایشان الحمد لله روزی خوبی داشتند و در طی سال ها واقعاً برای خودشان قابلیت هم ایجاد کرده بودند. اینجا خانه ی دوم ایشان در خیابان ایران است؛ ایشان مدت مختصری در یک خانه ی دیگری بودند، بعد در زمانی که عضو شورای انقلاب بودند و کارها توسعه پیدا کرده بود، چون دیگر رفت و آمدها خیلی زیاد بود، آمدند اینجا و در این خانه ساکن شدند،

کتاب را دادند به انتشارات برای چاپ، من آنجا همراهشان بودم. مستمعان آقا هم جوان‌های پُرشوری بودند که یک فهم خوبی از عالم و روابط دینی پیدا کرده بودند. می‌خواهم بگویم که امام و جریان پیوسته به امام، دین را از انزوا خارج کردند و آن را وارد همه‌ی ارتباطات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کردند؛ یکی از فرماندهان خیلی مهم این جبهه هم آقا بود.

کار دیگری که در همان جلسات خانوادگی صورت گرفت، این بود که همه‌ی نوجوان‌ها را ایشان تشویق کرد که هر هفته یک نفر یک چیزی بنویسد بیاید بخواند؛ مثلاً فرض کنید راجع به یک امر دینی یا یک امر اجتماعی. نکته‌ی مهمش این است که این متن‌ها را که بچه‌ها می‌خواندند، خود ایشان نگاه می‌کرد، می‌نشست با آن‌ها صحبت می‌کرد و تشویقشان می‌کرد. یعنی ایشان سعی کرد از طریق همین جلسات هفتگی، آن حلقه‌ی فامیلی هم در مسیری که باید باشد قرار بگیرد. این جلسات هفتگی، بعد از انقلاب هم تا مدت‌ها ادامه داشت و بعدها تبدیل شد به یک صندوق خیریه‌ای که تا سال‌ها در آن صندوق، پول جمع می‌کردند و وام می‌دادند به دیگرانی که نیاز داشتند.

■ **می‌خواهم قدری راجع به وقت‌گذاری و مراقبت ایشان نسبت به محیط منزل و محیط خانواده علی‌رغم مسئولیت‌های سنگینی که در ماه‌های منتهی به انقلاب و بعد از انقلاب داشتند برای ما صحبت کنید.**

ایشان وقتی که به خانه می‌آمد، واقعاً مرد خانه بود؛ مثلاً از این جهت که به کار بچه‌ها رسیدگی کند یا با خانم خانه این جور باشد یا با مهمان این جور باشد. ایشان هیچ وقت کار سازمانی اداری را به خانه نمی‌آورد. خب حشرو نشر من در منزل ایشان به طور طبیعی خیلی زیاد بود؛ قسم می‌خورم که من یک بار هم صدای بلند آقا در خانه نشنیدم. ایشان با اهل خانه و با بچه‌ها و با دیگران و حتی با بچه‌های من بسیار کریمانه رفتار می‌کرد. می‌دانید وابستگی خانم‌های ایرانی

جمعیت در آن سال عوض شد. خود من هم با اینکه کم‌سن و سال بودم، تعجب می‌کردم؛ چون می‌دیدم مثلاً سال قبل ده بیست نفر بیشتر نمی‌آمدند، ولی هنگام سخنرانی ایشان جمعیت زیادی در پله‌ها و کوچه‌ها و اتاق‌ها می‌نشستند. بعد از انقلاب، آن ارتباطات قطع نشد؛ من حتی بعضی‌ها را می‌شناختم که مثلاً از ایران شهر و جیرفت می‌آمدند اینجا و جوان‌ها و دانشجویهایی هم بودند که از قبل رابطه داشتند و بعدها بعضی‌هایشان مسئولیت‌هایی هم بر عهده گرفتند. بنابراین، اینجا همیشه یک رفت‌وآمد مفصلی وجود داشت و همیشه یک جمعیتی در این خانه می‌آمد.

■ **راجع به نقطه‌ی شروع آشنایی تان با ایشان بگویید.**

شروع آشنایی ما مربوط می‌شود به شب بله برون ایشان. آن موقع، من دانش‌آموز سال آخر دبستان بودم. ایشان وقتی که وارد خانواده‌ی ما شد، این قدر مورد محبت و علاقه واقع شده بود که مثلاً مادر بزرگم که یک سیدی بود، راه دوری را پیاده می‌آمد برای اینکه اگر علی‌آقا در خانه‌ی ما است، ایشان را ببیند. بنابراین، ایشان از همان اول ورود به خانواده‌ی همسرشان مورد علاقه‌ی عمومی قرار گرفت و ارتباطات خیلی خوبی هم داشت. ایشان بعد از مدتی یک جلسات خانوادگی راه انداخت و یک سری فعالیت‌های سیاسی و تربیتی گسترده‌ای با فامیل ما داشت که واقعاً کار جالبی بود. همه‌ی فامیل می‌آمدند، هر هفته در یک خانه‌ای جمع می‌شدیم و ایشان توصیه داشت که پذیرایی فقط با چای باشد تا مبادا مثلاً برای صاحبخانه زحمتی باشد. آنجا ایشان بحث‌های دینی را با رویکرد فهم جدیدی که امام خمینی (رحمة الله علیه) داشتند، در متن فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی مطرح می‌کردند. یادم هست در همان ایامی که آقا کتاب «آینده در قلمرو اسلام» سید قطب را ترجمه کرده بودند، یک بخش‌هایی از آن را من پاک‌نویس کردم که بعد در تهران هم که این



شروع آشنایی ما

مربوط می‌شود به

شب بله برون ایشان.

ایشان از همان اول

ورود به خانواده‌ی

همسرشان مورد

علاقه‌ی عمومی قرار

گرفت و ارتباطات

خیلی خوبی هم

داشت.



به خانواده‌ی پدری شان خیلی زیاد است؛ اما خانم من همیشه می‌گفت که من در تهران هیچ وقت احساس نکردم پدر ندارم، برای اینکه آقا پدری می‌کرد برایش. ایشان حتی بعد از اینکه رئیس جمهور شدند، وقتی به خانه می‌آمدند، همان نسبتی که با دختر خودشان، با خانم خودشان، با بچه‌های خودشان برقرار می‌کردند، با خانم من و بچه‌های من هم داشتند؛ مثلاً جزئیات زندگی را جویا می‌شدند، از قبیل همین چیزهایی که یک پدر از اولادش می‌پرسد و دغدغه دارد. وقتی بچه‌ها محصل بودند، ایشان مشق‌هایشان را نگاه می‌کرد، امضا هم می‌کرد. بچه‌های من هم همین طور؛ مشق‌ها را می‌بردند، ایشان مشق‌های آن‌ها را هم نگاه می‌کرد، بارک‌الله و ماشاء‌الله می‌گفت، دفترشان را امضا می‌کرد که دیگر جایی برای امضای من هم نمی‌ماند. شما جایگاه سیاسی ایشان را در نظر بگیرید؛ رئیس جمهور کشور بودند، با آن دغدغه‌ها؛ علاوه بر این، یک ارتباطات ویژه‌ای هم مثلاً با بخش‌های فرهنگی کشور داشتند، یک ارتباطاتی با حوزه داشتند که گرفتاری‌های فراوانی را ایجاد می‌کرد؛ با این حال، این طور نبود که بگویند من برای این کارها وقت ندارم. به همین دلیل، ارتباطات خانوادگی ایشان خیلی متفاوت بود؛ یک رجل سیاسی بود، مرد جنگ بود، اما داخل خانه که می‌آمد کاملاً یک آدم اهل خانواده بود.

■ لطفاً قدری هم راجع به آن بُعدی از شخصیت ایشان که مرتبط با روابط ایشان با همسر مکرمه‌شان می‌شد صحبت کنید.

همشیره‌ام گاهی می‌گفت یک نفر باید فدا شود تا کارها خوب پیش برود. آقا هم نسبت به ایشان همین طور بود. من شهادت می‌دهم آقا یک بار نگفت چه پیز؛ ممکن است ایشان پرسند من مثلاً ناهار چه چیزی درست کنم، اما خود آقا یک بار هم نگفتند.

این رفتارها اثر وضعی دارد؛ یعنی ماها یاد می‌گیریم که مسیر زندگی این است و باید این جوری رفت. به همین دلیل، این خانه‌ها

خانه‌های گرمی است و درون آن‌ها همه چیز به خوبی پرورش پیدا می‌کند، چون به قول شهید مطهری همه چیز در جهت خلقت است؛ در این خانه‌ها کرامت انسانی رعایت می‌شود، کرامت زن رعایت می‌شود، کرامت شوهر رعایت می‌شود. بنابراین، رابطه‌هایی که داخل خانه بود حاکی از یک توجّه کامل بود.

آقا خیلی هم مراقب بود که مبادا بچه‌ها مثلاً در پوشش و در لباس و در خوراک و مانند این‌ها، به تعبیر من یک وقتی دچار اعوجاج بشوند. مثلاً خیلی مراعات می‌شد که پوشش بچه‌ها از اعتدال خارج نشود. البته خود بچه‌ها هم رعایت می‌کردند؛ یعنی کسی مطالبه‌ای نداشت. من قسم می‌خورم یک بار مطالبه‌ای نشنیدم که مثلاً لباسم کهنه شد، نوشد یا پاره شد. بچه‌ها هم یاد گرفته بودند که سبک زندگی همین طوری باید رعایت بشود و متعهد بودند، الان هم این تعهدها در زندگی‌شان کاملاً دیده می‌شود. الان هم اگر زندگی فرزندان ایشان را نگاه کنید، می‌بینید که همه‌ی آن‌ها زندگی بسیار ساده‌ای دارند؛ این زندگی ساده‌را از آن خانه یاد گرفتند، چون در آن خانه زندگی خیلی ساده بود. این «زیست‌طلبگی» که گفته می‌شود، واقعاً آنجا حاکم بود و الحمدلله در زندگی این بچه‌ها ادامه پیدا کرده. یک بار برخی از سران جنبش غیرمتعهدها آمده بودند ایران، برای بحث درباره‌ی جنگ ایران و عراق. ضیاء الحق از پاکستان برای آقا انبه آورده بود، آقا هم این انبه را فرستادند خانه؛ ولی می‌توانم قسم بخورم این انبه اصلاً در خانه خورده نشد، بلکه همه را دادند به دیگران. خوب آن زمان در ایران کسی انبه نخورده بود و اصلاً برای اولین بار اسم انبه را ما شنیدیم؛ یعنی می‌خواهم بگویم روحیه‌ی اعضای خانه این جوری بود و این مراعات‌ها وجود داشت.

■ چند تصویر از منزل ایشان منتشر شد؛ لطفاً کمی راجع به این تصاویر توضیح دهید.

اینجا محل نشیمن خانوادگی است. چه بگویم؟ این قدر ساده است، باورپذیر نیست که مثلاً این خانه‌ی رهبری است. آن صندلی هم که گوشه‌ی



ایشان در جلسات

خانوادگی نوجوان‌ها

را تشویق می‌کرد که

هر هفته یک چیزی

راجع به یک امر دینی

یا اجتماعی بنویسد

بباید بخواند. ایشان

سعی کرد حلقه

فامیل در مسیری که

باید باشد قرار بگیرد.



در این کتابخانه یک قالی هم هست که خیلی کم رنگ است. این قالی، قالی جهیزیه است و به همین دلیل، این قالی برای آقای حرمتی داشت. این قالی تقریباً پلاسیده هم شده بود؛ یعنی بعد از سال‌های سال، همه چیزش رفته بود و فقط نقشش مانده بود، ولی آقا کنار خودش این قالی را نگه داشته بود. ضمناً اینجا فقط کتابخانه نبود، بلکه جای بحث‌ها و گفت‌وگوها هم بود؛ یعنی وقتی اینجا جمع می‌شدیم، مثلاً راجع به جریان‌های سیاسی روز یا راجع به یک شخص سیاسی، راجع به موضوعات خارجی اگر کسی می‌پرسید، صحبت می‌شد یا خود ایشان مثلاً موضوعی را مطرح می‌کردند.

■ آن تصویری هم که از سید حسن نصرالله و حاج قاسم سلیمانی در کنار آقا منتشر شده، در همین کتابخانه است؟

بله؛ حالا که نام حاج قاسم را بردید، من یک خاطره‌ای را نقل کنم. شب‌هایی که در حسینیه روضه بود، ماهم می‌آمدیم. من نماز مغرب و عشا را خوانده بودم، رفته نماز بخوانم، دیدم در اتاق ملاقات‌ها بسته است؛ تعجب کردم، رفتهم در راه باز کردم دیدم حاج قاسم آنجا دارد نماز می‌خواند، من هم ایستادم نماز خواندم. بعد، آقا که از منزل آمدند بیرون که بروند طرف حسینیه، به نظرم به آقا گفتند که حاج قاسم آمده، آقا هم همان جا داخل حیاط منتظر ایشان ایستادند. بنابراین، حاج قاسم و سید حسن را شما خیلی خودی باید حساب کنید. حاج قاسم هم خیلی افتاده بود و یک نوع پرهیزی داشت که خیلی نزدیک بشود؛ یعنی واقعاً مراعات داشت. خدا رحمتش کند!

■ یک مقدار هم راجع به برنامه‌ی شخصی ایشان برای ما بگویید؛ از صبح که برای نماز بیدار می‌شدند تا شب که دوباره می‌خوابیدند.

نماز شب ایشان که همیشگی بود و یک نماز شب مفصلی داشتند. یک وقتی من یک جایی بودم، یکی از آقایان که یک مسئولیتی در جرمکران داشت ولی تهران بود، به من گفت یک شب من رفته

اتاق است، مال همشیره‌ی بنده بود که چون دیگر نمی‌توانست روی زمین بنشیند، روی آن می‌نشست و همان جا هم نماز می‌خواند. اینجا غالباً خانوادگی هم نماز جماعت خوانده می‌شد و سفره می‌انداختند، شام و ناهار و صبحانه دُور هم جمع می‌شدند. این حلقه‌ی خانواده هم از جاهایی بود که هیچ وقت بحث سیاسی در آن نمی‌شد؛ اگر حرفی بود، طبقه‌ی بالا در اتاق کار بیان می‌شد؛ اینجا محلّ بحث‌ها و گفت‌وگوهای خانوادگی بود. یانکته‌ی دیگر مثلاً اینکه خانم ایشان باید می‌آمد سر سفره تا همه غذا بخورند؛ یعنی تا همسرشان نمی‌آمد، غذا خوردن را شروع نمی‌کردند. بنابراین، آن ارتباطات خانوادگی در زندگی ایشان خیلی پُر قوت بود.

■ من یک جایی به نقل از ایشان خوانده بودم که گفته بودند کلّ زندگی من در یک وانت جمع می‌شود، به جز کتاب‌هایم. درباره‌ی این موضوع هم یک مقدار توضیح دهید.

من می‌خواهم بگویم شاید کلّ زندگی‌شان از یک وانت هم کمتر نیاز داشت! ولی خب کتابخانه‌ی ایشان کتابخانه‌ی مفصلی بود. یک بخشی از این کتابخانه مثلاً مربوط به ادبیات و رمان‌هایی است که آقا خواندند، همچنین کتاب‌های سیاسی بود، کتاب‌های تاریخی بود، جای کتاب‌های حوزوی هم جدا بود؛ یعنی یک تقسیم‌بندی خوبی داشت. در چیدن کتابخانه هم خود آقا از اول تا آخر بودند؛ یعنی از ساختمان قبلی که جابه‌جا شدند، کارتن‌کارتن کتاب می‌آوردند، خود آقا کتاب‌ها را جامی دادند و دقیقاً می‌گفتند که هر کتابی باید کجا باشد؛ لذا به کتابخانه کاملاً مسلط بودند. کتابخانه‌ی بزرگ و خوبی هم هست.

یک دفتر قرمزی هم آنجا بود که همه باید هر کتابی می‌بردند، آنجا می‌نوشتند که من چه کتابی را در چه تاریخی بردم. بعد، بچه‌ها کنارش یک شوخی‌هایی هم نوشته بودند. این دفتر، دفتر جالبی است؛ اگر پیدا بشود، دفتر خیلی خوبی است. آنجا من از کتابخانه‌ی ایشان برای پایان‌نامه‌ام خیلی استفاده کردم.



کتابخانه‌ی ایشان

کتابخانه‌ی مفصلی

بود. یک دفتر قرمزی

در کتابخانه ایشان

بود که همه باید هر

کتابی می‌بردند،

آنجا می‌نوشتند.

بچه‌ها کنارش یک

شوخی‌هایی هم

نوشته بودند.





با شعر ابتهاج هم یک آنسی داشت. آقای ابتهاج که ایران بود، من خودم با ایشان رفتیم خدمت آقا. یک جلسه‌ی دوساعته‌ی خیلی خوبی بود که نمی دانم ضبط شده یا نه؛ خیلی خوب بود. من دیدم آقا از ابتهاج پرسیدند که آقای ابتهاج! آن شعر را چه جوری گفتید؟ بعد او شروع کرد به شرح دادن. یا مثلاً گاهی که مناسبتی پیش می آمد، با یک هنرمندی می رفتیم خدمت آقا. یک فیلمی بود که بعد از اینکه آقا تماشا کردند، نشستند بودند با تهیه کننده و کارگردان صحبت کرده بودند. اولاً خیلی تشکر و تقدیر کرده بودند، بعد یواش یواش بحث را بردند به سمت خلأهای داستانی آن فیلم. آقا گاهی فیلم های سینمایی را می دیدند تا از جریان سینمایی کشور فاصله نداشته باشند.

■ راجع به شخصیت خانوادگی ایشان اگر نکاتی باقی مانده، بفرمایید.

درباره‌ی شخصیت خانوادگی ایشان، باید این طور گفت: یک مردی صاحب قدرت تام، رئیس جمهور، قدرت فراوان دارد، رهبر جامعه که دسترسی به همه‌ی منابع و امکانات دارد، ولی یک زندگی ای دارد در حد لایه‌ی پایین جامعه. ببینید! طبقه‌ی متوسط سه گروه هستند: لایه‌ی اول، لایه‌ی دوم، لایه‌ی سوم؛ یعنی لایه‌ی بالایی، لایه‌ی متوسط، لایه‌ی پایینی. زندگی آقا در حد لایه‌ی پایینی بود؛ یعنی خیلی هم جوار طبقه‌ی پایین بودند. شما این نکته را باید در نظر بگیرید که یک نفری با این امکانات، این جوری دارد زندگی می کند. خب من مثلاً جایم همین جا است؛ اما ایشان با این

جمکران، آقا آن شب آمد و یک ساعت ایستاده گریه کرد و نماز شب خواند. بعد گفت آقا فردا آن سخنرانی ضد آمریکایی معروفش ۱۳۷۹/۴/۱۹ را انجام داد؛ یعنی تعبیرش این بود که انگار آقا آمد اجازه گرفت و سینه اش را پُر کرد. آقا در آن سخنرانی راجع به اصلاحات، فروپاشی شوروی، عملکرد یلتسین در آن دوره و طراحی غرب برای ایران با توجه به آنچه در شوروی انجام داده بود صحبت کردند که بازتاب آن سخنرانی حتی در روسیه هم بسیار مثبت بود؛ یعنی فرمایشات آقا، در میان همان جماعت روسی هم خیلی مورد استقبال قرار گرفت. این همان سخنرانی ای است که آقا بعد از نماز شب در جمکران انجام دادند. پس آقا یک نماز شبی داشت، بعدش هم مفضل قرآن می خواند. من خاطر هست یک روز آقا از من پرسیدند که چقدر قرآن می خوانی، من گفتم دو صفحه می خوانم؛ آقا گفتند دو صفحه کم است، بیشتر بخوان. ایشان قرآن را هم با صوت و بلند می خواندند و صدای خوبی هم داشتند. علاوه بر قرآن، آقا سینه‌ی پُر شعری هم داشتند و سبک هندی را خیلی دوست داشتند. من یک بار این مصرع را خواندم که (ما را به سخت جانی خود این گمان نبود)، بقیه اش را یادم نیامد. ایشان بلافاصله فرمودند:

شب های هجر را گذرانندیم و زنده ایم

ما را به سخت جانی خود این گمان نبود

یعنی با این همه گرفتاری و دغدغه، باز هم به شعر اهمیت می دادند و در سخنرانی ها هم گاهی از شعر به مناسبت استفاده می کردند. آقا



یکی از آقایانی که

یک مسئولیتی در

جمکران داشت به

من گفت: یک شب

من رفتم جمکران،

آقا آن شب آمد و

یک ساعت ایستاده

گریه کرد و نماز شب

خواند.





نیست. ان شاء الله به حق حضرت زهرا (س) ما هم قابل بشویم و شهادت روزی ما هم بشود.

امکاناتی که به صورت قانونی و شرعی برایشان وجود داشت، این گونه بودند.

■ درباره‌ی آثار ماندگار مدیریت کلان و حکمرانی ایشان هم اگر نکته‌ای به نظرتان می‌رسد مطرح کنید.

■ راجع به این شخصیت‌های عزیزی هم که همراه ایشان به شهادت رسیدند، یک اشاره‌ی کوتاهی بفرمایید.

«هارت‌لند» یک اصطلاحی است مال قرن نوزدهم که می‌گوید هر کسی قلب دنیا را داشته باشد، همه‌ی دنیا را دارد. این «هارت‌لند» یک دوره‌ای دست انگلیس‌ها بود، الان هم دست آمریکایی‌ها است. بعدها من یک مقاله‌ای در یکی از روزنامه‌ها دیدم که در آن مقاله، نویسنده‌ی فرانسوی می‌گفت «هارت‌لند» عوض شده، حالا همه شیعه‌اند، حتی شرق عربستان؛ بعد می‌گوید ضمناً اگر شیعه هستند، مهم‌ترین چهارراه دنیا را دارند، از این طرف بخش اعظمی از نفت و گاز هم زیرپای این‌ها است. می‌گوید آمریکایی‌ها باید ببینند اینجا را تصرف بکنند که مرکز هم ایران است و اگر این مرکز تصرف بشود، بقیه‌ی مناطق راحت در اختیار ما قرار می‌گیرد. حالا به یمن مجاهدت امام و هدایت‌های آقا که نظام‌سازی مال آقا بود، اینجا یک جبهه‌ی مقاومت تشکیل شد؛ یعنی یک عنصر جدید ژئوپلیتیکی. ابعاد گوناگون این نظام‌سازی‌ای که آقا کرده خیلی مهم است. البته خود این یک بحث مفصلی دارد که مسیر این نظام‌سازی چه جوری است که حالا این نظام این قدر قدرت شده که با اینکه سر نظام رفته، همه‌ی فرماندهان عالی رفتند، اما این نظام تکان نخورده. 

همسر آقا مریض بودند و آقا هر روز یک ساعت پیش ایشان می‌نشستند و اگر حرف‌ها ضبط می‌شد، واقعاً جالب بود؛ یعنی حرف‌ها نتیجه‌ی سال‌ها رابطه‌ی بسیار بسیار محبت‌آمیز بود. من خودم تعجب می‌کردم. حالا مثلاً فرض کنید ماها آنجا هستیم، آقا هم یک ملاحظه‌ای دارد، ولی با این حال بعد از سال‌ها زندگی حرف‌هایی که با همسرش می‌زد این قدر محبت‌آمیز بود که آدم خوشش می‌آمد. بشری خانم، دختر ایشان، خودش را وقف پدر و مادرش کرده بود و چون مادرش کسالت داشت، امور داخل خانه را اداره می‌کرد. خدا بیامرزد ایشان را! شهادت هم روزی خوبی بود برایش. عروس آقا هم خانم آقا مجتبی بودند که ایشان هم شهید شدند. اگر با خانم‌هایی که با ایشان ارتباط داشتند صحبت کنید، می‌بینید که چه قدر از سجایای اخلاقی ایشان صحبت می‌کنند. خانم من چون ارتباط خیلی نزدیکی با ایشان داشت، خیلی ناراحت بود و مرتب از خوبی‌های این زن می‌گفت. آقای دکتر مصباح هم که بسیار خاکی بود؛ یعنی هیچ وقت فکر نمی‌کرد داماد رهبر است و خیلی ملاحظه داشت. همین تعبیر «خاکی» به نظرم تعبیر گویایی است. برای ماها حیف شد از دستش دادیم، اما برای خودش نعمتی از این بالاتر



علاوه بر قرآن، آقا

سینه‌ی پُرشعری

داشتند و سبک

هندی را خیلی

دوست داشتند. با

این همه گرفتاری

و دغدغه، به شعر

اهمیت می‌دادند و در

سخنرانی‌ها هم گاهی

از شعر به مناسبت

استفاده می‌کردند.





سلام آقای شهید...

سحرگاه دهم اسفند بود. هنوز سپیده بردامنه کوه‌ها ننشسته بود که خبر سرخ منتشر شد؛ خبری که گویی زمان را برای لحظه‌ای از حرکت بازداشت. در روستاهای کوچک، جایی که پیرمردان پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب پای رحل قرآن می‌نشینند، زمزمه‌ای میان مردم پیچید. در شهرهای بزرگ، چراغ بسیاری از خانه‌ها پس از سحر خاموش نشد. تهران، مشهد، تبریز، شیراز، اصفهان، اهواز، زاهدان و کرمان و... هریک به‌گونه‌ای درسکوتی سنگین فرو رفتند؛ سکوتی که از عمق اندوه برمی‌خاست.

آن روز، ایران تنها عزاداریک انسان نبود؛ عزادار فصلی از تاریخ خود بود. سال‌ها گذشته بود و نسل‌های مختلف، هریک با خاطره‌ای از اوزندگی کرده بودند. برخی او را در روزهای سخت جنگ شناخته بودند، برخی در روزگار

تحریم و فشار، و برخی در سال‌هایی که جهان پراشوب‌تر از همیشه به نظر می‌رسید. برای میلیون‌ها نفر، او تنها یک رهبر سیاسی نبود؛ نماد ایستادگی در برابر قدرت‌هایی بود که می‌خواستند اراده ملت‌ها را در هم بشکنند. در نگاه آنان، او مردی بود که هیچ‌گاه زبانش از گفتن آنچه حق می‌دانست باز نایستاد و هیچ‌گاه مردم را به ترس و تسلیم فرا نخواند.

اکنون، خیابان‌ها آرام آرام پرمی‌شود. کاروان‌هایی از دورترین روستاها راه افتاده‌اند. اتوبوس‌ها، خودروهای شخصی که خانواده‌ها را با خود می‌آورند و جوانانی که ساعت‌ها در جاده بودند تا خود را به سیل عزاداران برسانند. هیچ دعوتنامه‌ای در کار نبود؛ دعوت، از دل‌ها برخاسته بود.

پیرزنی که عصا به دست دارد، زیر لب می‌گوید: «آمده‌ام تا آخرین سلام را بدهم.» جوانی که پرچی بردوش انداخته، با چشمانی اشک‌آلود پاسخ می‌دهد: «ما آمده‌ایم که بگوییم راه، با رفتن شهیدان پایان نمی‌یابد.» هر چه آفتاب بالاتر می‌آید، سیل جمعیت عظیم‌تر می‌شود. خیابان‌ها دیگر گنجایش مردم را ندارد. پشت‌بام‌ها، پنجره‌ها و بالکن‌ها نیز پر از نگاه‌هایی است که می‌خواهند در این لحظه تاریخی سهمی داشته باشند.

اما این تشییع، تنها بدرقه پیکری نیست که در راه آرمان‌هایش جان باخته است.

این مراسم، پیمانی دوباره است. پیمانی میان مردمی که آمده‌اند تا بگویند پیوند میان یک ملت و آرمان‌هایش با فقدان یک پدر گسسته نمی‌شود. هر پرچی که در دست مردم به اهتزاز درآمده، تنها نشانه‌اندوه نیست؛ نشانه استمرار است. هر فریادی که در خیابان‌ها طنین می‌اندازد، تنها مرثیه نیست؛ اعلام وفاداری به راهی است که صاحبان آن باور داشتند باید ادامه یابد، حتی به قیمت خون!

در میان انبوه جمعیت، چهره‌های گوناگون دیده می‌شود؛ نسل اول انقلاب در کنار

خیابان‌ها می‌پیچید. پرچم‌ها در آسمان در اهتزازند و اشک‌ها، بی‌آنکه از صلابت مردم بکاهند، برگونه‌ها جاری هستند. اندوه و غرور، دوشادوش یکدیگر حرکت می‌کنند؛ اندوه از فقدان، و غرور از ایستادگی.

شاید راز جاودانگی ملت ایران در همین باشد که بزرگ‌ترین آزمون‌های خود را نه در روزهای آرامش، بلکه در لحظه‌های فقدان پشت سر می‌گذارند. برخی ملت‌ها با پیروزی شناخته می‌شوند و برخی با مقاومت. و گاه، همین مقاومت است که نام یک ملت را در حافظه تاریخ جاودانه می‌کند.

خیابان‌های ایران تنها شاهد عبور یک پیکر نیستند؛ شاهد عبور یک روایت‌اند. روایتی از نسلی که می‌خواهد باور کند می‌توان با ایمان، صبر و استقامت در برابر سخت‌ترین طوفان‌ها ایستاد. روایتی که از دل اشک‌ها، امید را جست‌وجوی کرد و از دل فقدان، آینده را می‌سازد.

و تاریخ، این روزها را نه فقط به عنوان روزهای یک تشییع بزرگ، بلکه به عنوان روزهایی ثبت می‌کند که میلیون‌ها انسان گرد هم آمدند تا به جهان بگویند قدرت حقیقی، تنها در زرادخانه‌ها نیست؛ گاه در قلب مردمی است که حاضرند برای آنچه مقدس می‌دانند، حتی از جان خود بگذرند.

با پایان تشییع جمعیت آرام‌آرام پراکنده می‌شوند، اما هیچ‌کس احساس پایان نخواهد داشت. هر کس، شعله‌ای از این اجتماع را با خود به خانه می‌برد؛ شعله‌ای از عهد، از مسئولیت و از امید. تاریخ ورق خورده، اما روایت هنوز ادامه دارد؛ روایتی که در حافظه مردم زنده می‌ماند و هر نسل، آن را با زبان و نگاه خود برای نسل بعد بازگو می‌کند.

ما تو را به خاک نمی‌سپاریم. مزار تو تک قلبهای داغ‌دیده ماست و این داغ جز با انتقام از قاتلانت سرد نخواهد شد. خون تو ما را نه تنها زنده، بلکه مبعوث کرد و به ما جرات طوفان بخشید. سلام آقای شهید!

نوجوانانی که او را تنها از قباب تلویزیون و کتاب‌ها می‌شناختند. مردمی با زبان‌ها، قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، اما در یک احساس مشترک، گویی همه می‌خواهند به تاریخ بگویند که گاهی یک ملت، در لحظه‌ای واحد، همه تفاوت‌های خود را کنار می‌گذارد و تنها با یک صدا سخن می‌گوید.

در تاریخ معاصر ایران، نام‌های بسیاری آمده و رفته‌اند. پادشاهان، نخست‌وزیران، سیاستمداران و فرماندهان، هر یک روزگاری در صدر اخبار بوده‌اند؛ اما روزگار نشان داده است که راز ماندگاری، چیز دیگری است. آنچه در حافظه ملت‌ها جاودانه می‌شود، بیش از هر چیز به نوع پیوند یک انسان با مردم وابسته است.

او نخستین رهبر تاریخ معاصر ایران است که در مسیر باورهای خود جان باخت؛ رخدادی که نامش را برای همیشه در حافظه این سرزمین ثبت می‌کند. دیگر نام او تنها در کتاب‌های تاریخ نوشته نمی‌شود؛ در خاطره نسل‌ها، در روایت مادران برای فرزندانشان و در سخن پیران برای جوانان نیز تکرار خواهد شد.

اما نگاه مردم، تنها به گذشته نیست. همه می‌دانند که تاریخ، با وداع پایان نمی‌یابد. هر پایان، آغاز مسئولیتی تازه است. از همین رو، در کنار اشک و اندوه، سخن از آینده نیز هست؛ از استمرار راه، از پاسداری از آنچه به آن باور داشتند و از بیعت با جانشینی که مسئولیت سنگین ادامه این مسیر را بر دوش گرفته است. در نگاه بسیاری، این اجتماع میلیونی، نه فقط بدرقه یک رهبر، بلکه اعلام این پیام است که ساختارها و آرمان‌ها با رفتن افراد از میان نمی‌روند.

خورشید آرام آرام بر فراز شهر بالا می‌آید؛ اما نور خورشید نیز رنگ دیگری دارد. گویی آسمان، شکوه جمعیتی را می‌نگرد که آمده‌اند تا بگویند محبت، وفاداری و باور را نمی‌توان با گلوله از میان برد.

صدای جمعیت، همچون موجی بی‌پایان در



در این تشییع مردم

آمده‌اند تا بگویند

پیوند میان یک

ملت و آرمان‌هایش

با فقدان یک پدر

گسسته نمی‌شود.

هر پرچمی که در

دست مردم به اهتزاز

درآمده، تنها نشانه

اندوه نیست؛ نشانه

استمرار است.





تاملی دربارهٔ شخصیت فرهنگی و هنری رهبر شهید انقلاب

فقیه‌ی که رمان می‌خواند و نمایشگاه کتاب را خانه خود می‌دانست

شاید تصور یک رهبر سیاسی که پیگیر رمان و شعر و کتاب و سینماست برای خیلی‌ها نامانوس باشد. این تصویر وقتی که نامانوس تر شود که این رهبر سیاسی در جایگاه یک روحانی، مرجع تقلید شیعی و ولی فقیه هم قرار گرفته باشد. سیدعلی خامنه‌ای اما جمع همهٔ اینها با هم بود. شخصیتی که در سال ۱۳۶۸ بعد از رحلت حضرت امام خمینی (ره) در مقام زعامت و راهبری انقلاب اسلامی قرار گرفت همان نوجوان مشهدی بود که در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی رمان‌های بزرگ دنیا را یک دور مرور کرده بود. همان رهبر ولی فقیه دههٔ ۹۰ بود که یک نویسنده فرانسوی را با واژهٔ حکیم توصیف می‌کرد.

همان روحانی و مرجع تقلیدی بود که برخلاف تصور خیلی‌ها زبان فارسی تعصب ویژه داشت. همان شخصیتی که بازدید از نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران را به یکی از آیین‌های فرهنگی سال تبدیل کرده بود. همان فردی که جلسات

شعری نیمهٔ رمضان، یکی از رخداد‌های مهم فرهنگی ماه رمضان بود و همه انتظارش را می‌کشیدند. فقیه عالقدری که نسبت به شعر و آهنگ در مداحی، رای و نظر داشت. زعیمی که جریان‌های اصلی سینما را می‌شناخت و با بزرگان به قدر و وسع، حشو و نشر داشت. آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای فقط یک رهبر سیاسی یا ولی فقیه نبود. یک کارشناس خبرهٔ فرهنگ بود.

این علاقه و محصور بودن با فرهنگ و محصول فرهنگی فقط محدود به یک حظ شخصی باقی نمانده بود. ایشان بارها و بارها افکار عمومی جامعه را به ضرورت مصرف محصول و کالای فرهنگی متذکر شده بود. کتاب و کتابخوانی در این میان سهم و جایگاهی ویژه داشت. آنقدر کرد. آنقدر ویژه که بعضی جریان‌ها و گونه‌های مهم ادبی در کشور و حتی عناوین پر فروش این گونهٔ ادبی مدیون شخص ایشان هستند. حتی بخشی از کارکرد اجتماعی و رسانه‌ای بازدید سالانه از نمایشگاه کتاب را هم متذکر کردن افکار عمومی به این مقوله می‌دانستند. به جرات می‌توان گفت پیش‌ران بخش مهمی از جریان هنر و فرهنگ انقلاب مدیون شخص ایشان است.

گونهٔ ادبی ادبیات دفاع مقدس که حالا درخت تناوری در حوزهٔ فرهنگ و هنر انقلاب شده با راهبری و هدایت ایشان به این مرحله رسید. در سال‌های بعد از پایان جنگ که حواس کسی به حوزهٔ ادبیات جنگ نبود، ایشان همان قدر که به تقویت و حمایت قوای نظامی و دفاعی همت داشتند، این گونهٔ ادبی و نویسندگان و خاطره‌نگاران و افرادی که در این جریان فعال بودند را هم زیر پر و بال خود گرفتند. نویسندگان گمنام آن روزها که نخستین عناوین دفاع مقدس را در اواخر دههٔ ۶۰ و سال‌های اوایل دههٔ ۷۰ منتشر می‌کردند جز آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای مأمون دیگری نداشتند. ایشان بود که

مستقیم و ویژه‌ای در حمایت و دلگرمی از خود هنرمندان هم داشتند. ایشان در موارد بسیاری با هنرمندان و اصحاب فرهنگ و هنر نشست و برخاست داشتند. در چنین دیدارها و نشست و برخاست‌هایی، هنرمندانی از طیف‌های مختلف و متفاوت و متعدد حضور داشتند. چنین دیدارها و جلساتی از سوی رسانه‌های معاند با دقت دنبال می‌شد. هرچند همان‌ها هم لابلای بغض و عنادی که از چنین جلساتی داشتند به این موضوع هم معترف بودند که رهبرانقلاب شناخت نزدیکی از وضعیت فرهنگی و هنری کشور دارد. همانقدر که جریان ادبیات دفاع مقدس در کتاب و ادبیات مورد توجه ایشان بود، جریان سینمای دینی و سینمای دفاع مقدس هم در حوزه سینما و تلویزیون مورد حمایت و پیگیری رهبر شهید بود. ایشان نه تنها پای تماشاگر بسیاری از آثار می‌نشستند و از حاصل تلاش هنرمندان و سینماگران تمجید می‌کردند بلکه در دوره رهبری شخصاً در پشت صحنه فیلم سینمایی «محمد رسول الله (ص)» و سریال تلویزیونی «مریم مقدس (س)» هم حضور داشتند. ایشان به این امور هم بسنده نکرده بودند. حسب اعلام بعضی دست‌اندرکاران فیلم‌ها، رفع مشکل بعضی فیلم‌ها برای تولید و اکران آنها هم با حمایت حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای صورت گرفته است. فیلم‌هایی مانند «از کرخه تا راین» و «آژانس شیشه‌ای» از این جمله‌اند. فرهنگ و هنر از دید ایشان به عنوان یک کارشناس خیره فرهنگی و هنری زینت‌المجالس و موزه‌ای نبود: «هنر، زبان رسایی برای همه موضوعات و بخصوص موضوعات پیچیده‌ای مثل انقلاب است.. هرچه امثال من درباره انقلاب بگویم، نخواهیم توانست آن حقیقت عظیم را تشریح کنیم؛ مگر این که زبان هنر وارد میدان شود. زبان هنر است که میتواند حوادث عظیم را تبیین و تشریح کند و ذهنها را روشن نماید... هنر چنین نقشی را دارد.» ۱۳۷۷/۱۱/۱۳

آثارشان را می‌خواندند و دعوت‌شان می‌کرد و حرف‌هایشان را می‌شنید و تشویق‌شان می‌کرد. آن نهال ۳۵ سال قبل حالا یک درخت تناور پرفروش در بازار کتاب شده است. مهم‌ترین وجه تاثیر ایشان که می‌توان آن را نوعی اقدام نمادین برای توجه دادن افکار عمومی به محصول فرهنگی دانست، تقریظ‌های ایشان بر آثار و عناوین مرتبط به دفاع مقدس و ایثار و شهادت است. انتشار هر چند وقت یکبار تقریظ‌های ایشان بر این آثار و تمجید از شخصیت‌ها و نویسندگان و این آثار در طول یک دهه اخیر به یک سنت فرهنگی و هنری تبدیل شده بود. سنتی که نه تنها مایه معرفی این آثار به جامعه می‌شد بلکه به طور مستقیم نوعی دعوت افکار عمومی به مطالعه این آثار و عناوین هم بود. آثار و عناوینی که در ادامه و بعد از این تقریظ‌ها به عناوین پرفروش‌های بازار کتاب هم تبدیل می‌شدند. نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران که در صورت پیشین به آن اشاره شده از دیگر مواردی است که در سال‌های جنگ و زیر بمباران با حمایت شخص ایشان پیگیری شد و به نتیجه رسید. در همان سال‌ها هم به عنوان رئیس جمهور هر سال در این رویداد حضور پیدا کرده و شخصاً با دست‌اندرکاران و ناشران و غرفه‌داران به گفتگو و بازدید می‌پرداختند. مسئول اولین دوره نمایشگاه کتاب که در سال ۱۳۶۶ برگزار شد گفته بود ناشران و غرفه‌داران تعجب کرده بودند که رئیس جمهور چنین شناختی از حوزه کتاب و عناوین و ادبیات دنیا دارند. آیین بازدید از نمایشگاه تا همین سال‌های آخر هم ادامه داشت. سه سال قبل در اردیبهشت ۱۴۰۲ در بازدید از سی و چهارمین نمایشگاه کتاب تهران گفته بودند: «اینجا خانه من است!» رهبر شهید انقلاب اسلامی به جز این موارد در حمایت از هنرمندان و اهالی فرهنگ و هنر انقلاب هم نقش به‌سزایی داشتند. رد حمایت‌های ایشان نه تنها در آثار و محصولات فرهنگی دیده می‌شود بلکه ایشان نقش



زعیمی که جریان‌های

اصلی سینما را

می‌شناخت و با

بزرگان‌ش به قدر وسع،

حشو و نشر داشت.

آیت‌الله العظمی

سیدعلی خامنه‌ای

فقط یک رهبر سیاسی

یا ولی فقیه نبود،

یک کارشناس خبره

فرهنگ بود.





نگاهی گذرابه مجاهدت‌های علمی و اقدامات تحولی رهبر شهید انقلاب

فقیهی از دیار خراسان

«اگر خدا بخواهد، دنیا و آخرت شما را در همان مشهد درست می‌کند.» این جمله‌ای است که مرحوم آقا ضیاء‌آملی می‌گویند و سرآغاز رشد مضاعف زندگی علمی و معنوی سید علی خامنه‌ای جوان می‌شود. روحانی باهوشی که در سرسودای تحصیلات عالی‌ه حوزوی و مدارج علمی و معنوی دارد؛ راهی حوزه علمیه قم شده و در محضر اساتیدی چون حاج آقا حسین بروجردی، امام خمینی، حاج شیخ مرتضی حائری یزدی، سید محمد محقق داماد و علامه طباطبایی با جدیت در حال تحصیل و خوشه‌چینی علمی است. داستان اما کشاکش عقل و درایت، کشاکش دل است با انجام وظیفه!

به خاطر رسیدگی به پدرشان، تحصیل در قم را ترک کرده و به مشهد برمی‌گردند.

■ مشهد: تدریس، تبیین، قیام

در مشهد، آیت الله سید علی خامنه‌ای، تمرکزش در حوزه علمیه تدریس دروس سطوح عالی (حوزوی) رسائل، مکاسب و کفایه (و در عرصه محراب و منبر در دو مسجد کرامت و امام حسن (ع)، تفسیر قرآن به شیوه‌ای جذاب و نوین است که جوانان و دانشجویانی زیادی را مجذوب خود کرده است.

روزهای آخر تابستان ۱۳۵۳، امام جماعت مسجد کوچک و نیمه‌کاره‌ی امام حسن مجتبی علیه السلام، در انتهای بازار سرشور مشهد، با شروع ماه رمضان برنامه‌ی جدیدی برای مسجد می‌ریزد. سید علی خامنه‌ای سی و پنج ساله، با آن قد رشید و چشمان نافذش، بنامی کند هر روز ماه مبارک، بعد از نماز ظهر و عصر، قرآن به دست، پشت تریبون می‌ایستد و یک ساعت با موضوع «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» سخنرانی کند.^۲

گزارشگر ساواک معتقد بود که سید علی خامنه‌ای در این سخنرانی‌ها به تشریح اصول انقلابی قرآن پرداخته و در پس این نشست‌ها، سازماندهی دیگری وجود دارد که این جوانان را تبدیل به گلوله‌های آتشین می‌کند که از هیچ چیز ترس ندارند و مرگ! (شما بخوانید شهادت) را افتخار می‌دانند.^۳

حضور آیت الله خامنه‌ای در خراسان برکت کرده بود و در آن سالها، علاوه بر فعالیت تبلیغی و تدریسی و مبارزاتی در مشهد، ارتباطات با سایر شهرها و علمای بلاد به خصوص علمای تهران و قم برقرار بود و ایشان از اعضای گروه یازده نفری بودند که با هدف تقویت و اصلاح حوزه‌ی علمیه‌ی قم برای مبارزه با رژیم پهلوی شکل گرفت. مبارزه بر مبنای فکر و عقیده بود و همین امر علت پیشرفت آن بود و روحانیون نیز به منزله‌ی بدنه و مغز متفکر مبارزه بودند. در کنار این، جلسه دیگری هم راه افتاده که



حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای با اشاره به این واقعه اثرگذار در زندگی رهبر شهید، بیان می‌کنند «بعد از این تصمیم، درها یکی یکی به روی آقا باز می‌شود، از لحاظ تدریس، از لحاظ مسجد و منبر و مانند این‌ها.»^۱

ماجرای این تصمیم، مربوط به نایب‌نمایی مرحوم آیت الله سید جواد خامنه‌ای است که آقا سید علی، علی‌رغم مخالفت برخی اساتیدش



حضور آیت الله

خامنه‌ای در خراسان

برکت کرده بود و در

آن سالها، علاوه بر

فعالیت تبلیغی و

تدریسی و مبارزاتی

در مشهد، ارتباطات با

سایر شهرها و علمای

بلاد برقرار بود.





خطابه های بلیغ،

روحیه مبارزاتی،

ارتباط وثیق با امام

خمینی (ره)، حمایت

و نقش آفرینی

و مبارزه با نظام

طاغوتی، چهره ای

ممتاز از آیت الله

خامنه ای ساخت که

سالها زندان و تبعید

ساواک را در پی

داشت.



بنیان جامعه مدرسین حوزه علمیه امروز است.^۴ شناخت جریان های مختلف جهان اسلام، تسلط به تاریخ، قوت های فقهی و اصولی همراه با روش منحصربه فرد در تفسیر قرآن، فعالیت در حلقه های پرسشگر حوزوی و دانشگاهی، خطابه های بلیغ، روحیه مبارزاتی، ارتباط وثیق با امام خمینی (ره)، حمایت و نقش آفرینی و مبارزه با نظام طاغوتی، چهره ای ممتاز از آیت الله خامنه ای ساخت که سالها زندان و تبعید ساواک را در پی داشت.

■ تهران: انقلاب، مسئولیت، راهبری امت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران هم، حضرت آیت الله خامنه ای مبتنی بر همان مکتب فکری منسجم، در سنگرهای مختلف علمی و روشنگری حضور پیدا کرده و به تبیین مبانی انقلاب پرداخته و و ارزش های اسلامی در مقابله با ایسم های شرقی و غربی و اندیشه های وارداتی و تفکرات التقاطی دفاع کردند.^۵

مسئولیت های متعدد ایشان در عرصه های کلان همچون عضویت و فعالیت در شورای انقلاب، سرپرستی سپاه پاسداران، دبیر کلی حزب جمهوری اسلامی، نمایندگی در مجلس شورای اسلامی، حضور در دفاع مقدس و حتی ریاست جمهوری در سالهای بعدش، مانع از مطالعه و تتبع، تحقیق و تدریس ایشان نشد. شخصیتی بی بدیل که امام خمینی (ره) خطاب به ایشان نوشتند: «... جناب عالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانبداری می کنید، می دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می دهید.»^۶

■ ردای زعامت امت

حضرت آیت الله سید علی خامنه ای، روز

چهاردهم خرداد سال ۱۳۶۸، پس از رحلت رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (قدس سره) توسط مجلس خبرگان رهبری به مقام و مسئولیت عظیم رهبری انتخاب شدند؛ فقیهان مبارز مجلس خبرگان، صلاحیت علمی لازم برای افتاء، عدالت و تقوا، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی را برای رهبری در ایشان احراز کرده بودند.

حضرت آیت الله شهید خامنه ای از سال ۱۳۶۹ شمسی تدریس خارج فقه را آغاز کردند و به تدریس ابواب جهاد، قصاص، مکاسب محرمه و صلاة مسافر پرداختند.

ارتباط ایشان با مراجع، علما و شخصیت های اخلاقی به گونه ای وثیق بود که خاطرات آنان از سیره علمی و منش اخلاقی و شیوه سلوکی رهبر انقلاب، ده ها جلد کتاب می شود. علامه حسن زاده آملی درباره ایشان می گفتند: «چه کسی بهتر از ایشان است. چه کسی می تواند این کشور بزرگ را با عظمت اداره کند و به پیش ببرد. ایشان شایسته ای این جایگاه هستند، چراکه هم تجربه دارند، هم عالم اند و هم روحانی متقی و پارسایی هستند.»^۷

■ آخرین توصیه مکتوب و تفصیلی به حوزه های علمیه

توصیه مکرر ایشان به تحوّل در حوزه های علمیه، ابتکارهای نظری در تولید اندیشه، ادبیات سازی و جریان سازی، راهبری جریان های مقاومت، افتاء در ابواب مختلف فقهی، عنایت به تفسیر قرآن، توجه دادن پیوسته به مباحث اخلاقی، توصیه مداوم به طلاب در تهذیب نفس، استمرار در تبیین و تشریح روایات اهل بیت (ع)، دعوت و تشویق خواهران به فراگیری اجتهادی علوم دینی، توجه به فلسفه و علوم عقلی، تأکید بر تقریب مذاهب اسلامی، ترویج و تبلیغ اسلام و مذهب اهل بیت (ع)، عنایت به ابزارهای کارآمد در تحقیق و پژوهش دینی از اصولی بود که ایشان



علمیه تحت عنوان «حوزه پیشرو و سرآمد»^۱ داشتند، ترسیم‌کننده خطوط اصلی و فرعی تمدن نوین اسلامی و تبیین و ترویج و فرهنگ‌سازی آن در جامعه است که یادگار جاودان آن امام شهید برای حوزه‌های علمیه است.

به آن توجه وافری داشتند که در آثار و بیانات ایشان به وضوح قابل مشاهده است. اما آنچه در روش علمی ایشان در طول تاریخ شیعه منحصر به فرد است، تبدیل مزیت‌های نظری مدنظر به قابلیت‌های ساختاری و براساس کار جمعی است. تأسیس موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، جامعه المصطفی العالمیه، ستاد استهلال و بسیاری دیگر از مراکز علمی و پژوهشی در راستای عنایتی که ایشان به اصلاح و تعالی امور حوزه‌های علمیه داشتند، فصل نوینی از تحول علمی را در جهان شیعه رقم زده است.

بیاناتی که حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای در آخرین پیام به حوزه‌های



پس از پیروزی انقلاب،

حضرت آیت الله

خامنه‌ای مبتنی

بر همان مکتب

فکری منسجم، در

سنگرهای مختلف


علمی و روشنگری

حضور پیدا کرده و به

تبیین مبانی انقلاب

پرداختند.

■ مهاجرالی الله

پایان اینکه مهاجرت آن روز حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای در دوران جوانی به خراسان، از سر تکلیف الهی، سالها بعد، بار سنگین تکلیف هدایت جهان تشیع و راهبری حوزه‌های علمیه را بردوش ایشان نهاد و حال پس از تحقق تکلیف خویش در مسیر قیام الله، بار دیگر راهی مشهد هستند... 

۱. <https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=62806>

۲. برگرفته از مقدمه کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (با دخل و تصرف)

۳. بهبودی، هدایت الله. شرح اسم. موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. (با دخل و تصرف)

۴. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، مصاحبه با آیت الله خامنه‌ای، ش ب ۱۳۳۴

۵. مراجعه کنید به صحیفه‌ی امام ... ۱۳۸/۸

۶. صحیفه‌ی امام ... ۴۵۵، ۴۵۲/۲۰

۷. برگرفته از مصاحبه حجت الاسلام عبدالله حسن زاده، فرزند علامه حسن زاده آملی به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=48771>

۸. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=60106>





نگاهی به برخی از خصائص و مکارم رهبر شهید انقلاب

۱۰ ستاره از یک کهکشان پرفروغ

حجت الاسلام وال مسلمین اعرافی

۱ با تحفظ بر مقام عصمت مولا علی علیه السلام، اما احساسم هنگام دریافت خبر شهادت معظم له، سروش آسمانی «وَاللّٰهُ تَهَدَّمَتْ اَزْكَانُ الْهُدٰى وَ اِنْفَصَمَتْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقٰى» بود. آن شهید عزیز (سرو رشید)، «پرچم در اهتزاز»، «عَلَم هِدَايَت»، «قله رفیع»، «ابر بهاری»، «کوه معرفت»، «اسطوره مقاومت»، «معمار اقتدار و عزت»، «خرمند نوآور»، «حکیم فرزانه»، «فقیه مجاهد»، «ستون سعادت»، «تکیه گاه امت»، «پدر مهربان ملت»، «خطیبی سرآمد»، «رهبری پیشاهنگ»، «مجتهدی ایثارگر»، «جامع فضیلت های بی شمار» بود و این همه در نهایت در «امام و قائد شهید و شاهد» جلوه گر شد، شهادتی که ایران و جهان و امت را به غم جانسوز نشانده و سرآغاز بعثتی مردمی و رستاخیزی

عظیم شد و بسیاری از معادلات را دگرگون ساخت و راه های پیروزی را گشود.

۲ آن قائد شهید کهکشانی بود از خصائص و مکارم فروزان و منظومه ای پرفروغ از نشانه های نبوغ و سرآمدی که به برخی از اهم آنها اشاره می شود:

۱ ابتکار و خلاقیت و نظریه پردازی راهبردی در تراز تمدنی و جهانی.

۲ ترسیم کننده آفاق بلند و معمار تحولات بزرگ و تولید کننده آراء بکر و ادبیات نوین.

۳ تنظیم گر کلان نظریه گفتمان انقلاب اسلامی بر اساس اندیشه امام کبیر (ره) و اسلام ناب.


یکی از مهم ترین دستاوردهای عصر رهبری ایشان بسط گفتمان امام و انقلاب اسلامی در سطح جهانی به شمار می آید، چه در سطح مقاومت و چه در سطح گسترش زیرساخت های علمی و فرهنگی و پایه ریزی و توسعه نهادها و بخش های بین المللی و به ویژه نهاد حوزوی و پهنای جامعه المصطفی (ص) و نیز در حمایت فرهنگی از نهادهای بومی در سراسر جهان در راستای گفتمان انقلاب اسلامی و وحدت امت اسلامی و معارف و سنت پیامبر اعظم (ص) و اهل بیت پاک وی.

در زمینه مسائل حوزه های علمی ۴ ایشان صاحب نظری جامع و دارای نظریه ها و اندیشه های نافذ و مهم و راهبردی بودند.

در همه نظامات و ابعاد آن دارای رأی و نظریه طرح بودند و در همه تحولات آن راهبر و راهنما بودند که خطوط کلی آن در پیام بسیار مهم و راهبردی «حوزه پیشرو و سرآمد» بازتاب یافته است.

در طول دوره رهبری ایشان در ۵ زمینه های گوناگون و مسائل حوزوی و دانشگاهی و علمی و بین المللی هرگاه محضر ایشان مشرف می شدیم توشه های جدیدی می اندوختیم و افق های جدید گشوده می شد و نسبت به طرح های متنوعی که تقدیم می شد، بذل عنایت و هدایت و حمایت می فرمودند.

در این زمینه قصه ها فراوان و نکته های شنیدنی و قابل توجه زیاد است و ان شاء الله در فرصت های دیگر تقدیم خواهد شد.

امید است این راه نورانی و ستودنی در دوران رهبری خلف صالح ایشان، حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه ای (دام ظلّه) و با همت و تلاش رهروان مسیرو ولایت و رهبری استمرار و ارتقا یابد. 

۴ راهبری و فرماندهی نظام نوین سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و دفاعی ایران مقتدر و محور مقاومت بر اساس عزت و کرامت امت اسلامی و ایران سرافراز.

۵ درکی عمیق و بنیادی و انتقادی از تحولات جهان معاصر و غرب و تلاش برای ارائه نظریه و راه بدیل و سبکی نوین.

۶ نشان دهنده سبکی از حکمرانی اسلامی و مردم سالاری دینی و رهبری دینی مبتنی بر اسلام ناب محمدی ﷺ و متناسب با نیازهای جهان معاصر.

۷ آتشفشانی از خشم انقلابی بر مستکبران عالم و دشمنان ایران و اسلام.

۸ مدافع اصیل عزت و کرامت ایران و نیز امت اسلام و مستضعفان جهان.

۹ شجاعت و دلیری بی مانند در برابر امواج دشمنی ها، کینه توزی ها و فتنه ها در عین شکیبایی و صبوری در برابر مشکلات و چالش ها.

۱۰ خردورزی و عقلانیت و حکمت و آرامش و طمأنینه در کوران حوادث و وقایع در سطح ملی و جهانی.

۳ از ایشان در زمینه های گوناگون ۳ خاطرات فراوان به ویژه در حوزه بین الملل داریم که مجال موسعی می طلبد، اما آنچه همواره آدمی را مجذوب می کرد شناخت از شرایط بین الملل و آگاهی های وسیع از کشورهای گوناگون و تحولات آنها بود.

بارها هنگام ارائه گزارش یا طرحی بین المللی احاطه و تسلط ایشان مشهود و نکات و راهنمایی معظم له راهگشا بود.



یکی از مهم ترین

دستاوردهای عصر

رهبری ایشان بسط

گفتمان امام و

انقلاب اسلامی در

سطح جهانی به

شمار می آید، چه در

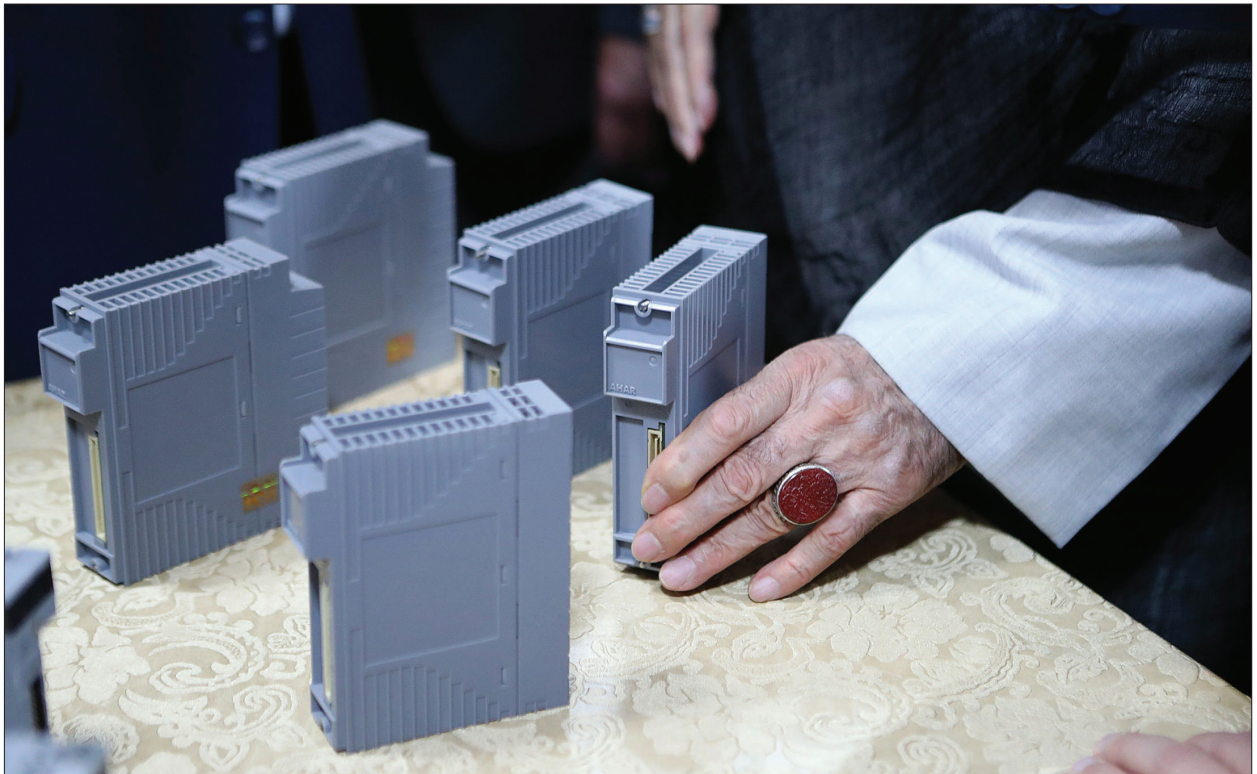
سطح مقاومت و چه

در سطح گسترش

زیرساخت های علمی

و فرهنگی.





معمار اقتدار ایران نوین

حجت الاسلام والمسلمین ناطق نوری

بدهد. ایشان در ادامه مطلبی فرمودند که واقعا درس آموز است، فرمودند: در آن حادثه و در مسیر بیمارستان بهارلو، هر از گاهی به هوش می آمدم و از هوش می رفتم و در این فواصل که به هوش می آمدم از خودم می پرسیدم اگر الان از دنیا بروم، برای آخرتم چه توشه ای دارم؟ اگر مبارزات و شکنجه ها را بیان کنم، خواهند گفت که اینها را که برای تعریف و تمجید مردم انجام داده ای... اگر از سخنرانی ها و درس ها بگویم، ممکن است در جواب بگویند برای شهرت و سخنوری و دیده شدن بوده است، بگو برای ما چه آورده ای؟ دیدم حقیقتا دستم خالی است! ببینید وسواس و دقت این انسان خدا باور و نمونه را که جز به خدا نمی اندیشید و در نهایت هم با دست پرفکر کرد.

به حق این مرد بزرگ را باید معمار اقتدار ایران نوین نامید و از میراث های گرانقدر و ماندگار این رهبر حکیم، می توان به ایجاد خود باوری ملی، اعتماد به نفس در شاکله شخصیت ملت ایران، باز تعریف استقلال راهبردی برای کشور، آن هم در این دنیای بردگی و وابستگی در جهان و نیز بنای توسعه بنیادین در حوزه های علوم گوناگون

احساس بنده نسبت به شهادت رهبر شهید انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای اعلی الله مقامه احساسی دوگانه است: به دلیل غم بزرگی که از فقدان آن مرد بزرگ بر دل مان نشست و در عین حال مرگی پرافتخار و نمایش سعادت عظیمی که در پیش روی مان قرار گرفت که این دو هم موجب اشک اند و هم رشک. حقیقتاً پایان آن مثنوی نورانی جز با شهادتی چنان باشکوه، زیننده ایشان نبود. وانگهی آن همه دعا و استغاثه خالصانه ایشان برای شهادت به درگاه پروردگار، بعید بود که بی اجابت می ماند. از سوی دیگر، این شهادت مظلومانه آن هم به دست شقی ترین انسان ها، اثرات چشمگیری در ابعاد ملی، جهانی و تاریخی، خواهد داشت، ان شاء الله.

خاطره ماندگاری که از ایشان دارم مربوط به بعد از حادثه انفجار در مسجد ابوذر است که منجر به مجروحیت ایشان شد. برای عیادت در بیمارستان خدمت ایشان رسیدم. بایی حالی و ضعف عمومی که داشتند فرمودند: فلانی، با این حادثه، علی القاعده باید از دست رفته بودم، ولی نمی دانم خدای بزرگ با من چه کاری دارد که ادامه حیات را برایم مقدر نموده است. سال ها گذشت و یک روز در حیاط بیت رهبری در حال قدم زدن و گفتگو بودیم، به مناسبتی به ایشان عرض کردم: آقا، یادتان هست بعد از حادثه ترور سال ۶۰ در بیمارستان به بنده چه گفتید؟ یادآوری کردم و ادامه دادم به نظر می رسد که پاسخ آن سؤال، الان دیگر روشن است و خداوند متعال اراده کرده بود که این مسئولیت بزرگ رهبری را بر دوش شما قرار

حکومت با دیگران فرق می‌کند. خلاصه اینکه هیئت به موضوع رسیدگی کرد و در نهایت، افسر خاطی اداره آگاهی به قصاص محکوم شد. گزارش را خدمت آقا تقدیم کردم و البته به ایشان عرض کردم که گروهی را برای اخذ رضایت پدر متوفی مأمور کرده‌ام تا بلکه قصاص را به دیه قتل تبدیل کنیم، ایشان تأیید نموده و همین مسیر طی شد. آخر ماجرا اینکه: افسر جوان که ناخواسته مرتکب قتل شده بود، از قصاص رها شد، مبلغی برای خانواده مقتول تهیه شد تا مغازه‌ای راه اندازی کنند و در انتها گزارش کار را بردم و به آقا تقدیم کردم. چهره ایشان از خوشحالی منقلب شد، اشک در چشمانشان حلقه زد و فرمودند: این کار شایسته، فراتر از بازرسی است و دعای خیر کردند و مورد تقدیر قرارم دادند. به عنوان نکته پایانی باید بگویم که من این توفیق را داشته‌ام از سال ۱۳۴۰ که در مدرسه حجتیه قم مشغول تحصیل بودم، با این انسان شریف آشنا بودم. جامعیت شخصیت ایشان، اگر نگویم بی نظیر، کم نظیر بود. انسانی خدا باور، پرهیزگار، دارای هوشی استثنایی، حافظه‌ای کم نظیر، بهره‌مند از قدرت تشخیص و برنامه‌ریزی، چهره‌ای آگاه در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، ادبی، تاریخی، تاریخ جهان، همچنین مدیری دوراندیش و مبتکر در گفتمان‌سازی و نهادسازی هم در سطح جامعه و هم در حوزه دیوان‌سالاری، دارای فهم و تسلطی اعجاب‌برانگیز در امور نظامی و دفاعی که همه فرماندهان نظامی را تحت تأثیر قرار داده بود و بسیار برجستگی‌های دیگر که از ایشان رهبری حکیم، لایق و صد البته ماندگار در تاریخ ساخت. اینجانب باور دارم که برای شناخت چنین شخصیتی با این ابعاد و همچنین عملکرد ایشان در دوران رهبری‌شان، سال‌ها باید بیابند و برونند و آن‌گاه که غبارها فرونشست، همگان چیره‌دستی این رهبر بزرگ برای عبور دادن یک کشور جهان‌سومی به جایگاه قدرت تأثیرگذار در جهان را تحسین خواهند کرد و تاریخ از سید علی خامنه‌ای علیه السلام به عنوان اسطوره‌ای بزرگ یاد خواهد کرد.

و همچنین ترویج و تدبیر برای بومی‌سازی فناوری‌های پایه‌ای، اشاره کرد، البته همه اینها در سایه الگوهای درخشان از منش و رفتار معنوی شکل گرفت که در حافظه مردم ایران و انسان‌های شریف جهان به یادگار خواهند ماند. مرحوم آقای شهید، به گواه صدها قرینه‌ای که در زندگی او سراغ داریم، جزو معدود ایمان‌آوردگان واقعی به خدای بزرگ بود و در یک کلام عاشق پروردگار بود، بزرگ زیست و باشکوه رفت. به یک خاطر از صدها عملکرد و دستاورد ویژه ایشان در حوزه کاری خودم اکتفا می‌کنم. در دوره‌ای که مسئولیت دفتر بازرسی ایشان را داشتم، گزارشی همراه با دستور رهبری برای پیگیری دریافت کردم که در ارتباط به یکی از افراد اهل تسنن در مهاباد کردستان بود. وی شاغل در بنیاد شهید آنجا بوده و به اتهامی دستگیر و در حین بازجویی در اداره آگاهی، متأسفانه فوت کرده بود. پدر متوفی که پاسبان بازنشسته زمان شاه بود، نامه‌ای را خطاب به رهبری انقلاب نوشته و در صندوق پست انداخته بود، به این امید که به دست رهبر کشور برسد و دادخواهی صورت گیرد. بسیاری از هم‌شهریانش او را به استهزاء گرفته و سادگی او را مورد شماتت قرار داده بودند که زهی خیال باطل که این نامه این مسیر خیالی را طی کند و به دست نفر اول کشور برسد و او هم به آن رسیدگی کند! نامه در نهایت به دست رهبر شهید رسید و ایشان با وسواس به من دستور دادند که ببینید این قضیه چیست و با جدیت رسیدگی شود. هیئتی را تشکیل دادم و از رییس وقت قوه قضائیه هم درخواست کردم که یک قاضی با اختیارات تام برای همراهی در اختیار بگذارند و نهایتاً هیئت مذکور به مهاباد اعزام شد و خبر آن در شهر همچون بمب صدا کرد. مردم شهر در کمال ناباوری و بهت، شاهد یک پدیده عجیب بودند. پدر متوفی هم با غرور و شعف، هم‌شهریانی را که او باورش به تظلم خواهی - آن هم از طریق نامه پستی - را به تمسخر گرفته بودند، خطاب می‌کرد که دیدید من درست فکر می‌کردم، دیدید که این



به حق این مرد بزرگ

را باید معمار اقتدار

ایران نوین نامید و از

میراث‌های ماندگار

این رهبر حکیم،

می‌توان به ایجاد

خودباوری ملی و

اعتماد به نفس در

ملت ایران اشاره کرد.





تدبیر فرمانده؛ کسب قدرت بی پایان از دل محدودیت‌ها

✍️ امیر سرلشکر حاتمی، فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران

این روزها فراق رهبر و فرمانده عزیزتر از جانمان، با اندوه و احساساتی عمیق همراه شده است. این احساسات از چند جنبه شایان توجه است: اول به عنوان فردی از آحاد این امت، تحمل این هجران برایم جانکاه بود. غمی حتی فراتر نسبت به از دست دادن پدر. و بعد به عنوان یک سرباز نمی خواستم و نمی توانستم باور کنم که فرماندهام به شهادت رسیده و من زنده‌ام. بارها از خدا خواسته بودم مثل میلیونها انسان عاشق او، از عمر من بکاهد و به عمر آن عزیز بیافزاید ولی خدا دعای ایشان را پذیرفت که این نشان از جایگاه والای رهبر شهیدمان نزد خدا دارد. از سویی خود را قانع می‌کردم که برای آن مظهر نفس مطمئنه، مرگی جز شهادت، زینده نبود. آنچه امروز از آن امام شهید به یادگار داریم، هویت مستقلی است که با الهام از مکتب ناب اسلام، ائمه معصومین علیهم السلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی امام خمینی رضوان الله تعالی علیه و بیش از نیم قرن مجاهدت، ایران را به یک قدرت منطقه‌ای و جهانی رسانده، آن‌گونه که دشمنانش نیز در برابر صلابت آن سر تعظیم فرود می‌آورند.

آقای شهید ایران برای ما میراث‌های ارزشمندی به یادگار گذاشتند. تولید قدرت که متضمن استقلال و پیشرفت است تا مردم سالاری دینی و ده‌ها میراث ارزشمند دیگر. اما آنچه بیشتر در حوزه کاری من در وزارت دفاع و ارتش محسوس بوده، رشد علمی کشور و نیروهای مسلح با سیاست خودباوری و کاهش وابستگی، حرکت پر

شتاب به سوی خودکفایی و خوداتکایی، ارتقا و توسعه‌ی علم و فناوری و حرکت در مرزهای دانش است.

با اشراف، هدایت و راهنمایی دقیق ایشان در مدت رهبری، در بخش‌های مهم از جمله فضا، هوا و دریا و طراحی و تولید تجهیزات لازم در چهار نیروی مقتدر ارتش مبتنی بر توقف ناپذیری، ما می‌توانیم و باید برخاست، توفیقات بسیاری کسب شد. اگر ارتش ما با تأکید و عنایت ایشان، به حزب الله، انقلابی، مقتدر، قوی، وفادار و کلمه طیبه مزین شده، سرچشمه این رشد و همدلی ناگسستنی را باید در افق نگاه امامین انقلاب یافت. رویکردی که در پیام رهبر عزیزمان آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای ع در ۲۹ فروردین ۱۴۰۵ نیز با همان دوراندیشی و اعتماد رهبر شهید، روحیه‌ای مضاعف برای دفاع از دین و میهن در کالبد آحاد دلیر مردان ارتش دمید.

■ مشق مقاومت؛ از اراده تا اقتدار

آینده نگری راهبردی و درک ملزومات اقتدار دفاعی، در تار و پود کلام و مکتوبات رهبر شهید موج می‌زند. ارتقاء آمادگی‌های روحی و رزمی، ایستادگی و مقاومت، دشمن‌شناسی، تلاش علمی و خستگی ناپذیر، تربیت و آموزش مبتنی

بودم. اعطای سردوشی، دریافت جایزه هنگام دانش‌آموختگی دانشگاه افسری و دریافت درجه سرتیپی به عنوان آخرین درجه تا لحظه دیدارم. به ایشان عرض کردم: دریافت سردوشی، جایزه و درجه به دست مبارک جنابعالی بوده و من به عنوان یک نظامی در این جایگاه، محصول اختصاصی زحمات و تربیت حضرتعالی ام. توجه ویژه امام به جوانان که یکی از نقاط اوج آن، بیانیه گام دوم انقلاب است، در رشد افسران در تراز انقلاب بسیار مؤثر بوده و همین سیر صعودی و جانفشانی جوانان تربیت شده ایشان در دانشگاه‌های افسری، ارتش را به دریافت نشان فداکاری از معظم له مفتخر ساخت. حضرت آقا بر کلیات و جزئیات شئون نظامی چنان تسلط داشتند که فرماندهان علاوه بر تبعیت ولایی و با جان و دل از ایشان، بی هیچ تردیدی، رهنمودهای دقیق و تخصصی ایشان را فصل الخطاب قرار می‌دادند و یقین داشتند عمل به منویات و فرامین، موجب ارتقاء سازمان و سربلندی نیروهای تحت امرشان خواهد شد.



ایشان به ما آموخت

که قدرت متکی به

فناوری بیگانه، پایدار

نیست و باید قدرت

بی پایان را از دل

محدودیت‌ها بیرون

بکشیم. میراث او در

دل‌های مؤمن یکایک

رزمندگان مخلص

ارتش زنده است.



■ عروج فرمانده؛ تجدید میثاق و آغاز فصلی نواز اقتدار

ایران به برکت اندیشه ژرف و بصیرت عالی رهبر شهیدش، از یک بازیگر تابع به قدرتی مستقل و تاریخ‌ساز در سطح جهانی ارتقاء یافت. امام شهیدمان به پیروی از سرور و سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام به ما آموختند در مکتب سرخ حسینی، شهادت امام و رهبر، آغاز مرحله‌ای نواز مبارزه و جهاد در راه خداست. امروز به خونخواهی رهبر عزیزمان و در ادامه راه نورانی او، راهبرد مقاومت، استقلال و اقتدار، در رگ‌های هر سرباز و عاشق ایران، از رزمندگان جبهه جنگ تا مردم حاضر در میدان بارهبری و فرماندهی صالحی بعد از صالح جاری است و اطمینان می‌دهیم از استقلال ایران، آرمانهای نظام سربلند اسلامی و امنیت و منافع ملت نستوه تحت رهبری و فرماندهی امام خامنه‌ای ع با نثار جان، دفاع خواهیم کرد.

بر ارزشهای دینی و انقلابی، ایمان و امیدواری به نصرت خدا و آینده روشن در سایه مجاهدت و کار مضاعف، در صدر راهبردهای ایشان برای ارتش و مجموعه نیروهای مسلح بوده است. ایشان به ما آموخت که قدرت متکی به فناوری بیگانه، پایدار نیست و باید قدرت بی پایان را از دل محدودیت‌ها بیرون بکشیم. میراث او برای ما نه در کلمات، بلکه در دل‌های مؤمن یکایک رزمندگان مخلص ارتش و در هر موشک و پهپاد ایرانی و مرزهای حفظ شده این سرزمین، زنده است. امام عزیزمان لازمه موفقیت‌ها را عزم، اراده، توکل، مقاومت و پایداری در مسیر رسیدن به هدف می‌دانستند و همین آموزه‌های قدرت‌آفرین در جنگ دوازده روزه تحمیلی، با وجود یک تهاجم سازمان یافته دشمن و شهادت فرماندهان، با فرماندهی مستقیم و مدبرانه ایشان، روحیه رزم را در پیکر نیروهای مسلح ارتقا بخشید و پیروزی را رقم زد و در جنگ چهل روزه رمضان نیز همان راهبرد، دشمنان را ناکام کرد.

■ اعتقاد و اعتماد به کانون‌های تربیت مدیران و فرماندهان آینده ارتش

امام خامنه‌ای قدس الله نفس الزکیه با وجود گستره مسئولیت و مشغله عظیم رهبری و فرماندهی کل قوا، همواره نگاهی پدران به کانون‌های تربیت مدیران و فرماندهان آینده، بویژه دانشگاه‌های افسری داشتند. برای ایشان جوانان دانشجو، ذخیره‌های امید ملت و نظام اسلامی بودند. برکات معنوی و تربیتی قریب به پنجاه بار حضور در دانشگاه‌های افسری ارتش، بویژه دانشگاه امام علی علیه السلام زمینه‌ساز رشد و تعالی ارتش و جانفدایان دین و وطن شد و امروز با افتخار عرض می‌کنم تمامی امیران و افسران امروز، حاصل همان دوراندیشی ایشان است. در این میان خاطرهای ماندگار در ذهن دارم. در اولین دیدار پس از تصدی وزارت دفاع که توفیق یافتم در محضرشان باشم، سه عکس با ایشان در دوره‌های مختلف را همراه برده



که نه به معنای انزوا، بلکه به مفهوم حضوری فعال، اثرگذار و در عین حال غیر وابسته در نظام بین الملل تعریف می شود. در این منظومه فکری، دیپلماسی زمانی معنا می یابد که ملت خود را موضوع تعامل بداند، نه ابزار معامله. از این رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی همواره کوشیده است با حفظ خطوط قرمز هویتی، باب گفت و گویا با جهان مفتوح نگاه دارد.

میراث ایشان فراتر از چارچوب های تنگ نظریه های تقلیل گرای واقع گرایانه یا لیبرال، بر بنیانی محکم و عمیق از هویت اسلامی- ایرانی استوار است؛ بنیانی که در آن، منافع ملی در امتداد ارزش ها تعریف می شود، نه در تعارض با آن ها. در این چارچوب، تلفیق آرمان گرایی با واقع بینی از ویژگی های بنیادین این مکتب فکری است؛ زیرا نظام بین الملل عرصه تزاخم منافع است، اما فقدان آرمان، دیپلماسی را به معامله ای بی روح و بی حقیقت فرومی کاهد. در ساحات هویتی، رهبر شهید بامدین روح خودباوری، سیاست خارجی را از وابستگی های تاریخی رهانید و عقلانیتی را بنیان گذاشت که

بنیانگذار عقلانیت انقلابی در عرصه دیپلماسی

دکتر سید عباس عراقچی

آنگاه که تاریخ در بزنگاه های سرنوشت ساز در جست و جوی نام هایی برای ثبت شکوه ایستادگی یک ملت برمی آید، به قامت هایی می رسد که نه تنها زمانه خویش، بلکه افق های آینده را نیز در نور دیده اند. رهبر شهید آیت الله سید علی خامنه ای از تبار همان قله های استوار است؛ شخصیتی که در سال های رهبری خویش، دیپلماسی را از سطح مناسبات سرد قدرت و کنش های صرفاً آداری، به مرتبه ای از معنا، هویت و رسالت تمدنی ارتقا داد و سیاست خارجی را به زبان گویای کرامت یک ملت بدل ساخت.

تجربه های دشوار سال های اخیر که با تحمیل دو جنگ تجاوزکارانه آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه کشور عزیزمان همراه بود، به روشنی نشان داد که دیپلماسی در نقاط عطف تاریخی، نه صرفاً ابزار تنظیم روابط، بلکه آینه ای از هویت و اراده ملی است. میراثی که از رهبر شهید در عرصه سیاست خارجی برجای مانده، دقیقاً از همین جنس است؛ روایتی زنده از پیوند میان عزت ملی، حکمت سیاسی و مصلحت سنجی هوشمندانه که در میان امواج پرتلاطم تحریم، فشار، تهدید و جنگ جایگاهی متمایز برای جمهوری اسلامی ایران رقم زده است.

این سرمایه بیش از هر چیز بر اصل بنیادین استقلال استوار است؛ استقلالی

است؛ به گونه ای که هم اقتدار ملی حفظ شود و هم زمینه های همکاری و اثرگذاری فراهم گردد. نظریه پردازی چنین مکتبی به محور مقاومت در منطقه این فرصت را داد که با نگاهی فراتر از معادلات مقطعی، بتواند الگویی از کنش راهبردی ارائه دهد که تأثیرات آن محدود به سیاست های روزمره نمانده و در سطوح عمیق تری از تحولات منطقه ای و فرامنطقه ای نمود یافته است.

مفهوم «دیپلماسی مقاومت» در این منظومه جایگاهی محوری دارد؛ مفهومی که بیانگر نوعی بازدارندگی فعال و بالا بردن هزینه های سلطه گری برای قدرت هاست، به گونه ای که سیاست خارجی کشور بتواند با بهره گیری از این راهبرد، از موضعی مقتدر و هم تراز وارد گفت و گوهای جهانی شود و در شکل دهی به قواعد بازی نیز نقش آفرینی نماید.

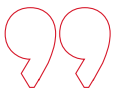
بی تردید، آنچه از رهبر شهید برجای مانده، صرفاً خاطره ای در تاریخ نیست، بلکه نقشه راهی زنده برای آینده است؛ نقشه ای که می تواند جمهوری اسلامی ایران را در مسیر تعامل سازنده، عزتمند و اثرگذار در نظام بین الملل هدایت کند. ایشان با نگاهی ژرف و افقی فراتر از زمانه، دیپلماسی را از انفعال رها کنید و آن را به «کنش عزتمندانه» ارتقا داد؛ ساحتی که در آن ایران نه بازیگری حاشیه ای، بلکه کنشگری معنادار و اثرگذار در معادلات جهانی است؛ و در آن، استقلال نه فاصله از جهان، بلکه مبنای تعامل برابر و احترام متقابل به شمار می آید.

و اینک، در تداوم آن تفکر و گذشته درخشان، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همچنان بر شانه های اندیشه سید علی خامنه ای استوار ایستاده است؛ اندیشه ای که در آن قدرت نه در سلطه، بلکه در همکاری معنا یافته است، و دیپلماسی نه در سازش، بلکه در عزت، حکمت و صلابت تبلور می یابد؛ افقی که همواره گشوده خواهد ماند و بی تردید، تاریخ، روایت استمرار آن را از زبان نسل های آینده باز خواهد گفت.

«انقلابی» بود؛ نه به معنای هیجان، بلکه به معنای پیوند سنجیده آرمان و واقعیت. این عقلانیت امکان داد تا دیپلماسی جمهوری اسلامی، در عین پایبندی به اصول، کنشگری خردمندانه، منعطف و اثرگذار در صحنه بین المللی باشد. در حوزه منافع ملی، با تبیین مفهوم «تعامل عزتمندانه»، مسیر تازه ای در دیپلماسی گشوده شد؛ مسیری که در آن گفت و گو نه از موضع ضعف، بلکه از جایگاه اقتدار و اعتماد به نفس شکل می گیرد. در کنار آن، «دیپلماسی جهادی هوشمند» به عنوان راهبردی فعال، امکان پیشبرد اهداف ملی را در شرایط فشار و تهدید فراهم ساخت و نشان داد صلابت و تدبیر می توانند هم زمان در خدمت اعتلای کشور قرار گیرند.

در سطح نقش آفرینی منطقه ای و بین المللی، این میراث تجلی کنشگری هنجار ساز بود؛ جایی که حمایت از نهضت های مقاومت در کنار پایبندی به اصل عدم مداخله، الگویی متوازن از تعهد اخلاقی و التزام حقوقی ارائه کرد. در این نگاه، دیپلماسی به معنای مشارکت در بازتعریف معنا و عدالت در نظام جهانی است. در امتداد آن، نگاه منطقه ای ایشان بر پایه اعتماد به ظرفیت های بومی و پیوندهای تاریخی و تمدنی استوار بود؛ نگاهی که امنیت رانه محصول ائتلاف های تحمیلی، بلکه نتیجه هم افزایی ملت های منطقه می دانست.

بر اساس تعالیم ایشان بود که دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در قالب «دیپلماسی مقاومت محور» شکل گرفت. دیپلماسی که بر پایه حفظ استقلال، ایستادگی و شجاعت در برابر فشارهای خارجی رشد و نمو یافته و در همین مسیر حرکت می کند. در این چارچوب، مقاومت صرفاً به معنای تقابل نیست، بلکه در کنار آن، بهره گیری از عقلانیت و فنون دیپلماتیک برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی اهمیت اساسی دارد. از این رو، دیپلماسی موفق و کارآمد ترکیبی از پایداری در دفاع از اصول و تدبیر در تعامل با دیگران



میراث ایشان فراتر

از چارچوب های

تنگ نظریه های

تقلیل گرای

واقع گرایانه یا لیبرال،

بر بنیانی محکم

و عمیق از هویت

اسلامی-ایرانی

استوار است؛ بنیانی

که در آن، منافع ملی

در امتداد ارزش ها

تعریف می شود، نه

در تعارض با آن ها.





از همان طرحی است که با تدبیر ۱۵ سال قبل حضرت امام شهید تهیه شده بود.

■ فرماندهی دفاع از بلاد مسلمین

امام شهیدمان طی ۳۷ سال فرماندهی کل قوای ایران و مؤسس و تقویت‌کننده جبهه مقاومت (از لبنان تا یمن و عراق و سوریه و...) بودند. بنابر پیشنهاد اینجانب سال ۷۶، حاج قاسم سلیمانی را فرماندهی نیروی قدس سپاه منصوب کردند. این تدبیر باعث از بین رفتن داعش و حفظ لبنان و عراق شد (اگرچه سوریه از دست رفت) جبهه مقاومت لبنان و عراق و یمن را حفظ کرد و عمق راهبردی و پیوستگی مقابله با طرح‌های رژیم صهیونیستی (از خلیج فارس تا مدیترانه) شد و به فضل الهی قدرت منطقه‌ای ایران را شکل داد.

■ تقویت توان موشکی سپاه

رهبر و امام شهیدمان طی ۳۷ سال نقش تعیین‌کننده در تقویت نیروهای مسلح ایران

امام حکیم و دوران‌دیش شهید

✍️ سردار سرلشکر سید یحیی رحیم صفوی

■ حکمت و دوران‌دیشی (تنگه هرمز)

سال ۱۳۹۰ مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی امام شهید سید علی خامنه‌ای (رحمت‌الله‌علیه) به صورت حضوری به من فرمودند: می‌توانی طرحی برای بستن تنگه هرمز تهیه کنی؟!

عرض کردم چقدر زمان دارم؟ فرمودند: «چه زمانی می‌خواهی؟» عرض کردم ۳ ماه، فرمودند تا یک ماه آینده آماده‌کنم. بنده با مشورت و نظرخواهی سردار فدوی فرمانده وقت نیروی دریایی سپاه و سردار حاجی زاده فرمانده هوافضا و سردار سلامی جانشین وقت فرمانده کل سپاه، طرح کاملی از خلیج فارس تا دریای سرخ و تنگه باب‌المنندب تا دریای مدیترانه تهیه کردم. معظم‌له آن طرح را با «طبقه‌بندی» به رئیس وقت ستاد کل نیروهای مسلح «مرحوم دکتر فیروزآبادی» ابلاغ فرمودند که به صورت دستورالعمل درآوردند. آنچه امسال نیروی دریایی سپاه در مدیریت و کنترل هوشمند تنگه بکار گرفتند با استفاده

ذکرشان در سجده‌ها سه مرتبه (اسبحان ربی الاعلی و بحمده) می‌گفتند. در پایان نماز ظهر تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام می‌گفتند و بعد دستشان را روی چشم و پیشانی می‌گذاشتند و آیت الکرسی می‌خواندند. بعد نشسته نافله عصر می‌خواندند. بعد از اتمام نماز دستشان را تا هفت مرتبه روی مهر کر بلا می‌کشیدند و سپس به صورت و پهلوها و سینه خودشان می‌کشیدند. بعد رو به قبله سلام برائمه بقیع و حضرت مهدی می‌دادند. بعد روی به سمت شرق حرم امام رضا (علیه السلام) سلام می‌دادند. همه کسانی که در نماز جماعت بودند می‌ایستادند حضرت آقا با تک‌تک آقایان و خانم‌ها سلام و احوالپرسی می‌کردند بعضی‌ها اگر مطلبی داشتند می‌گفتند و حضرت آقا با حوصله گوش می‌کردند و بعضی هم پاسخ می‌دادند. اگر خانمی بچه نوزاد آورده بود و تقاضای اذان و اقامه می‌کردند حضرت آقا انجام می‌دادند با بچه‌های کوچک دیگر بسیار با مهربانی برخورد می‌کردند و دست روی سرشان می‌کشیدند و بعد می‌رفتند.

■ حلم و صبوری در برابر بی‌وفایی و جفای دوستان و یاران قدیمی:

تا آنجا که دیدم و شنیدم؛ برخی از دوستان و یاران حضرت آقا از زمان مبارزه با رژیم ستم‌شاهی، در زمان ریاست جمهوری ایشان (حتی ۲۷ سال رهبری) به ایشان بی‌وفایی کردند، بعضی جفا و بعضی ظلم کردند و علیه جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی موضع گرفتند ولیکن حضرت آقا با حلم و صبوری بسیار زیاد همه این بی‌وفایی‌ها را چشم پوشیدند و برای خدا و عدم انشقاق جامعه صبوری کردند. اخیراً شنیدم برخی از آنها پس از شهادت مظلومانه حضرت آقا پیشیمان شده‌اند اگرچه تعداد این افرادی وفا کم بود ولیکن صدماتی به کشور و انقلاب از ناحیه آنها وارد شد. خداوند عاقبت همه ما را ختم به خیر کند.

داشتند (بطور مثال حدود سال ۱۳۷۷ از من سوال کردند چه تعداد موشک بالستیک دارید؟ عرض کردم حدود ۱۰۰۰ فروند، فرمودند: کم است؛ لازم است حداقل ۲۰۰۰ موشک و برای یک جنگ طولانی مدت تهاجمی حاضر شوید و سپس دستورات لازم را به ستاد کل و وزارت دفاع صادر کردند.

■ انتصاب اینجانب به فرماندهی کل سپاه

شهریور سال ۱۳۷۶ که من جانشین فرمانده کل سپاه بودم مرا احضار کردند و فرمودند: می‌خواهم شما را به فرماندهی کل سپاه منصوب کنم، نظرت چیست؟ بنده سکوت کردم، مجدد سؤال فرمودند: عرض کردم من جوان هستم و کار سپاه عظیم است. هر کسی دیگری را منصوب کنید من قول می‌دهم بعنوان جانشین به او کمک کنم. فرمودند: من مشورت کرده‌ام و خودم هم به تصمیم رسیده‌ام برای این انتصاب، عرض کردم من سرباز شما هستم فقط دو خواهش دارم، فرمودند: بگو. عرض کردم ۱- مراد عا کنید که این مسئولیت سنگین را بتوانم انجام دهم. ۲- از من و سپاه حمایت کنید تا کارها پیش برود.

فرمودند: قبل از این، هر شب به اسم تو را دعا می‌کردم. هم اکنون بیشتر دعا می‌کنم. من به تو حکم می‌دهم از تو هم حمایت می‌کنم. گریه‌ام گرفت دست ایشان را بوسیدم و خارج شدم. طی ده سال (یعنی از سال ۷۶ تا ۸۶) بینی و بین‌الله نه تنها به دستورات ایشان، بلکه اگر میل ایشان را تشخیص می‌دادم به آن عمل می‌کردم.

■ نماز و ذکر حضرت

معمولاً یک‌شنبه‌ها نماز ظهر و عصر در بیت رهبری برگزار می‌شود. حضرت آقا در وقت اذان ظهر، نافله ظهر را در دفتر خودشان اقامه می‌کردند (طبقه بالا) بعد می‌آمدند برای نماز جماعت، (در طبقه پایین که جمعی از مسئولین کشوری و لشکری، خانم‌ها و آقایان) در نماز ظهر



آنچه امسال نیروی

دریایی سپاه در

مدیریت و کنترل

هوشمند تنگه بکار

گرفتند با استفاده از

همان طرحی است که

با تدبیر ۱۵ سال قبل

حضرت امام شهید

تهیه شده بود.



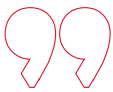


دُرْدانه دَهر

دکتر سید محمد صادق خرازی

شهید خامنه‌ای رهبری ذوالفنون و مرجعی جامع بود؛ مرجع در فقه و طریقت، اصول و شریعت، رزم و سیاست، فکر و کیاست، فرهنگ و کتابت. قرآن پژوهی قرآن شناس، تاریخ دانی آینده شناس، کتاب خوانی دانش شناس و... بود. فقیه‌ی رجالی که در مسائل اخلاقی پیرو عرفان عملی بود؛ عالمی دینی که بر علوم و فنون دنیوی مسلط بود. در دیدار با شاعران، ذوق و قریحه ادبی اش نمایان و در گفت‌وگو با نظامیان، قوه و غریزه رزمی اش عریان بود. در مجالسه با سیاسیون، تسلطش بر امور هویدا و در مباحثه با دیپلمات‌ها، احاطه اش بر دنیا، پیدا بود.

ایران در تاریخ هزاران ساله خود رهبری به جامعیت شهید حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای (ره) ندیده است. احاطه و تسلط به دین و عرفان، فقه و اصول، امور نظامی و سیاسی، فرهنگ و ادبیات و مسائل اجتماعی و تربیتی و... از ایشان رهبری ذوالفنون ساخت؛ فقیه‌ی عالم که رهبران سیاسی بزرگترین قدرت‌های جهان دوزانو در مقابل ایشان می‌نشستند و مبهوت از عمق دانش و ژرف‌نگری ایشان، اتاق ساده بیت را ترک می‌کردند. جهانی از پیچیدگی مبنا و گستردگی معنا در آن سادگی اتاق خلاصه بود و مردی که معیار رهبری اش جهانی را شامل و اثرات وجودش به امتی نائل می‌شد.



شهید

آیت الله العظمی

خامنه‌ای رهبری

کاریزماتیک بود؛

در نظر صادق و بر

اصول واقف بود.

صراطش مستقیم

بود. سیاست دان

و سیاست شناس

بود اما سیاسی کاری

نکرد؛ با مردم

روراست و با منافع

کشور، سراسر بود.



سلامت نفسانی بود؛ ساده زیست بود و آن را به خانواده و اطرافیان تسری داد. بری از هوای نفسانی و جلال و جبروت دنیوی بود. دنیایش به بزرگی کتابخانه اش بود و با مطالعه مداومش سیر مکرری داشت به عوالم دیگر و علوم دیگر. رهبری که از کاربرد قطعات موشک سردر می آورد و از کاربرد میزان تغلیظ اورانیوم سررشته داشت؛ جز چند سفر محدود خارجی در دوره ریاست جمهوری، جهان را نگشت اما جهان زیر انگشتش بود و رسم زمانه و بدعهدی ایام را خوب می شناخت. هم تازه واردان سیاست را خوب می شناخت و هم دیرمندان قدرت را. به اقتضای تأمین منافع ملک و میهن، رفع بلا و دفع خطر، راهنما بود و به وقت تضييع و تضییق، راهگشا.

با او بن بست نبود و آموخت که بی او هم نباشد. در نبودش فرزندان رزم آموخته و فرزند درس اندوخته اش، میدان را پر کردند؛ دشمن جرار قاتل را عقب راندند و پیروزی دیگری در گنبد دوار ثبت شد که وجبی از طول این ملک در دوره حیات انقلاب، کم و مشتی از خاک آن گم نشد.

خامنه‌ای شهید مکتب انسان‌های آزاده است؛ آرایش در حیات و شهادت فانوس نجات است در تلاطم بحرسایه جهان امروز. اندارش حق و ابلاغش صادق بود.

حالا ماییم و جای خالی کشور دوست بزرگ؛ رهبر شهید تاریخ ایران که با شهادتش دشمن مفتون را مغلوب کرد. حالا ماییم و میراث خامنه‌اش شهید که نظام پابرجایی است که اخگر اهرمن، برگ و بار مقدسش را سوختن نتواند. اما امان از فراق باغبان. امان از رهبر هجرت کرده، امام سفر کرده، پدر عروج کرده. گرچه محبت به پسر، مرهم عزاداران پدراست؛ خامنه‌ای شهید «دردانه دهر» بود و خامنه‌ای رهبر دردانه اش در دهر. ولی شناسان نرفتند از این ولایت و حالا حکایت حمایت ماست از بدایت تانهایت از آن کوکب هدایت.

چنین رهبری کجای تاریخ ایران و بلکه جهان درخشیده و ملتی از داشتنش به خود بالیده بود؟

رهبری که نماد وحدت ایران و ملازم و مقوم ارکان و اصول آن بود؛ مرجعی شیعی که آرای درخشانی در لزوم وحدت امت اسلام و تشیع و تسنن داشت؛ فقیهی رجالی که منزلت و حرمت اهل کتاب پاس می داشت؛ رهبری مذهبی که هویت ملی و آداب اجتماعی را حرمت می نهاد و خطیبی بی مانند که دغدغه مند زبان فارسی بود. تلازم روح شیعی، هویت ایرانی و زبان فارسی و توجه به وحدت ملی، قدرت نظامی و پیشرفت اقتصادی و تسلط به سیاست داخلی، امنیت منطقه‌ای و امور بین الملل، از ایشان رهبری فرامرزی و حکیمی فراملی ساخت.

ایران پس از رهبری امام خمینی (ره) که جزو اولیای الهی و بزرگمرد تاریخ ایران و جهان بود، رهبری آیت الله خامنه‌ای را تجربه کرد که نماد کارآمدی رهبری دینی و نظریه ولایت فقیه بود. ۳۷ سال رهبری دایمانه شهید خامنه‌ای و وجود مختلف پیشرفت در حوزه‌های اقتصادی، صنعتی، نظامی و فضایی و به روزرسانی در نظام‌های سیاسی، دیپلماتیک، قضایی و تقنینی اثبات کرد که زمامداران فیلسوف و حکیمان حاکم، زعیمان عالم و رهبران آگاه، نه اتوپیا که یک امر واقع است؛ نه مقصودی فرادست که مقصدی در دسترس است و رهبری امام خمینی و شهید خامنه‌ای، مصداق و معیار آنست.

شهید آیت الله العظمی خامنه‌ای رهبری کاریزماتیک بود؛ در نظر صادق و بر اصول واقف بود. دردین داشت و این ادا نبود. جز باورهایش حرفی را بر زبان نراند و جز اصول، اصلی را جاری نکرد. صراطش مستقیم بود. سیاست دان و سیاست شناس بود اما سیاسی کاری نکرد؛ با مردم روراست و با منافع کشور، سراسر بود.

شهید آیت الله العظمی خامنه‌ای سَمبل



پیام نهایی رهبر شهید برای خط حزب الله

این روزها را نگاه کنیم؛ همین روزهای بعد از عروج رهبر شهیدمان. دو موضوع، بسیار چشم‌پزکن است؛ هم در جبهه دشمن و هم در میان مردم ایران. این دو چیز چیست؟ قدرت چشمگیر نظامی و حضور چشم‌نواز مردم در میدان. اثر این دو چیست؟ دشمن را متوقف کرده است. اخبار پیروزی‌های جبهه مقاومت را با این دو شاخص ببینیم. اما این دو شاخص به چه مفهومی متصل است؟ چه چیز این دورا فراهم ساخته است؟ مقاومت. همان مفهومی که در نهایت ایران را به یک ابرقدرت تبدیل می‌کند. وقتی قدرت بازدارندگی به وجود بیاید، حرکت به سمت قله قطعی می‌شود و سرعت می‌گیرد. مقاومت همین جاست. رهبر شهید انقلاب تأکید داشتند دشمن از طریق حزن و خوف وارد می‌شود و راه مقابله با این دو نیز مقاومت است. (۹۹/۶/۳۱) دقیقاً تصویری که همین روزها از میدان ساخته شده است. کل اقدامات دشمن در این دو خلاصه می‌شود و رمز پیروزی ما تا اینجا نیز در به کار بستن مقاومت است. به همین جهت اگر بخواهیم یک توصیه و یادگاری از رهبر شهید انقلاب برای جریان انقلابی طرح کنیم و ابعاد آن را بررسی کنیم، همین مقاومت است. توصیه رهبری انقلاب به مردم، و به ویژه به جریان انقلابی و جوان مؤمن حزب اللهی، مجموعه‌ای از نکات اخلاقی، سیاسی، راهبردی و غیره است؛ اما یک موضوع که بتوان آن را نقطه کانونی بسیاری از توصیه‌های رهبر شهید دانست، مقاومت است.

به همین دلیل است که حضرت امام خمینی می‌فرمایند راز سخن پیامبر که فرمود: «شَیْبَتِنِی هُوَ وَ اَخَوَاتِهَا». «سوره هود و ماندن‌های آن مرا پیر کرد». «نیز همین دستور به «مقاومت» است.

در معناشناسی مفهوم «مقاومت» در بیانات رهبر شهید انقلاب، مقاومت در بستر تقابل حق و باطل معنا می‌یابد. اساساً هر جا جبهه حق شکل گرفته است، با این مفهوم مواجه بوده است؛ مفهومی که رأس همه مفاهیم راهبردی در جبهه حق است. لذا همه انبیان نیز در دوران تبلیغی و پیام‌بری خود با این مفهوم مواجه بودند.

یگانه دوران



ویژه رویداد «بدرقه آقای شهید ایران» | ۵۱
تیرماه ۱۴۰۵



مقاومت. همان

مفهومی که در

نهایت ایران را به

یک ابرقدرت تبدیل

می کند. وقتی قدرت

بازدارندگی به وجود

بیاید، حرکت به

سمت قله قطعی

می شود و سرعت

می گیرد. مقاومت

همین جاست.



به خاطر همین زنده نگه داشتن مقاومت است. ● ۱۴۰۴/۹/۶ این جریان نقش و مأموریت کلیدی در برداشتن این بار را دارد. این جریان از نقطه ولایت آغاز می شود و الگوهای برجسته دارد؛ مثل حاج قاسم که درباره او فرمودند: «مقاومت را ایشان زنده کرد، احیا کرد.» ● ۱۴۰۱/۱۰/۱۱ و سید حسن نصرالله که فرمودند: «پرچمدار مقاومت در منطقه» ● ۱۴۰۳/۷/۷ و دیگرانی که مانند ستاره می درخشند و راه را نشان می دهند.

■ مقاومت مسیر است نه هدف

جریان حزب الله باید بداند که کلیدی ترین نقش در دوران غیبت مقاومت است. مقاومت مفهومی است که هم سلوک اجتماعی و هم سلوک فردی را توأمان درگیر می کند. اما چرا مقاومت این نقطه کانونی است که همه حوزه ها را در یک نقشه کلان نسبت می دهد؟ زیرا مقاومت راهبردی برای یک تقابل تمدنی است. مقاومت بروز و ظهور اراده ما در جنگ اراده هاست. مقاومت مسیر رسیدن به اهداف عالییه یک انقلاب است؛ خودش هدف نیست، اما مهم ترین راه و اولین و اولویت دارترین اقدام است. چرا؟ چون بدون مقاومت، دشمن اجازه رسیدن به اهداف اصلی انقلاب را نخواهد داد.

■ مقاومت واکنش طبیعی یک ملت در برابر زورگویی است

شاخص هایی وجود دارد که روحیه مقاومت را درونی میکند. شاخص اول حرکت است، مقاومت با حرکت شکل می گیرد. «خدای متعال وعده ی پیروزی بدون حرکت به هیچ کس نداده است. صرف مؤمن بودن هم کافی نیست؛ مجاهدت لازم است.» ● ۹۱/۳/۲۹ مسئله دوم هزینه دادن است. مقاومت بدون اینکه هزینه دهیم میسر نمی شود؛ چه هزینه مادی و چه آبرویی و چه جانی. ایشان تأکید داشتند: «هزینه ی سازش، هزینه ی تسلیم، هزینه ی عدم مقاومت، از هزینه ی مقاومت

■ مقاومت نیروی درونی یک ملت را احیا میکند

مفهوم مقاومت محدود به میدان جنگ نیست، بلکه هر نوع ایستادگی در برابر عوامل برهم زننده امنیت، استقلال و پیشرفت یک ملت را دربرمی گیرد. بنابراین مقاومت تنها به معنای قتال و رویارویی نظامی نیست؛ بلکه عرصه های گوناگونی مانند فرهنگ، تبلیغ، تربیت، اخلاق، سلوک فردی و اجتماعی، اقتصاد، سیاست و البته در مواردی حوزه نظامی را نیز شامل می شود. رهبر انقلاب در توضیح نظریه مقاومت تأکید می کنند: «هدف مقاومت عبارت است از رسیدن به نقطه ی بازدارندگی. هم در اقتصاد، هم در مسائل سیاسی کشور، هم در مسائل اجتماعی، هم در مسائل نظامی.» ● ۹۸/۳/۱۴ یعنی اجازه داده نشود دشمن به حریم، امنیت، معیشت و مسیر پیشرفت یک ملت تعرض کند.

در نگاه رهبر انقلاب، «مقاومت» مفهومی فطری، عقلانی، تجربی و وحیانی است که در عصر ما پایه گذار آن امام خمینی است. ● ۹۸/۳/۱۴ اما مقاومت از منظر تمدنی و منظومه اندیشه اسلامی زمانی محقق می شود که درونی شود. درونی سازی مقاومت یعنی مردمی سازی. مقاومت یک امر صرفاً حاکمیتی نیست؛ به تعبیر دیگر این مردم هستند که باید مقاومت کنند. اگر مقاومت امری مردمی و اجتماعی شود، مؤثر خواهد شد. برای همین است که می فرمایند: «مقاومت، نیروی درونی یک ملت را احیاء میکند و به فعلیت میرساند.» ● ۹۱/۱۱/۲۸

■ ستاره های مقاومت را بشناسیم

اما میان مردم یک هسته سخت وجود دارد که بار اصلی را به دوش می کشد و نقش آن مانند موتور محرکه در به میدان آوردن مردم است. این هسته سخت چیست؟ جریان مؤمن انقلابی که راهش همان خط حزب الله است. می فرمایند اینکه ما بسیج را تقدیس می کنیم،


بمراتب بیشتر است.)) ۹۸/۳/۱۴ شاخص سوم صبر است. اساساً روح مقاومت در صبوری است. (فرمود: ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مئتين؛ در میدان نبرد، در میدان رویارویی با دشمن، اگر صبر داشته باشید، میتوانید با این نسبت بردشمن غلبه پیدا کنید.)) ۹۲/۴/۳۰

شاخص بعدی، امیدواری است. یکی از مهم ترین شاخص های رهبری انقلاب امیدواری بود؛ امید واقعی. اما امید چطور ایجاد می شود؟ با دیدن دارایی ها، با دیدن و ذکر کردن پیشرفت ها و حرکت ها. لذا همیشه اصرار داشتند توفیقات جمهوری اسلامی را به چشم بیاورند. رهبر شهید انقلاب تأکید داشتند: «ما بایستی به هدایت الهی امیدوار باشیم، به کمک الهی امیدوار باشیم، به نیرویی که خدا به ملت ها داده امیدوار باشیم. درست نقطه ی مقابل آن کاری که دشمن میخواهد بکند که امید را از دل جوانهای ما خارج کند.» ۱۴۰۳/۱۰/۱۹ شاخص پنجم مقاومت عقلانیت است. رهبر شهید انقلاب درباره امام (ره) می فرمایند: «امام، مقاومت را از روی هیجان زدگی و احساسات زودگذر انتخاب نکرد؛ پشتوانه ی انتخاب مقاومت از سوی امام بزرگوار ما یک پشتوانه ی منطقی است، پشتوانه ی عقلانی است.» چرا که «مقاومت، واکنش طبیعی هر ملت آزاده و باشرف در مقابل تحمیل وزورگویی است.» ۹۸/۳/۱۴

■ اگر در راه خدا ایستادگی کردیم پیروزی قطعی است

شاخص بعدی مقاومت، شجاعت است. رهبری انقلاب بر شجاعت و دلیری اصرار داشتند. «آن کسی که با ترس وارد میشود، ممکن است یک حرکتی بکند اما نوع آن حرکت با نوع حرکت آن کسی که امیدوارانه، با شجاعت وارد میشود تفاوت دارد.» ۹۷/۱۲/۲۳ شاخص دیگر جهاد تبیین است، «نظریه ی مقاومت در مقابل دشمن قوی پنجه را تبلیغ

کنید، ترویج کنید... نظریه ی مقاومت، یک نظریه ی اصیل و درست است؛ هم در مقام نظر، هم در مقام عمل.» ۹۷/۸/۱۲ در این راستا بصیرت و قدرت نفس دو عنصر مهم برای مقاومت است: «آن کسی پایش نمیلرزد که اولاً در حد اعلی بصیرت داشته باشد و بفهمد چه کار بزرگی انجام میدهد. ثانیاً قدرت نفس داشته باشد و ضعف نفس نگیرد.» ۷۵/۳/۱۴ اما شاخصی که به موارد بالا روح میدهد، معنویت است. رهبر شهیدمان در جمع شورای مرکزی جنبش حزب الله لبنان فرمودند: «توسلاتتان به حضرت حق را زیاد کنید. نوافل وسیله ی مهمی هستند؛ مخصوصاً نافله ی شب... در این مبارزه ی عظیمی که در مقابل شما است و باید این مبارزه را ادامه بدهید، من واجب میدانم تقویت جانب معنوی را.» ۷۰/۱۲/۱۳ ایشان تأکید میکنند: «اگر بخواهید مقاومت کنید، باید بنیه داشته باشید؛ بنیه ی معنوی مهم تر از بنیه ی مادی و نظامی است.» ۹۸/۹/۶ و در نهایت اینکه خدا با ما است را باید درونی کنیم. یقین کنیم او هست و پشتیبان است. «این حرف مانیست؛ این حرف قرآن است؛ اگر برای خدا پا در میدان گذاشتید و ایستادگی کردید، پیروزی قطعی است.» ۹۷/۱۰/۱۹

در پایان باید گفت در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب، «مقاومت» یک مفهوم صرفاً نظامی یا مقطعی نیست، بلکه یک راهبرد تمدنی و یک نظام فکری و عملی کامل است. پایه اصلی این مقاومت مردم هستند. در این میان، ولایت نقش محور انسجام بخش و جهت دهنده به این اراده مردمی را بر عهده دارد. مقاومت زمانی به ثمر می نشیند که به یک حرکت اجتماعی گسترده تبدیل شود. به همین دلیل یکی از مهم ترین وظایف جریان مؤمن انقلابی، جهاد تبیین و همراه کردن مردم در این مسیر است. زیرا مقاومت بدون حضور مردم کامل نمی شود و تنها با این پشتوانه مردمی است که جبهه حق می تواند به نقطه بازدارندگی و پیروزی برسد. 



جریان حزب الله باید بداند که کلیدی ترین نقش در دوران غیبت مقاومت است.

مقاومت مفهومی است که هم سلوک

اجتماعی و هم سلوک فردی را توأمان درگیر می کند.



بعثت خون

سروده شاعران دررثای رهبر شهید انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله العظمی
سید علی خامنه‌ای رضوان الله علیه

«هزار جان گرامی فدای خامنه‌ای!»

نگو که رفته و خالی ست جای خامنه‌ای
رها نکرده وطن را خدای خامنه‌ای

ولایت علوی را به مجتبی داده
نشاند خامنه‌ای را به جای خامنه‌ای

به غیر او سخنی از کسی نمی‌گوید
چنان که گشته غزل مبتلای خامنه‌ای

سکوت کرده ولی هر شب از خیابان‌ها
به گوش می‌رسد آری صدای خامنه‌ای

به جای محتشم ای دل بگو به فردوسی
حماسه سر بدهد در عزای خامنه‌ای

فقط به شوق تماشای مرگ قاتل اوست
نمرده‌ام اگر از غم برای خامنه‌ای

بهشت هم دل ما را نمی‌دهد تسکین
خود خداست فقط خون بهای خامنه‌ای

«هزار جان گرامی مرا اگر باشد!»

هزار جان گرامی فدای خامنه‌ای

برای لحظه موعود انتقام ای دوست
بایست پشت سر مجتبی خامنه‌ای

«یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتیم»

سال‌ها با توجه گنج رایگانی داشتیم
چون تواز جنس قیامت، غیب‌دانی داشتیم

روز معراج تو روز مرگ یاران تو بود
در فراق زندگی کردیم و جانی داشتیم!

ای امین الله عاشق! تا تو یار ما شدی
هم نفس، همراه، هم‌دل، هم‌زبانی داشتیم

پشت شب را با زوان فکرت خم کرده بود
چون تواز جنس تهمتن، پهلوانی داشتیم

بارها گفتم که جان ناتوانم نذر دوست
کاشکی ما هم به قدر تو توانی داشتیم

هفت منزل راه را می‌دید آن روح بصیر
بر فراز برج عزت، دیده‌بانی داشتیم

عالمی چون بوعلی، علامه‌ای چونان امام
پیر جالینوس با جان جوانی داشتیم

هم‌نوا با تو چه شوری در جهان انداختیم
تکیه بر ماهور و شور و اصفهانی داشتیم

با تو غرق حافظ و سعدی و بیدل می‌شدیم
«یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتیم»

■ شاعر: «آقای سورنا جوکار»

■ شاعر: «آقای علیرضا قزوه»



«لب تشنه بود و غرقه به خون گشت پیکرش!»

نامش بلند باد که مانند دلبرش
لب تشنه بود و غرقه به خون گشت پیکرش
یاد آورد می ست که فرق علی شکافت
گویا حسین بر سر نی می رود سرش
فرعونیان ز مشتم گره کرده اش ملول
لرزید کاخ ظلم ز الله اکبرش
نیکان روزگار و دلیران کارزار
پیوسته اند از همه دنیا به لشکرش
سروی که سروها همه تعظیم می کنند
چون چشم می برند به قد صنوبرش
یاری کزاو نمونه دیگر ندیده ایم
واحسرتا اگر که نبینیم دیگرش
خونش بزرگ بود و بزرگی به جا گذاشت
تاریخ می نویسد از این خون به دفترش
باید فَرَزَدَقی بنویسد قصیده ای
من کیستم که شعر بگویم به محضرش؟
کو محتشم که مرثیه ای تازه سر کند؟
دعبل بیا و شعر بخوان در برابرش
آن پیر می فروش که مست حسین بود
ای کاش ساغری زده بودم به ساغرش
روزی در این مقام چو روز حسین نیست
شامی شبیه شام غریبان خواهرش
ما وارثان خون گلویی بریده ایم
جان ها فدای عطر ضریح معطرش
وین ملتی که خامنه ای بود امید او
اینک دوباره خامنه ای باد رهبرش

■ شاعر: «آقای سجاد سامانی»

بعد از تو شد زمین و زمان، مبعوث

رخسارُ چوماه تورا نازم
آرامش نگاه تورا نازم
بر تارک سپیده پیشانیت
عمامه سیاه تورا نازم
در قاب آسمانی آن عینک
چشمان خیرخواه تورا نازم
هم خنده همیشگی شیرین
هم بغض گاه گاه تورا نازم
عمری اگر چه خون جگر خوردی
آتشفشان آه تورا نازم
بعد از تو شد زمین و زمان، مبعوث
انبوهی سپاه تورا نازم
ای بوریا نشین فلک پیما
در عرش، فرش راه تورا نازم
آن خانه محقر ویرانه
بی حصن و جان پناه تورا نازم
با دخترت به فاطمه زهرا
ملحق شدی، گواه تورا نازم
آورده ای نواده به قربانگاه
آهوی بی گناه تورا نازم
ای جان نثار خفته کشور دوست
گودال قتلگاه تورا نازم

■ شاعر: «آقای افشین علا»



«برایت گریه خواهم کرد اما صبح بعد از جنگ!»

برایت گریه خواهم کرد اما صبح بعد از جنگ
پس از این لحظه‌های بی‌امانِ زخمیِ خون‌رنگ

تورا بعد از عبور دود و آتش، اشک می‌ریزم
پس از پیروزی نور حقیقت بر شب نیرنگ

گرفتیم این زمان رو به سردشمنِ فلاخن را
صبوری کن دلم، باید که اکنون سنگ باشی، سنگ!

غمت را مشت کن بر قلب اهریمن بکوب آن سان
که دیگر برنخیزد «های» از آن طبل مرگ آهنگ

غمت را نیزه کن، پرتاب کن، آن سان که بی‌وقفه
بیندازد پی تاتارها فرسنگ تا فرسنگ

تمام ابرها را دانه دانه گریه خواهم کرد
ولی وقتی گذشتیم از خم این جاده دلتنگ

«چقدر فاصله دارد غم تو با اندوه!»

چگونه گریه کنم ای حماسه در سوگت؟
که یاد تو همه صبر و صلابت است و شکوه

چقدر داغ تو آهنگ نینوا دارد
چقدر فاصله دارد غم تو با اندوه

نمی‌توان ز تو گفتن مگر به شیوه تو
مگر که رود شوم در رثای تو ای کوه!

میان هروله شور سوگوارانت
هزار شکر که هستم یکی از این انبوه

طنین نام تو فخر و بزرگی است و شرف
سلام بر تو پدر ای بزرگ! ای نستوه!

■ شاعر: «آقای علی محمد مودب»

■ شاعر: «خانم اعظم سعادت‌مند»



«سر صبح آفتاب خونین شد!»

رمز آزادگی این خاک است
سرو آزاد کوی کشور دوست
آن که بیعت نکردنش با ظلم
صدق «هیئات مَنَّا الذِّلَّةُ» اوست

سر صبح آفتاب خونین شد
آه... ماه تمام راکشتند
خبر از قتلگاه می آید
لب تشنه امام راکشتند

ای شقایق! سیه بیوش و بسوز
گرم کن نوحه خوانی ما را
رفت آقا و زنده ایم هنوز!
بنگر سخت جانی ما را!

هر سبو می شکست، می گفتیم
که سر ختم می سلامت باد
رفت ساقی و ختم می بشکست
ما خرابیم، خانه اش آباد

زیر رگبار دشمن و دشنام
ما گرفتار ننگ و نام نه ایم
رفتن جان خویش را دیدیم
در غمش سوختیم، خام نه ایم

گرچه آل زیادِ عصر جدید
گرم رقصند و باده نوشی ها
تن فروشی بسی شرف دارد
به سراب وطن فروشی ها

از غم ما حماسه می جوشد
هرگز ایران من نمی ترسد
جای خون آتش است در رگ ما
آتش از سوختن نمی ترسد

سخت و مرد افکن است داغ ولی
تا قیامت عزای او زنده ست
رهبر ما شهید شد، اما
آی مردم! خدای او زنده ست

نام حق است ذکر پرچم ما
از رکاب این نگین نمی افتد
تا که ما را فدایی اش دارد
پرچم ما زمین نمی افتد

بین ایمان و کفر سازش نیست
بین ما نهر و بحری از خون است
ثمر خون عاشقان علی
فتح خیبر، شکست صهیون است

■ شاعر: «آقای محمود حبیبی کسبی»





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ